

حاج شیخ فضل‌الله نوری و رویدادهای زندگانی او به روایت اسناد خانوادگی «کیا»

سه‌ملمی مددی

نوشته‌ها و مدارک تاریخی به جای مانده از مُجتهد معروف و بنام روزگار پایانی قاجار، مغفور له حاج شیخ فضل‌الله نوری مازندرانی (۱۲۵۹-۱۳۲۷ ه. ق.)، به دو دسته تقسیم می‌شود:^۱

الف. اسنادی که در مراکز گوناگون دولتی و فرهنگی می‌تواند وجود داشته باشد ولیکن به دلیل عدم ارائه آمار دقیقی از سوی آن مراکز اسنادی، شمار و محتوای آنها بر ما پوشیده مانده است.

ب. اسناد خصوصی و خانوادگی.

این دسته از اسناد، خود به دو بخش مُتقسم می‌گردد:

بخش اول، مشتمل بر اسنادی است که در طول زندگانی شیخ و به مناسبت‌های مختلف

۱. با آنکه در این تقسیم‌بندی، آن مقدار از آثار علمی شیخ که در مباحث فقهی تألیف شد؛ و یا به صورت حواشی، مانند حاشیه او بر شواهد البرهین ملا صدرا شیرازی، نگارش یافته است؛ باید خارج از موضوع تلقی گردد ولی از آنجا که مرحوم شیخ نیز بنابر عادت گذشتگان که حوادث مهم و درخور عتقاری روزگارشان را در پشت قرآن‌ها و دیگر کتابهاست می‌کردند، به همین ترتیب می‌توان برخی از این‌گونه یادداشت‌های تاریخی را در گوشه و کنار کتابهای شیخ نیز پیدا کرد؛ و ضروری است تا با مراجعه کامل به کلیه آثار شیخ، این فواید تاریخی استخراج گردیده و سپس در جای خود طبقه‌بندی شود. از جمله یادداشت‌های تاریخی شیخ که به مرور زمان، در صفحه‌های از قرآن خود، مرقوم فرموده، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تاریخ رفتن شیخ به سامرا، مدت توقف در سامرا، تاریخ آمدن به ایران، تولد فرزندان، تشرّف به خانه خدا، وفات استادش میرزای شیرازی، مسافرت فرزندش آقا ضیاءالدین به نجف، سفر خود شیخ و یارانش به حضرت عبدالعظیم (ع) و تاریخ بازگشتش به تهران و... این فواید را، در همین مقاله، به نظر محترم خوانندگان خواهیم رسانید.

نگارش یافته، مانند نامه‌هایی که به دوستان خود نوشته، و یا تلگرافهایی که به شخصیت‌های داخلی و یا علمای ساکن نجف ارسال نموده، و یا قبایلهایی که تصدیق و مهر کرده و نیز حواله‌هایی که دریافت و با صادر کرده است. و امثال این گونه موارد طبیعی است که این بخش از استاد، به دلیل پراکندگی و نامشخص بودن هویت دریافت کنندگان، به سهولت در دسترس نمی‌باشد و تا آن زمان که دارندگان این قبیل اسناد، بی به اهمیت و نشر آنها نبرند، همچنان در گوشه‌ای خاک خواهند خورد.

بخش دوم، اسنادی است که توسط پادشاه، علما، مجلسیان، و دیگر شخصیت‌ها برای شیخ فرستاده شده؛ و به صورت اصل یا سواد، جمع‌آوری گردیده؛ و میان دو تن از فرزندان، «آقا ضیاء الدین» و «آقاهادی»، تقسیم شده است.

اما آن مقدار از اسناد شیخ که سهم آقاهادی می‌شود و از حجم نسبتاً زیادی نیز برخوردار بوده است، یکی دو ماهی پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی و گرفتار آمدن آقا ضیاء الدین نوری، توسط آقاهادی که بیم آن را داشته که مبادا نوشته‌های برادرش به دست عوامل کودتا بیفتد، یک سره نابود می‌شود!

دکتر شندرگیا (پسر آقاهادی نوری) در گزارش این ماجرا، چنین آورده است:

حاج شیخ فضل‌الله کتابخانه خوبی داشت. اغلب اوقات فراغت را در کتابخانه‌اش می‌گذرانید. بعد از شهادت او در کتابخانه سالها نقل بود. بعداً کتابهایش تقسیم و کتابخانه‌اش با تغییرات و تعبیراتی کتابخانه پدر من شد.^۲

۲. حال که سخن از کتابخانه مرحوم شیخ به میان آمد، بجااست تا به یکی از یادداشت‌های دستمعلی خان مؤیرالممالک توجه کنیم که در آن به دیدارهایی که میان شخصی به نام «شمس العلماء» - که از کتابشاسان آن روزگار محسوب می‌شده - و دستمعلی خان و حاشی آقا علی اکبر نامی، با مرحوم حاج شیخ فضل‌الله وجود داشته است اشاره می‌کند و همین نکته می‌رساند که محضر مرحوم شیخ مورد مراجعه اهل مطالعه و تحقیق بوده، و کتابشاسان و رجال کتاب خوان با مرحوم شیخ نشست و برخاست داشته‌اند. عین یادداشت مؤیرالممالک در این باره، چنین است:

«سه‌شنبه ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۰ ه. ق: مذهبها است سه جزو از قرآن به خط کوفی و به تاریخ هزار و سیصد سال قبل دارم که از زمان مرحوم نظام‌الدول مانده است، می‌خوانم [آن را] نشان شخص فهمیده‌ای داده که تاریخش را بخواند. از حسن اتفاق، تاریخ قرآن در آخر یکی از این سه جزوه است. اگرچه ترجمه صحیح شده بود، ولی برای اطمینان خاطر سوار گردیده، به منزل شمس‌العلمای معروف رفتم. منزل ایشان در جنب مدرسه سپهسالار بزرگ است. مذهبها هم بود که از ایشان دیدن نکرده بودم، خلاصه به منزلشان رفتم در گوشه اندرون خود عزیزم بود و مذهبها است که بیرون نمی‌آید و با کسی مراد ندرد. بعد از تعارفات و محظوظ

عقب این کتابخانه یک پستو بود و جلوی کتابخانه یک اتاقی بزرگ. هر وقت پدرم روضه خوانی و یا مهمانی داشت در این اتاقی بزرگ صورت می‌گرفت. نوری این اتاقی بزرگ چهار گنجه دیواری عمیق بود، دو تا تحتانی. در آن پستوی کتابخانه یک نعل نوشتجات و نوری دو تا گنجه تحتانی اتاقی بزرگ مملو از کاغذجات حاج شیخ فضل‌الله بود.

مرا در پستو راه نمی‌دادند ولی این دو گنجه کاملاً در تحت اختیار من و کاغذهای آن، یکی از اسباب بازی‌های بچگی من بود. از همان پنج شش سالگی در آنها غلط و غلط می‌زدم. به حدی کوچک بودم که اصلاً ترسته می‌رفتم نوری گنجه و آن نوری می‌نشتم. اول عشق زیادی به تمبرهای آن پیدا کردم و هزاران تمبر از روی پاکتها کندم و جمع کردم. بعداً که کوره سواد می‌یافتم به جمع‌آوری خطهای خوش پرداختم. قطعه‌های بسیار و کاغذهای خوش خط فراوان از آن میانه جمع کردم و اغلب مانند بهترین عکسها تماشایشان می‌کردم. از یک چیز در آن عالم بچگی خیلی تعجب داشتم، مگر پدر بزرگ من چقدر سرش شلوغ بوده که حتی وقت نکرده تمام کاغذهایش را بخواند! ...

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در آغاز سال ۱۳۰۰ هـ. ش [بر طبق عادت یک روز جمعه در خانه ما روضه خوانی بود، روضه بهانه‌ای نبود برای اجتماع دوستان. اتاقی بزرگ پر از جمعیت بود و همه گرم مباحثه. یک مرتبه مندی هادی نوکر ما وارد شد و یکراست رفت سراغ عمویم آقا ضیاء‌الدین و بیخ گوشش به او چیزی گفت، گفته بود شما را بیرون می‌خواهند. آقا ضیاء‌الدین بیرون رفت و او را همانجا گرفتند و بردند نظمی، بگیر بگیر بود. پدرم فوراً سر مجلس را بهم آورد و روضه را ختم و حاضرین را دست به سر کردن خانه خلوت شد. من ماندم و پدرم و مندی

شدن از دیدار یکدیگر، به صحت نشستیم. قرآن را با کمال دقت ملاحظه نمودم، و منجه‌گفت که در غمرم به این صحیحی چیزی ندیده بودم، و نمی‌توانم قیمت برابرش [تعجب] نمایم. شرح آقای شمس هم در کتب سابق مکرز گذشته است که در مواقع و زمانهای عجیب. چه ملاقاتها داشته‌ایم یا شیخ فضل‌الله مرحوم، اعلی‌الله مقامه. و حاجی آقا علی اکبر، دیگر تکرارش لازم نیست (وقایع الزمان، خاطرات شکاریه. دوستعلی خان مغیرالممالک، به کوشش خدیجه نظام‌مافی- تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، صص ۱۶۸-۱۶۹).

دوستعلی خان، همچنین در ذیل سه‌شنبه ۱۸ محرم ۱۳۳۰ هـ. ق، به مناسبت شهادت مرحوم تقی‌الاسلام، که در روز دهم محرم همان سال در تبریز به دست قوای روس واقع شده بود، به شهادت مرحوم شیخ نیز اشاره کرده، می‌نویسد: واقع تا چشمان کور شود که اگر به دست خودمان رئیس مذهبی مثل شیخ فضل‌الله را به دار نمی‌زدیم، امروز دولت روس جرأت همجه جراتی را نداشت که از رؤسای مذهبی زاویه دارا بپاویزد. (همان، ص ۱۲۵).

هادی. پدرم گفت هادی زود برو دو سه تا چادر شب از اندرون بگیر بیآور. رفت و آورد. گفت اینها (نظمیه چی ها) الان می آیند و می خواهند کاغذجات آقا ضیاء الدین و خانه را تفتیش کنند. من ابدأ میل ندارم کاغذجات آقا زبردست اینها بیفند. هر چه کاغذ بود از توی پستو و دو تا گنجه ها جمع کرد و ریخت توی چادر شبها، سه چهار تا چادر شب شد. به مشدی هادی گفت حالا اینها را می بری سر تون می گذاری توی اتاق مشدی علی. این همان مشدی علی نوکر حاج شیخ بود که دیگر خانه ما نبود، توت فروشی می کرد، و توی اتاق سر تون حمام خانه حاج شیخ که دیگر خرابه ای بیش نبود منزل داشت. کاغذها به این طریق همه از خانه ما بیرون رفتند و دیگر چشم من به آنها نخورد. نفهمیدم چه بلایی به سر آنها آمد. و تعجب اینجاست که حتی یک بار هم به فکر من نیفتاد تا از پدرم بپرسم آخر آن کاغذها چطور شدند. ولی یقین دارم که پدرم آنها را به دست مشدی علی ول کرده. حتماً در همان سر تون آنها را سوزانیده، توی همان تون، بدین گونه یک دریا مسند نیست شد!^۳

و اما آن بخش از اسناد مرحوم شیخ فضل الله، که در نزد دیگر فرزندش آقا ضیاء الدین نوری، نگاهداری می شد، خوشبختانه از گزند حوادث و آفات به دور مانده و آن مجموعه، به اضافه اسناد دیگر که به شخص آقا ضیاء الدین تعلق داشته و یا به نحوی از انحاء به او و خانواده اش مربوط می شده و یا آنکه بنا بر توجه و علاقه وی جمع آوری و فراهم آمده است، در ایام ریاست استاد دانشمند جناب آقای آقا شیخ عبدالحسین حائری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بهارستان)، جهت استفاده علاقه مندان، و همراهی نواده فرهنگ دوست مرحوم حاج شیخ جناب آقای دکتر نورالدین کیا، به صورت میکرو فیلم در آمد؛ و اینک، امکان استفاده از همان مجموعه، با موافقت ریاست ارجمند آن کتابخانه، حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد علی احمدی ابهری و دیگر مسئولان آن مرکز فرهنگی، بحمدالله تعالی فراهم آمده است.

این بود داستان غم انگیز اسناد مرحوم حاج شیخ و چگونگی نابودی آنها. اما آنچه امروز موجب تأسف می باشد؛ آسیهایی است که در طی دو دهه گذشته به باقیمانده اسناد آن بزرگ وارد شده است!

آقای محمد ترکمان، جمع آوری کننده رسائل و اعلامیه و مکتوبات شیخ فضل الله

نوری، در مقدمه کتابش می‌نویسد:

در تاریخ معاصر ایران مسئله شهید شیخ فضل الله نوری از جمله مسائل مهمی است که پیرامون آن تحلیلهای و برداشتهای مختلف و حتی متضادی عنوان شده است. اگر از آراء مکتوب موافقین، که در برابر نوشته‌های مخالفین و از کمیت محدودتری برخوردار می‌باشد، صرف نظر کنیم نظریات گروه دوم یا حکایات از عدم آگاهی و با غرض ورزی صاحبان آن آرا دارد.^۲

و پس از برشمردن آراء چند تن از موافقان و مخالفان حاج شیخ، و طرح بعضی ایرادات که، در باره وی وجود دارد؛ به این نتیجه می‌رسد که در پاسخ به این قضایا و مظلومیتی که با آن مواجه بوده - البته مظلومیت حاج شیخ را می‌گوید - مصمم می‌گردد تا «با گردآوری آثار ممکن الحصول شهید فضل الله نوری» و اینکه «مرحوم شیخ مظلوم واقع نشده بلکه مظلوم تر از او نسلا هستند که جعلیات جاعلین به عنوان حقایق تاریخی در مغز و احساس آنها تزریق می‌شود و آنان نیز به این جعلیات به عنوان حقایق خدشه ناپذیر معتقد می‌گردند.»^۳ پس برای جلوگیری از این بحران بر آن می‌شود تا آثار شیخ شهید را گردآوری و تدوین نماید و در دسترس عموم قرار دهد تا بدین ترتیب، اولاً دست یافتن به واقعیت را برای دوستان حقیقت فراهم آورده باشد و ثانیاً از جا افتادن جعلیات تاریخ‌نویسان درباره مرحوم حاج شیخ جلوگیری نماید.^۴ و سرانجام، با دو سال کوشش موفق به گردآوری مجموعه‌ای در جلدی، مشتمل بر رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شهید و نیز نامه‌هایی خطاب به آن مرحوم می‌گردد.

وی در طول سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۷، چند سند دیگر نیز از شیخ انتشار می‌دهد، که یکی از آنها در کیهان سال^۵ و دیگری در نگاه نو،^۶ درج گردیده است. اینک جهت اطلاع علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران و آثار مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری؛ مقداری از شتابزده‌گیهای آقای محمد ترکمان در اشتباه‌خوانی اسناد مزبور را در پاسخ به موارد ادعایی، به نظر می‌رسانیم تا از این طریق واقعیات بهتر نمودار شود:

۲. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه شهید فضل الله نوری. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۶۳-۱۳۶۲. ص ۵. همان، ص ۳. ۶. همان، ص ۴.

۳. محمد دهنوی [ترکمان]، «برگهایی از تاریخ ۵، کیهان سال، ۱۳۶۴، صص ۵۲-۵۸.

۴. محمد ترکمان، «افسانه فروش مدرسه و قبرستان چاله نگاه نو، ش ۳۸ (پاییز ۱۳۷۷)، صص ۷-۲۵.

غلط خوانیها در:

رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه‌ی شیخ شهید فضل‌الله نورى، گردآورنده محمد ترکمان. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲. ج ۱.

صورت غلط خوانده شده

صورت صحیح

کتبی و تلگرافی (ص ۱۳۲)	کتبی و تلگرافی (ص ۱۳۵)
سلاطین با عز و تمکین اسلامی خودمان متشهر و مکشوف (ص ۱۳۳)	سلاطین با عز و تمکین مملکت اسلامی خودمان، مشهور و مکشوف (ص ۱۳۵)
شبه‌ناک و مکدر شد...	شبه‌[ه]ناک و مکدر شد...
(ص ۱۳۳)	(ص ۱۳۵)
و تولید بسیار وقایع ناگوار (ص ۱۳۳)	و تولید بسیاری وقایع ناگوار (ص ۱۳۵)
و رضایت بدین‌گونه وقایع هائله...	و رضای بدین‌گونه وقایع هایله...
(ص ۱۳۳)	(ص ۱۳۵)
با نهایت اطمینان باستحضار...	با نهایت اطمینان و دلخوشی، به استحضار...
(ص ۱۳۳)	(ص ۱۳۵)
و عمأ قریب (ص ۱۳۴)	و عمأ قریب (ص ۱۳۵)
خدمت اخوان مؤمنین از اهل علم و غیر هم عرض می‌شود...	خدمت اخوان مؤمنین، از اهل علم و غیرهم، عرض می‌شود...
(ص ۱۴۷)	(ص ۱۴۸)
بعد از ذالک کلیه (ص ۱۵۵)	بعد ذلک کله (ص ۱۵۷)

آنخوند ملا محمد عاملی (ص ۱۵۶)	آنخوند ملا محمد آملی (ص ۱۵۷)
نماز را ایستاده و با اعانت عصی خواندهام (ص ۱۶۶)	نماز صبح امروز را ایستاده و با اعانت عصی [= عصا] خواندهام (ص ۱۶۸)
ابد الله ایام دولته (ص ۱۷۱) (ص ۱۷۱)	ابد الله ایام دولته (ص ۱۷۲)
این مورد را همان قسم و مضایقه نخواهند فرمود (ص ۱۷۳)	این مورد را کوتاهی و مضایقه نخواهند فرمود (ص ۱۷۴)
حجة الاسلام (ص ۱۷۷)	حجة الاسلامی (ص ۱۷۸)
ملاذ النقب (ص ۱۷۹)	ملاذ الاحباب (ص ۱۸۲)
با اینهمه (ص ۱۸۳)	ان شاء [= انشاء] الله شود. (ص ۱۸۴) و مطالعات فریبی
حجة الاسلام (ص ۱۸۳)	حجة الاسلامی (ص ۱۸۴)
عماً قریب (ص ۱۸۳)	عماً قریب (ص ۱۸۴)
به زیارت شما نائل (ص ۱۸۳)	به زیارت شما فائز (ص ۱۸۴)

<p>یکنفر را که گفتید مساعد بشود مشکل است خروج فرد و فردیت مضر بعموم است بعد انعقاد الصلح العمومی چاره‌ای نیست از لحوق بعموم...</p> <p>(ص ۱۸۷)</p>	<p>یکنفر را که گفتید مساعد بشود مشکل است! خروج فرد و فردی مضر به عموم نیست. بعد انعقاد الصلح العمومی، چاره‌ای نیست از لحوق به عموم...</p> <p>(ص ۱۸۸)</p>
<p>اینگونه اجتماعات قابل توجه نیست معه‌ذا کسی از نظمیہ برود بایشان اطلاع دادم.</p> <p>(ص ۱۸۹)</p>	<p>این گونه اجتماعات قابل توجه نیست، مع‌هذا، کسی از نظمیہ اینجا بود، به ایشان اطلاع دادم.</p> <p>(ص ۱۹۰)</p>
<p>آقا میرهاشم و حاجی سیف باغشاه...</p> <p>(ص ۱۹۸)</p>	<p>آقا میرهاشم و حاجی سیف رفتند باغ‌شاه...</p> <p>(ص ۱۹۹)</p>
<p>برای تحقیق مطالب متظلمین...</p> <p>(ص ۲۰۲)</p>	<p>برای تحقیق مطالب متظلمین...</p> <p>(ص ۲۰۳)</p>
<p>داعی هم سفارش مخصوص که با اطلاع...</p> <p>(ص ۲۰۲)</p>	<p>داعی هم شفاهاً سفارش نمودم که به</p> <p>(ص ۲۰۳)</p>
<p>علمای آنجا تحقیقات نمایند و اطلاع بدهید...</p> <p>(ص ۲۰۲)</p>	<p>علمای آنجا تحقیقات و اطلاع بدهید...</p> <p>(ص ۲۰۳)</p>
<p>فی الجمله در خصوص...</p> <p>(ص ۲۰۲)</p>	<p>من جمله در خصوص...</p> <p>(ص ۲۰۳)</p>
<p>بعد از اهداء، تحیات</p> <p>(ص ۲۰۴)</p>	<p>بعد از اهداء، تحیات...</p> <p>(ص ۲۰۵)</p>
<p>و مراسم دعاگو</p> <p>(ص ۲۰۴)</p>	<p>و مراسم دعاگوئی</p> <p>(ص ۲۰۵)</p>

در موقع مخصوص (ص ۲۰۴)	در موقعی مخصوص (ص ۲۰۵)
به لحاظ احقاقی حق و رفع ظلم...	به لحاظ انور ملوکانه رسانیده دستخط آفتاب نقطه هایومی در احقاق حق و رفع ظلم...
(ص ۲۰۴)	(ص ۲۰۵)
از جناب معظم را شرف صدور یابد که...	از جناب معظم، شرف صدور یابد که...
(ص ۲۰۴)	(ص ۲۰۵)
انشاء الله تعالی مساعی مخصوص در اینخصوص فرموده...	ان شاء الله تعالی، مراحمی مخصوص در اینخصوص فرموده که...
(ص ۲۰۴)	(ص ۲۰۵)
در فقره دستخط ناصر [یک کلمه ناخوانا] است...	در فقره دستخط ناصر، شبه است...
(ص ۲۰۷)	(ص ۲۰۸)
بسم الله الرحمن الرحيم عرض میشود عود بخانه را دوباره علی التحقیق تحقیق نمائید و خودتان را قدری صبر بفرمائید بلکه امت خوابیده بیدار شود. بروید او را هم به بینید و تشریف بیاورید داعی اقدامات دیگر هم دارم. فضل الله النوری	بسم الله الرحمن الرحيم عرض می شود عود به خانه را دوباره علی التحقیق تحقیق نمائید و خودتان قدری صبر بفرمائید بلکه ایشان خوابیده بیدار شود بروید او را بینید و تشریف بیاورید، داعی اقدامات دیگر هم دارم! فضل الله نوری
(ص ۲۰۹)	(ص ۲۱۰) * در اصل: «و خودتان را قدری».
... رفتار فرموده اید	... رفتار فرمودید
(ص ۲۱۴)	(ص ۲۱۵)

الموسوی الهروی	الموسوی هروی
(ص ۲۲۶)	(ص ۲۲۵)
بکطرف به محاکمه رفتید و حکم هم گرفتید!	ببطرف به محاکمه رفتید و حکم گرفتید
(ص ۲۲۷)	(ص ۲۲۵)
چون وقت رفتن است نمی خواهم کدورتی در قلوب دوستان باشد والا علم الله هیچ وقت	چون وقت رفتن است نمی خواهم کدورتی در قلوب دوستان باشد علم الله هیچ وقت...
(ص ۲۲۷)	(ص ۲۲۵)
فاما الاحکام الشرعیة، فمصونة عن التعرض، فان دین الله لا یصاب بالمعقول	فاما الاحکام الشرعیة فمصوبه عن التعرض فان اید الله الابصار ما تعقول
(ص ۳۶۸)	(ص ۳۶۵)
وسائل الشیعه، محتوی اسانید شریعت و قواعد مُحکمه ملت است	وسائل الشیعه محتوی اسامه شریعت و قواعد مُحکمه ملت است
(ج ۲، ص ۴۲۴)	(ج ۲، ص ۴۲۳)

غلط خوانیها در:

«محمد ترکمان، مسوده میثاق نامه مهاجرین حضرت عبدالعظیم در هشتادمین روز از هجرت؛ کیهان سال، دوره جدید، جلد اول، ۱۳۶۴، برگهای از تاریخ، ص ۵۴-۵۸.»

مألفت بین فلوبهم و لكن الله الف بینهم انه عزیز حکیم (رساله میثاق نامه، مجموعه اسناد خانوادگی «کیا»، میکروفیلم محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی - بهارستان؛ ص ۲، منظر ۱-۲.	مألف بینهم انه عزیز حکیم. محمد ترکمان، کیهان سال، ۱۳۶۴، ص ۵۵، ستون اول، سطر ۳۳.
(ص ۳۶۸)	(ص ۳۶۵)

<p>... و وزیدن بادهای مختلف از قبیل بعضی علماء و اعیان...</p> <p>(ص ۵۶، ستون دوم، سطر ۱۹-۱۸)</p>	<p>... و وزیدن بادهای مختلف از قبیل بعضی علماء و اعیان...</p> <p>(ص ۲، سطر ۱۱-۱۲)</p>
<p>کنفس واحد به نفس واحد...</p> <p>(ص ۵۶، ستون ۲، سطر ۱۲)</p>	<p>کنفس واحده به نفس واحد...</p> <p>(ص ۳، سطر ۱۲)</p>
<p>مشمول بر تذکر بعضی حقوق</p> <p>(ص ۵۶، ستون ۲، سطر ۲۲)</p>	<p>مشمول بر ذکر بعض حقوق</p> <p>(ص ۳، سطر ۱۲)</p>
<p>حقوق شیخ معظم اعلام است</p> <p>(ص ۵۶، ستون ۲، سطر ۳۳)</p>	<p>حقوق شیخ معظم است</p> <p>(ص ۳، سطر ۱۶)</p>
<p>چون مبناء این اتحاد فعلی</p> <p>(ص ۵۶، ستون ۲، سطر ۴۰-۳۹)</p>	<p>چون منشأ این اتحاد فعلی</p> <p>(ص ۳، سطر ۱۶)</p>
<p>تأمل سایرین شود</p> <p>(ص ۵۶، ستون ۲، سطر ۵۳)</p>	<p>تأسی سایرین شود</p> <p>(ص ۴، سطر ۵-۴)</p>
<p>پس ملاک در تمام مراتب و قبول سائرین، در دیانت و حفظ نوامیس الهیه و حد در ترویج شرع است.</p> <p>(ص ۵۶، ستون ۲، سطر ۶۰-۵۸)</p>	<p>پس ملاک در تمام مراتب رد و قبول سائرین، دیانت و حفظ نوامیس الهیه و جدید در ترویج شرع است.</p> <p>(ص ۴، سطر ۷)</p>
<p>اول آنکه: علماء مهاجرین، غیر حضرت شیخ معظم را به سمت اولویت و بر خود و سائرین بشناسند.</p> <p>(ص ۵۶، ستون سوم، سطر ۴-۲)</p>	<p>اول آنکه علمای مهاجرین، حضرت شیخ معظم را به سمت اولویت و اولویت بر خود و سائرین بشناسد.</p> <p>(ص ۴، سطر ۸ و حاشیه)</p>
<p>یکی از فرزندان گرام</p> <p>(ص ۵۶، ستون ۳، سطر ۱۱)</p>	<p>یکی از فرزندان کرام</p> <p>(ص ۴، سطر ۱۲)</p>

و در دفع مساوی قولیه از ایشان غیاباً و حضوراً، محامل صحیحه و سعی بلیغ نمایند. (ص ۵۶، ستون ۳، سطر ۱۸-۱۷)	و در دفع مساوی قولیه از ایشان، غیاباً و حضوراً، محامل صحیحه و سعی بلیغ نمایند. (ص ۴، سطر ۱۶-۱۵)
در مقام ذب و دفع اسر یک... (ص ۵۶، ستون ۳، سطر ۲۳-۲۲)	در مقام ذب و دفع هر یک... (ص ۴، سطر ۱۸)
چون این عده معظه در اعتلاء کلمه حقه... (ص ۵۶، ستون ۳، سطر ۵۰-۴۹)	چون این عده معظمه در اعلائی کلمه حقه... (ص ۵، سطر ۱۱-۱۰)
و در مقام امتحان الهی و خلقی بسر حد کمال رسیده... (ص ۵۶، ستون ۳، سطر ۵۲-۵۱)	و در مقام امتحان الهی و خلقی بر حد کمال رسیده... (ص ۵، سطر ۱۱-۱۰)
و باید حضرت شیخ هر یک ایشان را... (ص ۵۶، ستون ۳، سطر ۵۶)	و باید حضرت شیخ هر یک ایشان را... (ص ۵، سطر ۱۳)
مگر قریب بان صقع بود (ص ۵۷، ستون اول، سطر ۱۱)	که قریب به آن صقع بوده (ص ۶، سطر ۲)
در مجلس عمومی حضور ایشان را مقدم بدانند (ص ۵۷، ستون ۱، سطر ۱۲)	در مجلس عمومی خود، ایشان را مقدم بدانند (ص ۶، سطر ۳-۲)
بلکه اگر محضر محترمی رفته که در خانه خودشان... (ص ۵۷، ستون ۱، سطر ۱۵-۱۴)	بلکه اگر محضر محترمی افتد که در خانه خودشان... (ص ۶، سطر ۴-۳)
به اظهار خصوصیت و تبعیض او فریفته نشود (ص ۵۷، ستون ۱، سطر ۴۲-۴۱)	به اظهار خصوصیت و تبعیض او فریفته نشود (ص ۶، سطر ۱۵)

<p>هر قدر صفت زیاد دارد (ص ۵۷، ستون سوم، سطر ۱)</p>	<p>هر قدر صفت زیاده دارد (ص ۷، سطر ۱۷)</p>
<p>و هر صاحب جهل سرکشی، خود را اعلم گمان می برد. (ص ۵۷، ستون ۳، سطر ۴-۵)</p>	<p>و هر صاحب جهل مرکبی، خود را اعلم گمان می برد! (ص ۸، سطر ۱-۲)</p>
<p>و اما در باب قضاء حوائج؛ مسلم است که صاحبان مراتب عالیه باید بیش از قضاء حوائج و انجام مرام و مقاصد بوده باشند. (ص ۵۷، ستون ۳، سطر ۷-۹)</p>	<p>و اما در باب قضای حوائج؛ مسلم است که صاحبان مراتب عالیه، باید بیش در قضای حوائج و انجام مرام و مقاصد بوده باشد (ص ۸، سطر ۲-۳)</p>
<p>و از محاسن آنچه ببینند، مضائقه از افشاء و شرح آن نورزد. (ص ۵۷، ستون ۳، سطر ۱۲-۱۳)</p>	<p>و از محاسن آنچه ببینند، مضایقه از افشا و نشر آن نورزد (ص ۸، سطر ۴-۵)</p>
<p>و چون کسی تو را استیمان کند در قولی یا فعلی یا حالی، حق رفتن حفظ است، و ضائع نمی کنند امانت الهیه را... (ص ۵۸، ستون اول، سطر ۴-۶)</p>	<p>و چون کسی تو را استیمان کند در قولی یا فعلی یا حالی، حق امانت حفظ است، و ضایع نکنند امانت الهیه را... (ص ۸، سطر ۱۱-۱۲)</p>
<p>منوط به تعیین علماء است کمال رسیده... (ص ۵۸، ستون ۱، سطر ۱۷-۱۸)</p>	<p>منوط به تعیین علماست کمال رسیده... (ص ۸، سطر ۱۶)</p>

v

نگاهی گذرا بر اسناد عرضه شده در این شماره

۱. اولین سند از این مجموعه اطلاعات خانوادگی و شخصی مندرج در پشت قرآن خانوادگی مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری است که به خط ایشان نگاشته شده و حاوی اطلاعاتی در مورد تولد و وفات فرزندان خانواده و مسافرت‌های شیخ شهید به عتبات و مکه و مشهد مقدس رضوی (ع) و نیز مهاجرت و بازگشت وی از حضرت عبدالعظیم (ع) است.

۲. سواد تلگرافی است که در تاریخ یکشنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ه. ق. - دو روز پس از ترویر ناصرالدین شاه قاجار^۹ - از طرف فرزندان مظفرالدین شاه و از تبریز، به تهران و محضر حاج شیخ فضل الله نوری مخابره گردیده است.

در این تلگراف، شاه قاجار، از شیخ خواسته تا دو مطلب را به اطلاع مردم تهران برساند: یکی اعلام سلطنت و بر تخت نشستن وی در تبریز، و دوم اینکه به زودی به تهران خواهد آمد.

تبریز در آن روزگار ولیعهد نشین قاجارها بوده، و تهران پایتخت آنان محسوب می‌شده است.

در روزنامه شرافت، نمره اول، شهر صفرالمظفر ۱۳۱۴ ه. ق، تولد مظفرالدین شاه را جمعه ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۲۶۹ ه. ق ثبت کرده؛ و می‌نویسد که در ۱۲۷۷ ه. ق در هشت سالگی به عنوان ولیعهد ناصرالدین شاه عازم تبریز شد. و نا هجدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۳ - به شرحی که در سایر جراید نگارش یافته - در دارالسلطنة تبریز اورنگ شاهی نهاد؛ و سپس در روز یکشنبه ۲۵ ذی‌الحجة الحرام همان سال به دارالخلافه تهران وارد شد.

۹. ناصرالدین شاه در حالی که نذاری برپانی جشن آغاز پنجاهمین سال پادشاهی خود را دیده بود؛ در روز جمعه ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ هجری قمری، مطابق با ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵ خورشیدی؛ به گلوله ششلولی میرزا رضای کرمانی به قتل رسید. میرزا رضا، در هنگامی که شاه از نفع امامزاده حمزه وارد حرم عبدالعظیم شد، به بهانه دادن عریضه، جلو شاه را که در میان مردم مشغول زیارت بود و می‌خواست بر سر سجاده نماز بنشیند گرفت و با شلیک گلوله قلب شاه را نشانه کرده او را کشت. میرزا رضا در بازجویی گفت: «من قدری هستم و معتقدم بر حکم نذره برگ از درخت نمی‌آفنده و گفت: «کار من به حکم قدر بود و به خیال خودم یک خدمتی به نعام خلایق کرده و ملت را بیدار کرده‌ام و یک درخت خشک بی‌ثمری را که زبرش همه قسم حیوانات موذی و درنده جمع شده بودند از بیخ انداختم...» میرزا رضا پس از بازجویی‌های چند در دوم ربیع‌الاول ۱۳۱۴ ه. ق (مطابق با ۲۲ مرداد ۱۲۷۵ خ) در میدان مشق تهران به دار آویخته شد. (نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه. به کوشش و پژوهش ابراهیم صفائی و با مقدمه دکتر علی‌اکبر ولایتی، تهران، واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۸).

در آن ایام، ده سالی می‌گذشت که مرحوم آقا شیخ فضل‌الله از آعتاب مُقدّسه (سر من رای) به تهران آمده و در آن شهر که در آن روزگار، «دارُ الخِلافه» خوانده می‌شد، رحلی اقامت افکنده، و در زُمرهٔ بزرگ‌ترین مُجتهدان آن شهر محسوب می‌گردید؛^{۱۰} چنانکه در این تلگراف نیز، شاه قاجار، از او با عنوانِ احترام‌آمیز «جناب مستطاب آقا شیخ فضل‌الله مُجتهد» یاد کرده است. البته در آن زمان، مُجتهدان و شریعتمداران مشهور دیگری نیز در تهران می‌زیستند که از جملهٔ آنان می‌توان از دو تن یاد کرد: یکی مرحوم حاج میرزا حسنِ آشتیانی، که در همان سالِ وفاتِ استاد بزرگش مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری از نجف اشرف به تهران آمده و بنا به اصرارِ بستگان میرزا یوسف خانِ مستوفی‌الممالک، همولایتی آشتیانی، در تهران سُکنی گزیده و به درس و گاه سیاست، روزگار می‌گذراند؛ و دیگری مرحوم حاج مُلا علی کنی، که او نیز به مانند مرحوم میرزای آشتیانی، از شریعتمداران مُتنفذ بنام پایتخت بود که فوق‌العاده مورد احترام مردم و نیز درباریان قرار داشت.

به هر حال، شیخ فضل‌الله، در واپسین سالهای سلطنتِ ناصرالدین شاه در تهران ماندگار شده و چیزی نمی‌گذرد که با تأسیس مجلسِ درسِ بُر فایده‌ای در علوم دینی، به تربیت شاگردانِ مُستعد پرداخته و به تدریج مورد توجه و عقیده‌مندی مردم کوچک و بازار واقع گردیده، روز به روز بر شهرت و محبوبیتش در نزد عوام و خواص افزوده می‌گردد تا بدانجا که «هفت سال» قبل از مُخابرهٔ این تلگراف - یعنی در سال ۱۳۰۶ هـ. ق. - که محمدحسن خانِ اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات و از رجالِ صاحب نام و نویسندگانِ معروفِ دورهٔ ناصری، کتاب المآثر و الآثار (که با عنوانِ چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه نیز شهرت یافته است) را نگارش می‌دهد؛ در آن فصل که به مُعرفی عالمان و بزرگان دین اختصاص داده، از جناب شیخ نیز با احترام بسیار یاد کرده و با تأکید بر این مطلب که وی از برترین شاگردانِ حوزهٔ درسِ میرزای شیرازی است،^{۱۱} دربارهٔ او چنین می‌نویسد:

۱۰. مرحوم شیخ در پادداشتی که به خطِ شریف خود، نگاشته تاریخ دقیقِ توقّف در سامرا و خروج از آن شهرِ مُقدّس و ورودش به تهران را این گونه، ضبط فرموده است: «توقّف در سر من رای» دوازده سال، خروج از بقعهٔ مبارکهٔ مسر من رای یوم سنّیت پانزدهم شهرِ مُعمر الحرام سنهٔ ۱۳۰۳، و ورود در «تهران» روز ۲۴ صفر المعظم سنهٔ ۱۳۰۳ (محمد ترکمان، همان، ص ۲۳۷).

۱۱. مرحوم شیخ، در گذشتِ استاد خود را در پادداشتی به خطِ خود چنین ثبت کرده است: «تاریخ وفاتِ مرحوم خُجّه الاسلام شیرازی شب ۲۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۱۲» (محمد ترکمان، همان، ج ۲، ص ۲۰۴).

أَفْضَلُ وَأَحْمَلُ نِلْمَةً سِرْكَارِ حُجَّةِ الْإِسْلَامِ حَاجِ شَيْخِ مِيرْزَا مُحَمَّدْحَسَنِ شِيرَازِي -
مُدُّ ظِلَّهُ الْعَالِي - اوست و در فقه و اصول و حدیث و رجال و انواع فضایل دیگر
امتیازی بین دارد.

آهالی دائر الخلافه را به این بزرگوار اعتقادی است راسخ. مجلس درس و افادات و
افاضتش نیز امروز بسی عامیر و به وجود کافه مُستَعْدِنِینِ مدارس تهران دائر می باشد.
از شرایفِ قلمیة وی صحیفه فائمیة است. اَطَالَ اللهُ تَعَالَى اَيَّامَ اِفَادَانِهِ اَلْحَقَّهُ.^{۱۲}

۳. عریضه رئیس خارجی کمیانی ایران و بانک عمومی مسکو به حاج شیخ فضل الله
نوری است در تاریخ ۱۳۱۰ قمری که شیخ جهت زیارت به خراسان رضوی مشرف شده
بودند. دادخواهی یک فرد خارجی از حاج شیخ فضل الله آن هم در سفر ایشان به
خراسان حکایت از جایگاه رفیع دینی، اجتماعی و قضایی شیخ شهید در ایران آن روز
دارد.

۴. صورت و وقنامه احمدخان مشیرالسلطنه وزیر داخله و از رجال متدین و خوشنام
عصر قاجار است در خصوص اختصاص بخشی از دارایی خود جهت چاپ و نشر کتب
اسلامی به وکالت آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری. این سند اهتمام شیخ را در حفظ و
ترویج آثار اسلامی نمایان می سازد.

۵. متن درخواستِ علمای ساکن نجف از آقا سید عبدالله بهیانی، جهت جلوگیری از
تعذبات «میسو نوز بلژیکی»، مستشار مالیة ایران و رئیس گمرکات می باشد.
تاریخ این سند به صورت «ششم ربیع ۴» درج گردیده، ولی قطعاً مربوط به سال
۱۳۲۳ هـ. ق است که نوز را از ایران اخراج کردند.

این تلگراف که از نجف به تهران مخابره شده است، امضای حاج میرزا حسین تهرانی
(نجل حاج میرزا خلیل) و آخوند خراسانی و آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی را
دارد. در آن زمان هنوز روابط میان طباطبایی یزدی با آخوند خراسانی و حاج میرزا
حسین ختنه بوده و این سه، در یک مشی فکری قرار داشته اند؛ لیکن بعدها و در دو
جریان فکری «مشروع خواهی» و «مشروطه طلبی» که در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴ هـ. ق،
با درخواست «عدالتخانه» و «تأسیس مجلس ملی» به اوج خود رسید؛ آقا سید
محمدکاظم طباطبایی یزدی و حاج شیخ فضل الله نوری در یک سو، و خراسانی و حاج

۱۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش ابرج افشار،
تهران، شرکت سهامی اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴.

میرزا حسین و آقا سید عبدالله بهیانی در طرف دیگر قرار گرفتند، که تفصیل آن در تواریخ مشروطیت آمده است.

به هر حال، در این تلگراف، ضمن درخواست کوتاه نمودن دست تعدی «نوز» حامی او فاسق قلمداد شده و برخوردی با او به مانند برخورد با «نوز» خواهد بود.

۶. این سند نامه‌ای است که از هیئت فرستنده آن بی‌اطلاعیم و موضوع آن معطوف به درخواست «تأیید حکم کُفر و ارتداد حاج میرزا هادی دولت‌آبادی» (متوفای شوال ۱۳۲۶ ه. ق.)؛ که از او درخواست کرده که «محضاً لله و قربةً الی الله» او نیز در این امر همراهی کند و در صورتی که «احکام علمای عظام» را مطلقاً تشخیص داد، در صدد اجرا و امضای آن برآید.

نگارنده در باب اینکه، آیا شیخ اساساً به این نامه پاسخی داده یا خیر، کمترین اطلاعی به دست نیاورده؛ و ضرورت دارد تا در موقع دیگری، درباره این سند به کاوش بپردازیم. ولی از قراین چنین پیدا است که حاج شیخ میلی به انجام این درخواست نداشته است.

۷. گزارشی است در مورد وقایع پشت‌پرده پابخت در آستانه مشروطیت نظیر مسئله مسیو نوز، قضیه زمین وقفی چال، گرانی قند، مهاجرت صغری وقایع مسجد شاه و ...

۸. حاشیه حاج شیخ فضل‌الله نوری بر وصیت‌نامه میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدراعظم ایران که تعلق وصیت‌نامه را به امین‌الدوله تأیید می‌کند. و اما نکته جالب توجه در این سند، سبک‌شناسی ادبی، حضرت شیخ است.

۹. یادداشت حاج شیخ فضل‌الله نوری درباره چاپ جدید کتاب وسائل النبیعه و تمجید از بانی این امر. در این سند، حاج شیخ از مظفرالدین شاه، با عنوان «پادشاه دادگستر» = (السلطان العادل) یاد کرده است. *رساله جامع علوم انسانی*

۱۰. صورت سؤال و جوابی مجازی است، این شبانه درباره اتفاقات مربوط به مشروطیت است.

۱۱. شینامه‌ای است که از سوی مخالفان مشروطیت به طریقه «اخذ قوانین اروپایی و انهادن قواعد شرعیّه و عدم التزام به رعایت آنها در اداره امور مملکت» انتشار یافته است.

در این سند، یکی از عوامل ایجاد بحران در جامعه آن روز ایران را فرنگ‌رفته‌هایی می‌داند که در اثر تماس با اروپائیان، عقایدشان دگرگون گشته و اکنون در بازگشت به ایران

در صددند تا به همان طریقه حکومت‌های اروپایی اوضاع ایران را متحول سازند و بدین منظور در نزد برخی از علمای مذهبی و به طور خاص در نزد آقا سید محمد طباطبایی که مدرسه‌ای جدید تأسیس نموده است، تقرب حاصل کرده و با القانات خود می‌خواهند وی را در رسیدن به مقاصد خود، همراه ساخته و به آمال خود برسند.

در کتاب نهضت مشروطه ایران، درباره تأسیس مدارس جدید در ایام صدارت علی‌خان امین‌الدوله ۱۳۱۷-۱۳۱۰ هـ. ق، و از آن جمله مدرسه اسلام، و نقشب آنها در تحولات آینده تاریخی، چنین آمده است:

[مظفرالدین] شاه در ذی‌قعدة ۱۳۱۴ ق (فروردین ۱۲۷۶ ش) میرزا علی‌خان (امین‌الدوله)، پیشکار آذربایجان را احضار و به ریاست وزیران و سپس در رجب ۱۳۱۵ (آذر ۱۲۷۶ ش) به صدارت منصوب کرد... امین‌الدوله در بهبود اوضاع اقتصادی و امنیتی تقریباً کاری از پیش نبرد و تنها کار موفقیت آمیز او کوشش در تأسیس مدرسه جدید و تشویق دیگران به این کار بود.^{۱۲} امین‌الدوله... حاج میرزا حسن رُشدیه را که قبلاً در قفقاز مکتبخانه داشت... به تهران فرا خواند و... «مکتب رُشدیه» را در تهران تأسیس کرد و این نخستین مکتبخانه‌ای بود که به صورت یک دبستان چهارکلاسه در تهران دایر شد... تأسیس این دبستان جدید، فرهنگ دوستان را به تأسیس دبستانهای دیگر تشویق کرد، در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ ق چندین دبستان چند کلاسه (مدرسه) گشایش یافت... دبستانهایی که در آن سالها تأسیس شدند به این نامها بود:

مدرسه^{۱۱} افتتاحتیه، مدرسه شرف، مدرسه دانش، مدرسه سعادت، مدرسه سادات، مدرسه رفعت، مدرسه کمالیه، مدرسه ادب، و مدرسه اسلام که مؤسس آن سید محمد طباطبایی بود و سید اسدالله طباطبایی (برادر سید محمد) هم بر آنجا نظارت داشت و مدیر آن سید محمد صادقی طباطبایی و محل آن در کوی سنگلج بود، این مدرسه چهار کلاس «مقدماتی»، «ابتدائی»، «ادنی» و «اعلی» داشت که به ترتیب الفبا و خواندن رنوشتن، تعلیم خط و صرف عربی، قرآن، حساب و سیاق و هندسه و فلسفه، جغرافیا و شیمی در این کلاسها، آموزش داده می‌شد و شهریه آن یک تومان، اطفال کم بضاعت پنج ریال و بی‌بضاعت رایگان بود. در حدود یکصد و هشتاد شاگرد داشت و شکرالله خان قوام‌الدوله به این مدرسه کمک مالی می‌کرد... تأسیس مدارس جدید (که چند نای آن بر اثر نداشتن امکانات مالی به تعطیل

گرانید) و آموزش برخی از دانشهای نو و آشنایی شماری از جوانان با حقوق و مسائل اجتماعی، روی بسیاری از این جوانان اثر گذاشت، چنانکه در سالهای بعد شماری از آرایه‌خواهان و عدالت‌طلبان از همین گروه دانش‌آموختگان مدارس جدید برخاستند و دانشجویان چهار مدرسه علوم سیاسی و فلاحت و نظام و دارالفنون در سال ۱۳۲۴ ق در بست نشینی سفارت انگلیس شرکت کردند.^{۱۵}

روزنامه شرافت، نمره شصت و چهارم، شهر محرم‌الحرام سنه ۱۳۲۰: چند سالی پیش از انتشار شبنامه حاضر، درباره طباطبایی چنین می‌نویسد:

جناب مستطاب شریعتمدار مقتدی الانام حجة الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد مجتهد دامت افاضاته، پسر حجة الاسلام حجت مکان آقای آقا سید صادق طباطبایی قدس سره که مدت شصت سال در دارالخلافه تهران بلکه تمام محروسه ایران رئیس بزرگی ملت بودند... بالجمله جناب مستطاب حجة الاسلام آقا میرزا سید محمد در نوزدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۵۷ هجری در کربلای معلی متولد شده... یک سال در آن شهر مقدس بوده و شش سال در همدان نزد جد خود آقا سید مهدی بوده بعد به تهران آمده... در شوال ۱۲۹۹ از راه اسلامبول به حج و سپس آنتاب عالیات عراقی عرب و در سامرا متوقف می‌شود. در خدمت حجة الاسلام میرزای شیرازی اعلی الله مقامه مشغول تحصیل و تکمیل علوم دینیّه زایده از ده سال در آنجا بوده پس از آن... در جمادی الاولی سنه ۱۳۱۱ وارد دارالخلافه تهران شدند و عموم اهالی مقدم ایشان را بسی گرامی داشتند... تاکنون پیوسته به خدمت اسلام و ترویج شریعت حضرت خیر الانام مشغول بوده و آنی غفلت نغموده‌اند. چنانکه تأسیس مدرسه مبارکه اسلام و انجمن مقدس اسلامی که تازه تأسیس نموده‌اند از شواهد صدق این مطلب است.^{۱۶}

بیت‌الجامع علوم انسانی

۱۲. دعوتنامه‌ای است از سوی علیرضاخان قاجار عضدالملک به حاج شیخ فضل الله نوری جهت شرکت در مراسم گشایش مجلس که در مدرسه قدیم نظام منعقد شده بود. دعوت از حاج شیخ، بیانگر موافقت اصولی آن مرد الهی با اساس مجلس شورا در ابتدای کار بود. موافقتی که بعدها به علت بروز افراطی‌گری برخی چهره‌های شناخته

۱۵. همان، صص ۱۲-۲۷.

۱۶. روزنامه شرافت، نمره ۶۴، محرم‌الحرام ۱۳۲۰ ه. ق، صص ۲۶۳-۲۶۶، با اندکی اختصار و تصرف در نقل.

شده در مجلس، منجر به مخالفت ایشان با وضعیت آن مجلس شد و نه آنکه با اصل وجودی ضرورت ایجاد مجلس شورای ملی مخالفتی داشته باشد.

۱۳. صورت تصویب‌نامه‌ای است که بین تعدادی از علما جهت حفظ مجلس شورای ملی منعقد شده است.

۱۴. عریضه‌ای از زردشتیان است مبنی بر تقاضای داشتن نماینده در مجلس شورای ملی.

۱۵. ارسال قانون‌نامه اساسی جهت ملاحظه حاج شیخ فضل‌الله نوری، موضوع سند دیگری است که در این مجموعه ارائه می‌شود. این سند و سند بعدی تأیید مجددی است بر همراهی حاج شیخ فضل‌الله با مشروطیت و مشارکت او در تدوین قانون اساسی.

۱۶. دعوت مجلس شورای ملی از حاج شیخ فضل‌الله نوری جهت شرکت در جلسات بررسی قانون اساسی، در این جلسات بود که شیخ به انحراف برخی از مشروطه‌خواهان و تلاش آنها برای مشروطه کردن اسلام!! پی برد.

۱۷. صورت ماده دوم متمم قانون اساسی است که توسط حاج شیخ فضل‌الله نوری جهت نظارت علما بر مصوبات مجلس تهیه و با تغییراتی به تصویب مجلس رسید. لازم به ذکر است که پذیرش این اصل توسط مجلس ناکتیکی بود برای فریب علما و منزوی ساختن حاج شیخ فضل‌الله نوری. به این مصوبه تا پایان عمر مجلس شورای ملی هیچ‌گاه عمل نشد.

۱۸. نامه اهانت‌آمیز مجلس شورای ملی علیه آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری که در پی افشاگری‌های ایشان علیه افکار و آراء برخی نمایندگان مجلس صورت گرفت.

۱۹. نامه سید جمال واعظ به آیت‌الله میرزا حسین تهرانی از مراجع ثلاث نجف علیه حاج شیخ فضل‌الله نوری. بدین‌کردن علما و مراجع نجف نسبت به حاج شیخ فضل‌الله نوری اقدامی بود که برخی مشروطه‌خواهان سرمایه‌گذاری فراوانی بر روی آن کردند. جالب است که به ضمیمه نامه جمال‌الدین واعظ، نامه دیگری نیز با امضای عمومی اهالی تهران!! و... وجود دارد.

۲۰. شبنامه اهانت‌آمیز علیه حاج شیخ فضل‌الله نوری و علمای ایران، طلّیعه این سند ادبیات رایج در بین افراطیون را به خوبی آشکار می‌سازد.

۲۱. مکاتبات مراجع ثلاث نجف و حجت‌الاسلام شیخ کبیر مازندرانی با بک‌دیگر

پیرامون مشروطیت بیست و یکمین سند از این مجموعه است که حاوی نکات جالبی است. درباره «شیخ کبیر»، در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

۲۲. نامه سید محمد طباطبایی به طلاب مبنی بر رفع اختلافات با حاج شیخ فضل الله نوری.

۱۳. نامه شیخ فضل الله نوری به علما و دیگران مبنی بر رفع اختلافات در ملاقات با سید محمد طباطبایی.

۲۴. عریضه عبدالغنی خان به محمدعلی شاه در شکایت از رفتار بانو عظمی به همراه یادداشت حاج شیخ فضل الله نوری که تأکید بر احقاق حقوق وی دارد.

۲۵. بیانات حاج شیخ فضل الله نوری در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم پیرامون دیدگاههای خود در خصوص عدالت از منظر دینی و غیردینی.

۲۶. صورت اسامی علمای بزرگ ایران در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم علیه انحراف مشروطیت بیست و ششمین سند این مجموعه است. حضور فحول علمای ایران و تهران در تحصن حاکی از اهمیت این جریان است.

۲۷. صورت هزینه‌های تحصن در حضرت عبدالعظیم که عمده آن توسط آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری از محل استقراض شخصی پرداخت شده است و تا بدانجا که می‌دانیم شیخ تا پایان عمر نیز نتوانست از عهده پرداخت این قروض برآید.

۲۸. صورت وصیت‌نامه شرعی آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری در ۱۳۲۵ قمری.

۲۹. صورت پیمان‌نامه علمای مهاجر به حرم حضرت عبدالعظیم در اعتراض به انحراف مشروطیت. جایگاه بلند مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در بین علمای ایران و تهران، در این پیمان‌نامه، به خوبی آشکار است.

۳۰. اعلامیه مشروطه خواهان قفقازی علیه آیت الله سید کاظم یزدی مبنی بر تهدید ایشان به مرگ. این اعلامیه هم ادبیات و فضای حاکم بر گروههای افراطی را به خوبی نشان می‌دهد.

۳۱. درخواست مجلس شورای ملی از علمای متحصن در حرم حضرت عبدالعظیم مبنی بر خاتمه دادن به تحصن سی و یکمین سند این مجموعه است که اهمیت تحصن را نشان می‌دهد.

۳۲. رسید دریافت نامه مجلس شورای ملی از سوی حاج شیخ فضل الله نوری.

۳۳. رسید دریافت شهریه از سوی ضیاء الدین نوری از حاج شیخ فضل الله نوری.

۳۴. نامه مراجع ثلاث نجف به محمدعلی شاه مبنی بر دست برداشتن از مخالفت با مشروطه و برقراری مجلس شورای ملی.
۳۵. تلگرافی است که حاج شیخ فضل الله نوری جهت یکی از آشنایان خود به نجف ارسال داشته و از عقیده مراجع ثلاث نسبت به مشروطه خواهان استفسار کرده است.
۳۶. نامه از سوی کمیسیون جنگ است. این نامه که احتمالاً به حاج شیخ فضل الله نوری ارتباط دارد مبنی بر خلع سلاح محافظین خانه اوست.
۳۷. در این سند، که به پس از شهادت شیخ مربوط است تقاضای سید محمد طباطبایی از آخوند خراسانی مبنی بر اعزام فرزند حاج شیخ فضل الله به ایران جهت سرپرستی خانواده ایشان دیده می شود.
۳۸. سی و هشتمین سند نیز تکرار همین تقاضا است توسط سید احمد طباطبایی یار و هم‌رزم مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری.
۳۹. تکرار خواسته‌های قبلی مبنی بر اعزام آقازاده‌الدین نوری به ایران است که توسط سپه‌دار اعظم (محمودولی تنکابنی) امضاء شده است.
۴۰. نامه آیت الله آخوند خراسانی به رئیس‌الوزراء (علیق‌خان سردار اسعد) و وزیر داخله مبنی بر رعایت حال همسر حاج شیخ فضل الله نوری و کوتاه کردن دست متصدیان نسبت به ایشان.
۴۱. ابلاغ مراتب تشکر همسر شیخ شهید از مراجع آخوند خراسانی.
۴۲. جوابیه تشکرآمیز همسر شیخ شهید به «تلگراف مشفقانه» آیت الله آخوند خراسانی است که با عبارت شکوه آمیز «انما اشکوا بشی الی الله» خاتمه یافته است.
۴۳. پاسخ آیت الله آخوند رستم آبادی است به سؤال علمای نجف در مورد دلایل مخالفتش با مشروطیت؛ از پاسخ آخوند رستم آبادی که از علمای زاهد و معتبر تهران بود برمی آید که مخالفت علما با مشروطه ناشی از اقدامات دین ستیزانه برخی از مشروطه خواهان بوده است.
- ۴۴ و ۴۵. و اما، حسن ختام این مجموعه، دو قصیده از حکیم الهی بزرگوار، آقا میرزا محمود قمی (۱۳۴۶ - ۱۲۷۰ ه. ق.)، منخلص به «رضوان» می باشد؛ که در مدح حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - سروده؛ و به محضر پیر فتوح حاج شیخ، که سراسر زندگانش مهر و محبت به خاندان رسالت و ولایت بود، هدیه کرده است.
- حکیم رضوان، رحمة الله تعالی علیه، قصیده اول را در ۴۲ بیت و دومی را در ۳۸ بیت، سروده است و پس از ستایش دختر پیامبر و خانواده او - صلوات الله علیهم

اجمعین - در ابیات پایانی هر دو قصیده، کمال ارادت و اخلاص خود را به مرحوم حاج شیخ، آشکار ساخته است؛ چنانکه در قصیده اول به مقطع:

ای مهین بانوی نه خانه‌ی خَلَاقِ قِیَمِ سِرِّ نَسَمَوِیَسِ رَسُوْلِ مَدَنِی خَاتَمِ
چنین می‌گوید:

شیخ فَضْلُ اَللّٰهِ نُورِی که خُدا یارش یار شرح فضل و کَرَمش هیچ نیاید به قَلَمِ
گرچه او با چه مَنی هیچ ندارد سِرِ مَهر لیک از سَنَدِ گِیشِ هیچ نکرَد شَمِ کَمِ
و در قصیده دوم، با مقطع:

گر به قَرّه‌ای نابد، نُورِ شَمِیَسِ یزدانی آفتابِ گَزَدونش، سُر نهد به درِ بانی
در نوصیفِ ارجمندی منزلتِ ممدوحش و در بیانِ مراتبِ شِیفتگی و یگانگی خود نسبت بدو، چنین می‌شراید:

اَسْمَانِ عِیْلَمِ و جِلْمِ، اَسْتَانِ فَضْلِ اَللّٰهِ، آنکه می‌کند از خَلَقِ، رُوز و شبِ نَگهبانی
راستی که می‌باید زینکه زی من و زی تو تونشین مَحْمَدوار، ما کُنیم «حَسَنانی»
خصمت تَر کُشد نیست حاجتی به تیغ و تیر، یا اَشَلرت از اَبَر، یَا گِیَزه به پِشانی!

در نگاهی گذرا به اسامی مشروعه‌خواهان و مجتسمان بر آستان شیخ، و مقایسه آن نامها با پاره‌ای از مشروطه‌طلبان به نیکی در می‌یابیم که هر چه در این سو، و در پیرامون شمع فروزان معنوی شیخ مُعَظَم، عارفانِ فرزانه و حکیمانِ خردمند چونان پروانگانی واله و شیدا، فراهم آمده بودند به عکس در میان آن جماعت، از یکی دو تن که در گذریم؛ نه تنها از مردانی حکیم و خردمند کمتر نشان می‌یابیم بلکه اغلب آنان - چنانکه در بیشتر منابع مسطور است - ماجراجویان خرد ستیز و بعضاً وابسته به سیاستهای بیگانه و انجمنهای سِرّی و لُزّهای فراماسونری، و برخی دیگر از سر سپردگان سفارتین روس و انگلیس و نیز عُثمائی بودند!

چرا راه دور برویم، همین حکیم رضوان، خود از اکابر حکما و اعظام عرفای ایران، و مردی روشن ضمیر و دل آگاه بوده و عمری را به قناعت و درویشی، در کُنجِ مدرسه صدر تهران، به تدریس و تربیت نفوس مُستعدّه گذرانده است؛ و جمعی از بهترین حکما و عرفای معاصر در محضر او تربیت شده و به کمال رسیده‌اند، که از آن جمله‌اند آقا سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و آقا سید کاظم عصار لواسانی.

استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، درباره آقا میرزا محمود آورده است:
آقامیرزا محمود قمی نیز از بزرگانِ تلامذِ آقا محمدرضا [قمشاهی] است [وی] به

واسطه پریشانی احوال و برخی از جهات [دیگر] حوزه [درسی] منظمی نداشت و گرنه در تحصیلی مطالب علمی موفقیت شایانی داشته است. آقا میرزا محمود نیز مثل آقا میرزا علی محمد [اصفهانی منخّص به «حکیم»]، و حکیم [محمدحسین اصفهانی منخّص به] صفا، شاعر بوده است و از استاد خود آقا محمدرضا در این فن هم ارث برده بود.^{۱۷}

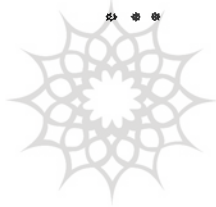
استاد سید جلال‌الدین آشتیانی که خود از دانایان به وقایع جریان مشروطه طلبی هستند، از اساتیدشان و بخصوص، مرحوم آقا شیخ مهدی امیر کلانی مازندرانی، از مدرّسان مشهور حکمت و منظومه و شوارق الالهام در حوزه مقدّس علمیه قم در دهه ۱۳۷۰ ه. ق. داستانهای عجیبی از «مشروطه‌چی‌ها» برای نگارنده نقل کرده‌اند که بسیار عبرت آموز و قابل تأمل است!

از دوست محترم جناب آقای دکتر علیرضا فیض که در همان سالها با آقا سید جلال‌الدین آشتیانی، در محضر درس مرحوم آقامیرزا مهدی امیر کلانی، شرکت داشته شنیدم که دشویر تدریس مرحوم آقامیرزا مهدی امیر کلانی، این گونه بود که مقداری از متر کتاب شوارق و یا منظومه را می‌خواند و سپس به شرح آن می‌پرداخت؛ ولیکن ناگهان، عیان کلام از دست می‌داد و بدون هیچ وقفه‌ای مدّتها به بیان حوادث مشروطیت و رویدادهای آن زمان و شخصیت‌های مؤثر در آن وقایع می‌پرداخت؛ تا جایی که در بین همدرسان به طنز گفته می‌شد که آقا میرزا مهدی، در کنار تدریس فلسفه یک دوره نیز «درس خارج مشروطه می‌گوید!!»

حکیم دیگر معاصر جناب آقای آقا شیخ محمدرضا ربّانی خراسانی از شاگردان به نام خاتم‌الحکما و المتألّهین آقامیرزا مهدی آشتیانی - قدّس سیرّه - نیز نقل می‌کند که «مرحوم میرزا مهدی آشتیانی، از شاگردان درس فقه و اصول شهید آقاشیخ فضل‌الله نوری در تهران بود، و در کنار فراگیری علوم عقلی و الهی به درس مرحوم حاج شیخ نیز حاضر می‌شد، وی خود، شیفته کمالات انسانی و سجایای اخلاقی آن استاد بزرگ بود؛ سالها از حوادث شوم مشروطه و به شهادت رسیدن مرحوم حاج شیخ فضل‌الله می‌گذشت که ما در درس حکیم آشتیانی در مدرسه سپهسالار قدم حاضر می‌شدیم و گاه در منزل آن حکیم بگانه از افاضاتش بهره‌مند و کامیاب می‌بودیم، خوب به یاد دارم

۱۷. مصطفی محقق داماد، «نخبگان علم و عمل ایران، عارف و حکیم منتهی آقا محمدرضا قمی»؛ اصفهانی منخّص به صفا، نامه فرهنگستان علوم، س ۴، ش ۶ و ۷ (آبان ۱۳۷۶)، ص ۷۴.

که هر وقت نامی از مرحوم حاج شیخ فضل الله می رفت، چشمان جناب آقا میرزا مهدی، به یکباره پُر از زلال اشک می شد، و به مجرد شنیدن نام اُستادش، بی اختیار می گریست و می فرمود: «بدانید که شیخ بزرگوار ما، جناب حاج شیخ فضل الله - اعلی الله قدره - مظلوم بود و بی جرم و گناه، و غوغاییان از سر شقاوت و بی رحمی خود، آن بزرگ را بر دار کردند که تا قیام قیامت سوز این درد جانکاه بر دل و روان هر انسان آزاده و نیک فطرنی باقی مانده و خواهد ماند؛ و هر چه از برای شیخ ما مقامات عالی روحانی و ملکوتی حاصل آمده در عوض آنان که این ناجوانمردی را از خود بروز دادند، جز ننگ و خذلان چیزی با خود به گور نبردند، که زود باشد همگی در نزد خداوند قهَّارِ مُقتدر حاضر شوند، و به پرورنده آنان یکایک رسیدگی شود و به سزای اعمالشان از خوب و بد برسند! سپس مرحوم میرزای آشنایی این آیه شریفه قرآن را که اشاره به «یوم قیامت کبری» دارد، تلاوت می فرمودند: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» و باز هم اشک از چشمانش همچون دانه های مروارید، فرو می غلطید. رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا رَحْمَةً وَاسِعَةً!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روزشماری از زندگانی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری
برگرفته از یادداشت‌های حاج شیخ بر ظهرِ قرآن خانوادگی |

۱. توقف در «سُرْمَن رَأَى»: دوازده سال (از ۱۲۹۱ تا ۱۳۰۳ هـ. ق.).
۲. ولادت «خدیجه»: ۵شنبه، ۲۴ ماه مبارک سنه ۱۲۹۱ هـ. ق.
۳. ولادت «مهدی»: ۱۳ شوال المکرم سنه ۱۲۹۲ هـ. ق.
۴. ولادت «ضیاء‌الدین»: شب بیست و یکم شوال المکرم سنه ۱۲۹۷ هـ. ق.
۵. ولادت «صفیه»: هشتم ربیع المولود ۱۳۰۰ هـ. ق.
۶. ولادت «محمدهادی»: بیست و ششم شهر ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ هـ. ق.
۷. خروج از بقعه مبارکه «سُرْمَن رَأَى»: یوم سبت، پانزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۳ هـ. ق.
۸. ولادت فرزندی «آسیه»، الملقبه بـ «أنیس الشریعه»: شب هفدهم صفرالمظفر ۱۳۰۶ هـ. ق.
۹. وفات مرحومه «خدیجه»: در روز جمعه، بیست و پنجم شهر محرم الحرام ۱۳۱۰ هـ. ق.
۱۰. خروج برای زیارت آستانه مقدسه رضویه - سلام الله علیه و علی آبانیه و آبئانیه - پنجم شهر ذی‌القعدة ۱۳۱۰ هـ. ق.
۱۱. ورود به طهران در مراجعت از زیارت [آستانه مقدسه رضویه - سلام الله علیه و علی آبانیه و آبئانیه] - ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۱۱ هـ. ق.
۱۲. تاریخ وفات مرحوم حجة الاسلام شیرازی شب ۲۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۱۲ هـ. ق.
۱۳. تاریخ ولادت فرزند عزیز «زکيه» خانم: شب ۱۳ شهر جمادى الاولى ۱۳۱۳ هـ. ق.
۱۴. تاریخ ولادت نور چشم عزیز، فرزند مکرم «آقامیرزا ابوالقاسم» الشریف: یوم هفدهم شهر شعبان المعظم ۱۳۱۳ هـ. ق. [نوه شیخ و فرزند مهدی پسر او].
۱۵. خروج [از طهران] برای مسافرت به بیت‌الله الحرام: یوم پنجم شهر شوال المکرم ۱۳۱۹ هـ. ق.
۱۶. وصول به مکه معظمه - زادها الله شرفاً و تعظیماً - یوم چهارم شهر ذی‌الحجة الحرام ۱۳۱۹ هـ. ق.

Handwritten notes at the top of the page, including the name 'شیخ فضل الله نوری' and other illegible text.

دولت محمد شماره ۱۲۹۱	دولت محمد شماره ۱۲۹۱
دولت ضیاء شماره ۱۲۹۲	دولت ضیاء شماره ۱۲۹۲
دولت محمد شماره ۱۳۰۲	دولت محمد شماره ۱۳۰۰
دولت محمد شماره ۱۳۰۳	دولت محمد شماره ۱۳۰۰
دولت محمد شماره ۱۳۱۳	دولت محمد شماره ۱۳۱۳

Vertical handwritten notes on the right side of the page, including the name 'شیخ فضل الله نوری' and other illegible text.

Handwritten notes at the bottom left of the page.

Handwritten notes at the bottom right of the page, including the number '۱۳۱۴'.

۱۷. خروج از مکه: یوم ۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۰ هـ. ق.].
 ۱۸. ورود به مدینه طیبه: ۲۱ شهر محرم الحرام.
 ۱۹. خروج از مدینه طیبه: تقریباً نهم شهر صفر الخیر.
 ۲۰. ورود به نجف اشرف: ۱۸ شهر ربیع الاول.
 ۲۱. ورود به طهران: هشتم شهر رجب الأصَب ۱۳۲۰ هـ. ق.].

اللَّهُمَّ ارزُقْنَا العَوْذَ، ثُمَّ العَوْذَ - إن شاء الله - فضل الله التوری

۲۲. تاریخ مسافرت به عتبات عالیات فرزندی ضیاء الدین - حفظه الله تعالی من کلّ شئ... - یوم شنبه، یازدهم رجب الأصَب ۱۳۲۱ هـ. ق.]. - اللَّهُمَّ احفظه و ما معه و من معه، و بلغه و ما معه و من معه.

۲۳. رفتن به حضرت عبدالعظیم، یوم یازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۵ هـ. ق.]: مراجعت از آنجا، یوم هشتم شهر شعبان المعظم ۱۳۲۵ هـ. ق.].

[۲]

[درخواست مظفرالدین شاه از آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری

مبنی بر ابلاغ جلوس وی بر تخت سلطنت به مردم تهران]

از تبریز به تهران

جناب مستطاب آقا شیخ فضل الله مجتهد
 سلمه الله تعالی

با کمال تأسف و تألم خاطر از این حادثه عظمی و داهیه کبری، محض رفاه خلق که ودیعه گرانهای الهی هستند، لازم دانستم جلوس^{۱۸} میمنت مانوس خودمان را که به خواست خداوندی بر تخت آبا و اجدادی امروز واقع شد توسط آن جناب به اهالی دارالخلافه اطلاع دهیم و امیدوار[یم] که با تأییدات سبحانی به زودی به مقر سلطنت سئیه وارد شده و به میمنت امور دولت مشغول و عامه ناس را از عنایات شامله خردمان فرین کمال آسایش و رفاه داریم.

۱۹ شهر ذیقعدہ پیچی نیل ۱۳۱۳

کتاب
مکتب
پیر

از تبریز بطهران
 بیستاب لایحه فخریّه
 در نام خاطر از این فخریّه
 خلق و در دیده گران
 در عین ستمت
 برکت آباد امید
 خرابی که در
 به بنیاد
 از زمین
 در خانه دارم

اعراضه رئیس خارجی کمپانی ایران و بانک عمومی مسکو به حاج شیخ فضل الله نوری و تقاضای حمایت در مقابل بدرفتاری برخی ایرانیان |

به شرف عرض مقدس جناب مستطاب شریعت مآب عالی - زید توفیقه و دام نقائه و
علمه - می‌رساند:

از آنجایی که خداوند تبارک و تعالی - عَزَّ اشْمَهُ - شخص معظم جناب شریعتمدار
عالی و سایر علمای اعلام و فقهای عظام - كَثُرَ اللهُ امثالهم - را، از برای هدایت و دلالت
و تربیت مخلوق، برگزیده و مستحب فرموده است؛ که نظام عالم، به توجه و نگاهداری
ملازمان عالی است - مُدُّ طَلُّهُ المتعالی - ؛ لهذا، این جانب بر خود، لازم بلکه واجب
دانست که در این بلد (= مشهد)، شرح حالی خود را که معنای ملازمان عالی، ملجأ و پناه
تمام مخلوقید، بابت ملجأ و پناه ارادت کیش هم، بوده باشید؛ خصوصاً مهمان و وارد
بر مملکت ملازمان عالی می‌باشم. و بزرگان و پیشوایان، «أَكْرَمَ الصَّيْفِ» (= مهمان را
گرامی بداریم) فرموده‌اند؛ و اجرای آن، بسنه به مرحمت سرکار است.
بر جناب شریعتمدار عالی - زید توفیقه - معلوم و تَبَيَّرَ مِنْهُ است، بلکه واضح است، و
از تمام علوم واقف مبارک است که:

ما مردم (= فرنگی جماعت)، در هر بلدی از بلدان، که ساکن هستیم، هرگز - نُعُوذُ
بِالله العظیم - عواید و قواعد و شیوه‌ها، بر شرارت و موزگی و افعال وحشیانه و اذیت و
ایذاء، نبوده و نیست و نخواهد بود. مخصوصاً، هیچ ذی روحی را، راضی نمی‌شویم
کسی اذیت کند. خاصه نوع انسان، که اشرف تمام مخلوقات است و یقیناً، هر قسم
بتوانیم، در حق بنی نوع انسان، همیشه، در صلح و سداد و داد و محبت بوده و می‌باشیم.
و بر خواطر مبارک، واضح است که: ما مردم، هرگز دروغ و کذب، عرض نکرده و
نخواهیم کرد، خصوصاً، در محضر شرع ائمه اطهار لازم الاتباع.

حال، محض نظم و اظهار تشکی از دست بعضی مردمان بی تربیت و مغرض و
مفسد، بر خود، متحتم دانست که شرح تظلم و تعذیر خود را، خدمت ذی سعادت سرکار
شریعت مدار عالی - اَدَامَ اللهُ عِدَّتَهُ - معروض داشته، و استدعا نماید که:

به مؤتلفان خودتان، ابلاغ فرمائید که در این فقره، رسیدگی فرمایند. پس از تحقیق،
آنچه از روی صدق و راستی - بدون غرض - خدمت ایشان ثابت و محقق شد، خدمت
ملازمان عالی، معروض دارند. هر گاه، بنده، مقصرم؛ همه قسم، به فرمان و فرمایش
مطاع جناب عالی، اطاعت دارم؛ و هر گاه، بر سرکار، واضح شد که: دو نفر، مردمان

شریر، محض طمع نفسانی، موجب بعضی استادهای دروغ و کذب شده، می‌خواهند اسباب مُغایرت و فساد، برپا نمایند. آن وقت، بر جناب مستطاب شریعتمدار عالی، لازم است که موافق رأی و حکم مطاع خودتان، آنها را سیاست و تنبیه، فرمائید تا موجب تأدیب و تهذیب سایرین شود.

حال، چندی است و مخصوصاً، چند روز قبل، شخص دلاکی؛ محض عناد و لجاج و تحریک بعضی مغرضین؛ چند نفر اطفال را، در معبر و راهی که بنده، عبور می‌کردم، آورده و گماشته بود که به بنده فحش و دشنام بدهند.

همین قدر که بنده، عبور می‌کردم، فحاشی زیادی کرده، سنگ بر من زدند. یکی از آنها، زیاده جرات کرده، خیو و آب دهن بر من انداخت.

من بنده، محض نصیحت و پند، دست به گوش او برده، در کمال مهربانی و محبت، نصیحت کردم که: ای آقای من! حیف است؛ و خوب است با حُسنِ خُلُق و جَلَقَت، به مدرسه رفته، تحصیلِ علومِ اسلامیتِ نمائی؛ و همه قسم، به رسومِ انسانیت و اسلامیت، تربیت بشوی.

ناگاه، یکدفعه، همان شخص دلاکی مُغرضِ مفسد - با یک نفر بُرتری - با چماقهای کشیده و دُبوسهای، رسیده، بر سر من تاختن؛ و خیال زدن، کردند؛ و آغاز هرزگی، نمودند.

جمعیتی، مردمانِ معقول، آنها را از این حرکتِ شنیع، باز داشته، دور نمودند. اعم از اینکه ارادت کیش، عرض نکرده؛ حال، از خارج و داخل، شنیده می‌شود که:

نزد علمای آعلام و فقهای کرامِ عظام - زیدِ اِجَلالهِم^{۱۹} - رفته، بعضی عرایض کذب آمیز و دروغ فتنه‌انگیز، نموده‌اند.

کَلِیَّة، از روی صدق و راستی، وقوع این واقعه، این است که عرض شد. اینک، مستدعی از مراحم و مرحمت و فتوت و مراتبِ انسانیت و اسلامیت جناب مستطاب شریعت‌مآب عالی، چنان است که این قسم مردمانِ شریر را، احضار داشته، رسیدگی فرموده و تأدیب و تنبیه فرمائید، که مزید امتنان و ارادت است.

باقی، بقای وجودِ مبارک را خواهانم. الطافِ عالی مستدام و برقرار باد!

رنیس و وکیل کمپانی ایران

و بانک عمومی مسکو

مشهد مقدس

شهر مقدس

| صورت وقفنامه احمدخان مشیرالسلطنه وزیر داخله ایران در خصوص اختصاص بخشی از دارایی خود به چاپ کتب اسلامی به وکالت آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری |

بِسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰی

غرض از تحریر این صحیفه زیبا و تسطیر این نامه شیوا، آنکه: چون امری که به وسیله آن، ذخیره عقیبی و سرمایه ایمان، توان اندوخت و از انوار مضمینش، چراغ خلاص - در راه عقاب - توان افروخت؛ و سیاحان طریق نجات را زادالمعاد و سیاحان بحر المنافع حق طلبی را، ذریعه ادراک گوهر مراد و عالمان معالم اجلال بندگی را، منتهی طلب و مقصد اقصی، و طالبان صراط المستقیم سداد را، منتهی المراد و غایة القصوی و در مواقف «وَقَفُّوْهُمْ اَنْهُمْ مَسْؤُولُوْنَ»؛ گرفتاران آن علل عصیان را، باعث شفا و در محاکمات روز جزا، و اماندگان تیه حیرت را، نجات بخشا بوده و در نشأة اولنی، موجب حصول مقاصد وافی و سبب وصول مطالب عالیه و مآرب کافیه، به وجوه شافیه، باشد و در عقبات عقیبی، انیس صالحین و خلیف متّین و امان اخطار و ربیع ابرار و مفتاح فلاح و مصباح انجاس و حرز امان گردد؛ بجز حسنات اعمال نمی توان بود.

لهذا: حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اعظم، آقای میرزا احمدخان مشیرالسلطنه، وزیر داخله ممالک محروسه ایران - دام اقباله العالی - خالصاً لمرضات اللّٰه و قربةً اِلی اللّٰه تعالی - به صیغ شرعیّه و ایقاعات لازمه، با مراعات ما هوَ لازم المُرَاعَاةِ و الاجتناب عن الشُّبُهَاتِ، بر وجه التزام شرعی، سرمایه تجارت ابدیه قرار دادند: همگی و تمامی هشتصد دوره مجلد تمام، از کتاب مستطاب مرآة العقول فی شرح الأصول از کافی، که تمام شده، مجلد و موجود است؛ به انضمام در هزار و بانصد تومان، از برای طبع شرح فروع کافی و روضه کافی، برای دو خیر بزرگ که منظور نظر ایشان بود:

یکی نشر کتب شریفه اسلامیّه، که بهترین خیرات جاریه است.

و دیگر آنکه، به ملاحظه سهولت قیمت، سهل التناول باشد برای طلاب علوم دینیّه؛ به این ترتیب که این کتابها بعد از اتمام، فروخته شود و قیمت آنها، صرف در طبع کتب فقهیه و اصول و اخبار آل محمد - صلوات اللّٰه علیهم - و ادعیه و لغت و ادبیات و رجال شود؛ که هم ثواب انتشار، و هم ثواب خیرات جاریه برای حضرت مستطاب معظّم - مدی الدهور و ابد الآباد - باقی بماند.

و ترتیب فروش از این قرار است که: کتابهای مطبوعه را از قرار ده چهار علاوه فروشد و به همان قیمت تمام شده، ده چهار افزوده نمایند؛ یک سهم از این مقدار که افزوده می شود، حق مباشر و ناظر بعد از حضرت مستطاب معظم که بالتسویه تقسیم نمایند؛ و دو سهم از این مقدار افزوده شده، حق مباشر فروش و مخارج لازمه این عمل بوده باشد به هر طریق که مباشر و ناظر صلاح بدانند؛ و یک سهم دیگر بر اصل سرمایه کتب افزوده شود که کسر و نقصانی بهم نرساند بلکه زیاد شود.

و مقرر فرمودند که: مباشرت این امر شریف، مادام حیات خود حضرت مستطاب معظم - أطال الله بقاءه - با خود ایشان بوده باشد، بعد با حضرت مستطاب حجت الاسلام و المسلمین، رئیس الملة و الدین، آقای آقای حاج شیخ فضل الله النوری - أدام الله نجله العالی -؛ و بعد، با حاکم مع الشرائط مسوط الید دار الخلافه، به نظارت جناب جلالتمآب اجل عالی آقای ثقة السلطنة، اخوی زاده حضرت مستطاب معظم؛ و بعد، با اولاد ذکور از اهل ایشان.

و صیغه، بر مراتب مزبوره، جاری شد و شرایط صحت و شرعیت، در آن، مرعی گردید و قبض و اقباض به عمل آمد. و کلیه این سرمایه، از ثلث آن حضرت مستطاب، مقرر است.

فی تاریخ شهر ربیع الثانی، من شهر سنه ۱۳۲۲ [هـ. ق.]، حرره محمد صادق التویسرکانی - عفی الله عنه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قد وقع مدلول هذه الصحيفة المنيفة و مضامینها اللطيفة على حسب ما نص لدی - الأحرر محمد الحینی [الطباطبائی] فی التاريخ المرقوم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وقعانی هذه الصحيفة، من البدو إلى الختم، مرعیاً فيه جميع ما يجب مراعاته من الشرائط المعسرة فی الصحة و اللزوم؛ و مجاناً عما ینافیهما؛ ولو... ی عالم موجود أو معدوم. اللهم زدنی توفیقات الجناب المستطاب الأفخم و اختتم له بخیر ما به یختتم - حرره الأحرر فضل الله النوری، فی تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۲ [هـ. ق.]

[تلگراف آیات عظام محمدکاظم خراسانی و سیدکاظم یزدی و میرزا حسین تهرانی
به حجت الاسلام سید عبدالله بهبهانی مبنی بر لزوم اخراج مسیو نوز از ایران]

تهران ششم ربیع

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی

نظّم و شکایات اهالی ایران از نعدیات مسیو نُس مسیحی «به حدی رسید که دیگر
اغماض نتوان کرد! چون وجود شریف حامی اسلام و خیرخواه مسلمین است، لازم
است محض حفظ أعراض و اموال نفوس مسلمانان، قطع بد^{۲۰} آن ظالم را با تمام اجزای
او، از تمام بلاد مسلمین نموده؛ تکلیف عموم همین است. هر کس به هر لباس حمایت از
او نماید فاسق و حائش، حال اوست.

نجل المرحوم حاج میرزا، خلیل

و محمدکاظم الخراسانی، و محمدکاظم الطباطبایی

[نامه یکی از علمای اصفهان به آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری
در خصوص ارتداد میرزا هادی دولت آبادی]

عرض می شود؛ سه چهار هفته قبل ذریعهای خدمت سرکار عرض کردم در باب
«حاجی میرزا هادی دولت آبادی» خبیث ملعون! و جوایی از سرکار نرسید! ندانستم
ذریعه نرسیده است، یا آنکه صلاح در مرقوم نرمودن جواب ندیده اید؟
امر «حاجی میرزا هادی»، اینجا، در نزد علمای اعلام، تمام است! و همگی حکم بر
کفر و ارتداد او فرموده؛ و یک صد و سی نفر علاوه که بیست و پنج شتر نفر آنها
خودشان از علما هستند، شهادت بر کفر و زندقه او دادند؛ و جمعی از علما، هر کدام
شرحی نوشتند که سواد احکام آنها را در هفته گذشته به «دارالخلافه» فرستادم،
ان شاء الله ملاحظه خواهید فرمود.

سرکار هم - محضاً لله و قریباً الى الله - محض حفظ و حمایت دین مبین، در مقام

طهران ۱۳۵۳

صاحب سطره هم به اسم آقا که بعد از خیمه بهیما بی عظیم
 در حکایات اهل ایران از لغات سید نفیسی سخن
 بگذرانید که دیگر اخانی ثوران کرد چون وجود
 شریف امروزه فارسی هم در خیره صوفی است
 لازم است سخن حفظ اعراف در موال و نفوس مسلمانان
 رفع و قطع بید آن طام را با تمام افراد از تمام
 بلاد مسیحی غمگین کنیم همه است هر که هر کس
 عاقبت زلادانه فاسق و عاقل حال او است
 بعد از صوم اناج در راه و هم کلام احرار است
 و هم کلام اطمینان است

۲۱۰

رَدْع و منع او برآید؛ و طوری بفرمایید که دست اِضْلالِ او کوتاه، و حال او، بر همه کس، واضح و معلوم شود.

اگر احکام علمای عظام مطاع است، در مقام اجرا و امضای آن برآید دیگر تکلیف خود را واضح است سرکار بهتر می دانید! وظیفه داعی اظهار مطلب است. مخصوصاً خواهش دارم، خیلی توجه در این خصوص بفرمایید! التماس دعا دارم. ان شاء الله در مقام اجابت دعوات، فراموش نخواهید فرمود! پیوسته، طالب و مشول مراسلات هستم. ایام به کام!

[۷]

[گزارشی در مورد اتفاقات پشت پرده تهران در آستانه مشروطیت]

اصل قضیه این است که در این ابتدای فوق العاده، روسیا [و] انگلیسیها، به هیجان آمده، وقت غنیمت شمرده؛ بعضی را در طهران، و برخیها را در سایر بُلدان، تطمیع و تحریک کرده و مساعدت مالی می نمایند که به وسیله افراد، مقاصد مقبوله خود را بنمایند.

[۱] مدتی است در طهران، جمعی را احضار نمودند که مدعی «کمرک» و «موسیو نُز» شُردند. و او را، از تصدّی کُمرک، مرفوع الید کنند؛ که شاید، به وسیله آنها، خود را مداخله دهند. بعضی اقدامات نمودند، و مجالسی منعقد و مذاکرات کردند که جمیع قبایح و افعال «موسیو نُز»، مانند، و تعدّیاتی که در بُلد و سرحدات کرده بود مهجور شد، سهل است، به جهت بی ترتیبی اقدامات غیر صحیحه، دولت را لابد از دادن «شمشیر مُرضع» به او نمودند! و محتمل بود، اگر این اقدامات غیر [...] نمی شد، به صرافت خاطر عزن می شد.

[۲] بعد از اینکه هیاهوها کردند و پیشرفت نکرد، «زمین وقف» را که، در سنوات سابقه، مرحومین آقاسید صادق [سنکلیجی] و آقاسید علی اکبر و آقامیرزا حسن [آشتیانی] و لاحقین، انتقال داده و قباله نوشته و مهر نموده بودند، به ایادی مختلفه نقل و انتقال شده بود، و مرتکبین [...] تمام مُهر کرده بودند! خودشان، در ۲۷ ماه مبارک، آمدند و ایستادند و خراب کردند که: «چرا بانک روس، این محل را می خواهد بنا کند؟!» و حال آنکه خودشان مُهر کرده بودند! و قبالات کلاً حاضر است. برای آنکه: از دولت با

روسها صدای بلند شود، و اسباب و وسینه و بهانه فسادى نمایند. دولت، پختگی کرد و اقدامی به ماضی نکرد. حضرات ساکت شده، دیگر وسیله [ای] نداشتند.

[۳] تا آنکه، چند نفر دلآلها، «فد روس طهران» را قنطرات [= کُنترات] کردند با «بانک روس»، که «حدی نخرد و با هر قیمت که خودشان بخواهند، بفروشند»؛ از یک مَن شاه یک تومان، به شانزده هزار و دهشاهی [...] رسانیدند.

علاءالدوله، حاکم طهران، «سقط فروشها» را خواست؛ و مطلب را که فهمید «قنطرات» شده و اخبارات جعلی از نیامدن «قند» از روسیه را به زبان مردم انداخته [اند]؛ چند نفر از دلآلها را سخت تنبیه و سیاست نمود؛ و البته قبل از حرکت شاه به فرنگستان، متحصّن شدن عموم تجار به حضرت عبدالعظیم (ع)، این هم به تحریک انگلیسیها!

عرض شد که دولت مستحضر و مفید فایده نشد. این مورد تجار و دلآلها را وسیله اجرای مقاصد محرکین قرار داده، «مسجد سلطانی»، پناهنده شدند. وقتی که برای اصلاح مهم، اینها جلوس شدند آنجا - واحداً بعد واحد - محترمین معهودین را «مسجد» کشانیدند و مسئله «قند»، تبدیل به استدعای «جعل قانون و سلطنت مشروطه» شد؛ و جدّاً مردم را علی رنوس، تحریک نمودند و سخت ایستادگی کردند.

سید جمال و اعظ اصفهانی را، اول غروب به منبر نمودند. بعد از «تهییج مردم و تعبّد خیال دولت از رعیت» و «مُزجر نمودن طُباع رعیت از تحبیل بی قانونی»؛ و اینکه «سلطان اگر عراض و مستدعیات رعیت را قبول نکند از زبقة اسلام خارج است و باید فکر سلطانی دیگر برای خود نمایم»؛ دیگر آنکه هر یک از علما که به این مجلس حاضر نشدند به «درک!» و چون «امام عصر با این اجتماع است لهذا تمام غائبین محکوم به «کفر» هستند و «جنس العین» می‌باشند!» و «حال آنکه، غیر از «آقای امام» و «حاجی محمد سنگلجی» و «آقا سید عبدالله»، یک نفر دیگر^{۲۱} از علما، تمکین به آمدن این مجلس را نکرده و علمای مجلس، منحصر به این «سه نفر» بود!

در این مرقع، آقای امام به «سید [جمال]» [تندی] فرمودند و تغییر کردند و امر فرمودند سید [جمال] را از منبر به زیر آورده و خود حرکت فرمودند به سمت منزل. مجلس بهم خورد بعد از حرکت ایشان. سایرین، مردم را امر نمودند که «بمانید و جمع شوید و بنشینید که دوباره «سید» به منبر برود، در مقام مقاصد باطله را شرح بدهد.» و در این بین اطلاع به دولت داده شد. تمام عسکر را فشنگ، و قزاق را فشنگ، دادند

که اگر مردم حرکت نمایند، بزنند!

در این بین بعضی به «آقای امام» اطلاع داده که دوباره می‌خواهند «سید» را منیر کنند! امر فرمودند مراجعت کنند و نگذارند «سید» منیر برود! و این مجلس و مسجد محل اقامه به باد دادن دولت و تمام کردن ملت هست!

مردم ریخته و حاضرین مسجد را حسب الامر به لفظ^{۲۲} «أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ فِي أَمَانِ اللَّهِ!» به خدا سپردیم! [از مجلس راندند.]

مسئله مضحکه این است که در این موقع، که قریب به غروب بود، یک نقطه از مسجد «نجس» شده خواستند «کُره» بدهند. کُره مسجد که سوار به «عزابه» است، از محل خود خواستند به محل نجس برای ازاله حذام مسجد بیاورند؛ که مردم، به واهمه اینکه «توب» است، ریختند! که نزدیک شد که نفوس تلف شود.

یک مدت چند دقیقه [ای] که «مردم» متفرق شدند «دولت» از شر اشرار آسوده و خیالات انگلیسیها، ملنی به عقب افتاده بلافاصله «شب»، خود را به بعضی رسانیدند و «وجهی» اعانه دادند و «اینها» را در «حضرت عبدالمعظم» متحصن کردند!

فردا، صبح آن روز، حاضرین در مسجد، به زوایه مقدسه مشرف شدند؛ دیگ جوشی تهیه، و رفا و غیر آنفقرا را به دور خود جمع کرده، مشغول به ذکر و دعا و التجا هستند!

از طرف دولت «امیربهداد جنک» رفت که آنها را به «شهر» بیاورد. غیر از «عزل موسیو نُز» مستدعیاتی اظهار نمودند که دولت، قدرت تحمل آن شرایط و مقررات را ندارد. فعلاً در آنجا نشسته، نه می‌توانند به «شهر» بیایند و نه می‌توانند که به «سفری» حرکت کنند.

این است اجمال از تفصیل. مطالب و مراسلات که بین «اینها» و «خارجه» گذشت، و به دست آمد؛ «بعضی» در تحت «مسئولیت» رفته، و موضوعاتی بروز کرد، که عقلاً متحیر هستند! و عن قریب قسماً کشف و معروض خواهد افتاد که بیشتر مایه حیرت و تعجب بود. و از این جهت ملاحظه فرمایید که اطراف «شیراز» و بنادر «خلیج فارس»، هم، که اتصال به اینها [= انگلیسیها] دارد، مغشوش است و «تله» ما^{۲۳} که از آنجا برای «آقای امام» و «آقا شیخ فضل الله» آمده به «سیم انگلیس» بوده؛ و در «مجمع شیراز» قسول رسماً همراهی کرده و گفته که من حاضر هستم! ملاحظه کنید «تدین» به چه اندازه است که «مسلمین» برای «کفار» کار می‌کنند! و بعضی از «اهل دولت» با «آنها» هستند! خدا رحم کند!

[حاشیه حاج شیخ فضل‌الله نوری بر وصیت‌نامه میرزا علی‌خان

امین‌الدوله صدراعظم ایران]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به علاوه از شهادت شهود ثقه، و سیاق این ورثه، مشتمله بر دو صفحه - خطاً و عبارۀ
و معناً - که انشاء آن منحصر است از آن بزرگمرد ایران، که مصدر کمالات و منبع همه
اساسات است، بهتر دلیل و اقوی شاهد است برای یقین بر اینکه این وصیت‌نامه - خط و
انشاء مرحوم مغفور جنت آرامگاه، المنفرد فی بحارِ رَحْمَةِ اللَّهِ - صدراعظم سابق
مملکت ایران، حاجی امین‌الدوله میرزا علی‌خان - طَيِّبَ اللَّهُ رَفْسَهُ - می‌باشد و شبیه و
زیبی در این، مشاهده نمی‌شود و واجب است عمل به آن و انفاذ مندرجات در آن را؛ و
تخلّف از آن، غیر جائز و حرام است.

حرّره الأحرر

فضل‌الله النوری

فی شهر ربیع الاول ۱۳۲۳ هـ. ق. |

[یادداشت حاج شیخ فضل‌الله نوری درباره چاپ جدید کتاب و سائل الشیعه

و تمجید از بانی این امر]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشهود خاطر علماء اعلام است که کتاب مستطاب و سائل الشیعه، محتوی بر اسانید
شریعت و قواعد مُحکمه ملت است؛ و بهتر خدمتی به شریعت غُراء و فرقه محترمه
علماء، نشر این کتاب است.

اگرچه مکرر، این کتاب، به طبع رسید و لکن خصایص این طبع جدید، بسیار است و
میزان تصدیق، مراجعه علماء اعلام است.

والحق! باید قدر این نعمت را دانست و انواع تشکرات و انحاء دعوات را خدمت

حضرت مستطاب اشرف ارفع بانی و من شارکه فيه^{۲۴} دامت شوکتها فی ظلّ السلطان المعادل - اَيَّدَ اللّٰهَ جَيْشَهُ تقدیم داشت.

و تدر زحمات ساعی در این خیر بزرگ را - که انصافاً بذل جهد در تصحیح و سائر امتیازات آن نمود - إن شاء اللّٰه، منظور نظر علماء و فضلاء و ناظرین، خواهد بود.
اللّٰهُمَّ! أَنْتَ الْمُعْجِزُ... يَا أَهْلَ الْخَيْرِ، فَأَجْرُهُمْ خَيْرُ الْجَزَاءِ.^{۲۵}

حرزهُ الأحقَر الذّاعی

فضل اللّٰه الثوری

[پس از رمضان سال ۱۳۲۳ هـ. ق.]

[۱۰]

[سؤال و جواب میرزا احمدخان بامیرزا حسن خان در امامزاده قاسم

[پیرامون اتفاقات تهران و موضع دولت و شاه]

سؤال [اول]، باز این [چه] نیرنگ بود که عین الدوله زد. سادات را کشت [و] علما را
احراج کرد؟

جواب: خدا مرگش بدهد! دولت ایران را رسوا کرد. کفر باطنی خودش را واضح نمود. خیلی برای علما خوب شد. مردم گمان می کردند که این مرد مسلمان است. الحمدلله معلوم شد که مسلمان نیست، مذهب دیگر دارد! من همان روزی که شنیدم که حکم کرد که سادات و اهل علم را در حرم امام رضاع) کشتند و گنبد حضرت را گنوله باران کردند. به شما گفتم که این مرد، عقیده به مذهب اسلام ندارد.

سؤال [دوم]، شاه چرا راضی به این ظلمها می شود؟

جواب: ای برادر! کاری چه! شاه چی! شاه را برده است شمیران [= شمیران]، با چند نفر جوان بی ریش، انداخته میان یک باغی. کی می گذارد این مطالب به شاه بیچاره برسد!
سؤال [سوم]، حال که این مطلب به شاه نمی رسد، پس کار دولت به کجا خواهد انجامید؟

جواب: من به شما صریح بگویم اگر کار به همین قرار باشد، دولت و سلطنت از این طایفه [= قاجار] منقرض خواهد شد. مردم برای خودشان فکری خواهند کرد. آخر تا کی

۲۴. یعنی «بانی طبع این کتاب و کسی که مشارکت کرده است با او در این کار، شوکتشان بر دوم باد»

۲۵. بار الهی! تو توانایی... بر اهل سبکی. پس پاداش ده ایشان را بهترین پاداش.

مردم زیر بار ظلم باشند؛ تا کی مردم ببینند که دخترهای مسلمان را حکام به ارامنه بفروشند؛ تا کی مردم نان خود را در سفره غیر ببینند؟

سؤال [چهارم]، پس چرا نایب السلطنه، نیرالدوله، مشیرالدوله، این مطالب را به شاه نمی‌گویند؟

جواب: اینها با عین الدوله غرض دارند، می‌خواهند معایب کارهای عین [الدوله]، درست واضح بشود.

و یکی دیگر، می‌ترسند از عین الدوله که مبادا آنها را هم مثل فخرالملک، سعیدالدوله، مشیرالسلطنه، از شهر اخراج کند.

سؤال [پنجم]، شنید [م] که می‌خواهد «عدالتخانه» باز کند. قانون آن را در روزنامه نوشته بودند.

جواب: بلی، من هم شنیدم که می‌خواهد شعاع السلطنه و نظام الملک را در عدالتخانه رئیس کند. روزنامه را هم دیدم. ولی به شما بگویم، جایی که نظام الملک و شعاع السلطنه رئیس باشند، آنجا «دزدخانه» است نه «عدالتخانه»! تمام فریاد مردم از دست همین شعاع السلطنه و نظام الملک و امثال آنهاست. هرگز مردم راضی نخواهند شد به این ظلم.

یکی دیگر، مردم فریاد می‌زنند که «قانون اسلام و زا کون قرآن در ایران دایر شود»؛ این مرد [= عین الدوله]، می‌خواهد قانون مذهب خودش را در ایران جاری کند. از اول تا به آخر روزنامه [را] خواندم، تمام مخالف قرآن است. یک کلمه اش موافق شریعت اسلام نیست. خدا لعنت کند او را، می‌خواهد قرآن را از میان ببرد.

سؤال [ششم]، خوب، بفرمایید تجار و کسبه و طلاب که رفتند به «سفارتخانه انگلیس» متحصن شده‌اند، حرفشان چیست؟

جواب: استدعای آنها و سایر اهل ایران از «دولت انگلیس» این است که:

[۱] وزرای خانن را از شهر اخراج کنند.

[۲] علمای اسلام را شاه برود در کمال احترام به شهر بیاورد.

[۳] او سایر کسانی که در این مدت، بی‌تقصیر، از شهر اخراج کرده‌اند، در کمال احترام

بیاورند.

[۴] یک «مجلس ملی» هم در ایران دایر کنند که در این مجلس ملی، احکام قرآن

اجرا شود.

[۵] دیگر، مردم مظلوم این ولایت، در مهد امان باشند، از ظلم ظالمین خلاص شوند،

در امنیت باشند.

یادداشتی در خصوص ماهیت مشروطه و پرهیز دادن مردم از مشروطه غربی |

ای مسلمانان، ای اشخاص که متدبّینید به دین پیغمبر آخرالزمان؛ ملتفت باشید دزدها دینتان را بزنند!

اگر بگویند: «مشروطه می‌خواهی یا نه؟»

بگو در جواب: کدام مشروطه را می‌گویی؟ مشروطه‌ای که در دُول فرنگستان الآن معمول است؟ یعنی آن مشروطه‌ای که مردم آن دُول، از روی عقل خودشان، جعل کرده‌اند؛ که لابد، بعضی از قوانین آن، مطابق قوانین دین و شرع ما نیست. اگر او را می‌گویی، نه! نمی‌خواهم!

و اگر مشروطه‌ای را می‌گویی که عقلای خودمان، از روی تدابیر و عقلشان، با ملتزم بودن به قواعد شرعی‌ای که علما فرموده‌اند، جعل کنند؛ بلی، می‌خواهم! تفاوت [هم] ندارد، چه در حقوق خود ملت باشد یا حقوق بین‌الملل باشد.

پس حاصل اینکه بگو: من «مجلس عدالت و رفع ظلم» می‌خواهم؛ من «مجلس شوری» می‌خواهم؛ من «مجلسی می‌خواهم که نگذارد دُول خارجه بر ما مسلط شود» با «ملتزم بودن به قواعد شرعی‌ای که علما فرموده‌اند؛ نه آنچه در دُول فرنگستان معمول است، که التزام و تدبّین به دین، در آنها معمول نیست؛ و ما، از روی تقلید آنها، قانون آنها را بیاوریم در دولت خودمان معمول داریم!»

چه طور شد که اول؛ مجلس عدالت و رفع ظلم می‌خواستیم؛ دوالشوری می‌خواستیم؛ یکدفعه، اسم آن «مشروطه» شد، ای کاش به اسم تنها قناعت می‌شد. نه معنای آن؛ که عبارت باشد از «آوردن قوانین دُول فرنگستان را در ایران، و عمل کردن به آن».

اگر بخواهید بفهمید که چطور شد که این‌طور شد؟!

بدانید که جماعتی دزد دین، پابند بریده، که سالها در دُول خارجه که بوی اسلام در آنجا نبوده، یا کمتر بوده، رفته‌اند و اعتقادشان فاسد شده به جهت انس گرفتن به آنها، و نبودن دینی و مسلمانی صحیح که به آنها انس بگیرند؛ دیگر، اعتقادشان از خدا و پیغمبر و احکام آن و قیامت برگشته.

و دیگر، اشخاصی که از ابتدا زیر بار دین نرفته‌اند و همیشه به عقل ناقصشان عمل کرده‌اند، و از عالم محسوس تجاوز نکرده‌اند، و «اهل عمامه» هستند؛ و منحصر شده خیالاتشان به نظم دنیا به مقتضای عقل ناقصشان؛ این اشخاص - غالبشان در تهران که پایتخت است جمع شده‌اند و بعضی از جاهلین را که دین در قلب آنها رسوخ نکرده یا خود هم‌مطریقه کرده‌اند. و تمام اینها با هم مربوطند، چه در ایران و چه در خارج ایران. و سالها است که در خیال بودند که وطن خودشان... مثل سایر دُول فرنگستان که آزادی است و دین و مذهب محل اعتنا نیست، بشود؛ و اسم آن را «وطن پرستی» گذاشتند؛ و مدتها در این مطلب فکرها کردند تا عقلشان بر این قرار گرفت که «مدرسه‌ها» باز کنند، و بچه‌های مسلمانان را تربیت کنند به مذاق خودشان.

بعد از آن، آقای امیرزا سید محمد [طباطبایی] به جهت تربیت علوم دینیّه، «مدرسه» باز کردند؛ و بعضی از این اشخاص بی دین، گاه گاهی، به جهت مناسبت مدرسه و نظم آن، با آقای امیرزا سید محمد مرادوه پیدا کردند. بعد آقای امیرزا سید محمد را به عنوان مسلمانی و ندین، به مکرها و شیطنتها، گول زدند که «مقتضای تدین، مقتضای مسلمانی، این است که ظلم برداشته شود! خوب است ایران این طور و آن طور باشد و دیگر، ملازم آقا شدند و متصل شیطنت کردند و هی به آقا حلوه دادند که «ما مسلمانیم، خدا همجه فرموده، پیغمبر همجه فرموده!» و مطالبشان را به صورت دین و شرع هم انجام دادند و می‌دهند. و بسیاری از روزنامه‌نویسها از این قبیل اند. اگر شخص فطن زیرک خوب نظر و غور کند در روزنامه‌ها، ملتفت می‌شود.

مطالبی را که عرض شد، چنانچه نادری از اهل میر هم از قبیل همین اشخاصند که عرض شد که از میرشان و حرفهایشان بویی از آخرت نمی‌آید! و منحصر است مطالب میرشان و آیات قرآنی و اخبار اهل بیت خواندنشان، به مطالبی که راجع است به «نظم امر دنیا»!

و از جمله خیالاتشان این است که «ریاستی که امام علیه‌السلام از برای علما - یعنی علمای خوب زاد متدین را می‌گویم - قرار داده و اینها را نایب عام قرار داده، به اسم اینکه استبداد است، این ریاست دینی را از آنها بردارند! کم‌کم... دین را ضعیف کنند! مثل سایر دُول که علمای دیشان، اضعف از علمای صنایع و از علمای سیاسی و تمدن هستند، بلکه وجودشان و قولشان محل اعتنا نیست، بلکه کالعدم است؛ و به این واسطه

کم کم دین ضعیف بلکه معدوم شود؛ و مقاصد آن به طور اتم انجام بگیرد، و مانعی از علمای اعلام نداشته باشند در اجرای کفریات و قواعدشان.

ای مسلمانان! تا کی تبه پیدا نمی کنید؟ عقل شما را ربودند، بعد از آن دین شما را ربودند؛ و شما ملتفت نیستید! «مشروطه» معنی اش این است که «تمام افراد اهل مملکت، نظر داشته باشند در اجرای احکام مملکتی یا بشخصه، یا هر جمعی و کیلی را تعیین کنند که وکیل آنها از جانبشان نظر داشته باشد؛ که حاصل، همه راضی باشند به اجرای احکام آن».

ای مسلمانان! آیا شما راضی می شوید که حکمی خلاف قول پیغمبر جعل کنند؟ آیا شما راضی می شوید به این طور که عرض شد کم کم دین پیغمبر از میان برود؟ بیدار شوید، ببینید چه به روز ما آوردند. پس نگویید که «مشروطه می خواهیم»، بگویید ما «مجلس عدالت و شوری می خواهیم، و آن ظلم و تعدیات سابق را نمی خواهیم»؛ و البته هیچ مسلمان و هیچ عاقلی راضی نمی شود به آن ظلمها، بلکه به هر ظلمی، ولو به نگاه تند به روی کسی باشد بی وجه شرعی و عقلی، چه برسد به ظلم عژی یا مالی!

[۱۲]

[نامه دعوت علیرضاخان عضدالملک به آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری

جهت شرکت در جلسه مجلس ملی در محل مدرسه قدیم نظام]

در این موقع فیروز مسعود که به مبارکی و میمنت از بسط کرامت و فرط عدالت بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه تاجدار عادل و باذل ارواحنا فداه ابواب سعادت بر چهره آمال ملت گشاده و از تعیین محل مجلس ملی، صلاهی نیکبختی به گوش هوش جهانیان رسانیده، از خدمت ذی شرافت حضرت مستطاب ملاذالانام حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته خواهشمند است در روز شنبه بیست و هفتم شهر جمادی الثانی یونس نبل سنه ۱۳۲۴ سه ساعت به غروب مانده، در مدرسه قدیم نظامی که عجالاً برای مجلس ملی تشکیل و تعیین شده، به صرف شربت و شیرینی قرین امتنان فرمایند.

[سجع مهر] الراجی علیرضا بن موسی



رابن موقع بیروز مسعود که بمبارکی و سیمت از بسط کرامت و ربط عدالت
مکان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی تاجدار عادل و بذل ارواح فدای اول
مادت برجسته آمال ملت گشاده و از نبین محل مجلس ملی صلاهی نیک جنی
نوش هوش جهانیان رسانیده از حضرت در حضرت است مدد اولام بر این است که در این

واهمند است در روز شنبه بیست و هفتم شهر جمادی الثانی بوقت نوبت سنه ۱۳۲۴
ساعت بیرون مانده در مدرسه قدیم نظامی که عیالاً ارای مجلس ملی تشکیل
میشود به صرف شربت و شیرینی قرین امتنان فرمودند



سند ۱۳

[۱۱۳]

انصوبه تعدادی از علمادار خصوص حفظ مجلس شورای ملی |

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين المعصومين

و بعد، چون خداوند عالم به مرحمت خود، محض رفاهیت و آسایش بندگان خود،
نعمت بزرگی که عبارت از مجلس شورای ملی بوده باشد، به توسط مراسم ملوکانه
سلطان عادل و خاقان باذل، مظفرالدین شاه - اعز الله نضره - لطف و عنایت فرموده؛
لهذا این جزئی فهرست که در خصوص ایقا و اداره این مجلس شریف به نظر آمده، به
عرض می رساند در ضمن چند فصل:

(۱) علمای اعلام باید در هر مجلس و در هر محل، از موعظه و نصیحت و طرفداری بندگان خدا آسوده نباشند؛ و آنها را به طریق کار و تربیت مجلس راهنمایی نمود؛] و تحریص در طلب آن بنماید؛ چه در منازل خود و چه در مساجد و چه در غیر آن.

(۲) در هر محل که دو نفر از علما و بزرگان یا زیادتر بوده باشند، برای هر یک بهره و حصه [ای] از برای تکلم و تقریر باید قرار داد و فقط حق تکلم منحصر به یک نفر نباشد.

(۳) تمام اهل منبر را مقرر دارند، بالکتابه و بالصرّاحه، معنی و فواید مجلس ملّی را به مردم بفهمانند.

(۴) در هر هفته، باید علمای اعلام، مجلسی کرده و همگی در آن مجلس اجتماع نمایند و در خصوص طریق تحصیل مطلوب شوری نمایند.

(۵) هر چه نسبت به هر کدام گفته شده، از اخذ وجه، و یا آنکه محض احداث فتنه مغرضی در بین آنها نغّامی و سخن‌چینی نموده؛ در مجلس عام، آن امر را اظهار نموده که صدق و کذب آن امر معلوم و محقق شده، رفع تهمت بشود؛ و هرگاه مصلحتی در ذکر بعضی از حرفها بوده، باید آن مصلحت را بیان نمایند که بکلی رفع کدورت و تقار از بین گردیده، شبهات مرتفع شود.

(۶) هر خیر و مطلبی که به هر کی از ایشان رسیده، از هر محل که مَعْتَبَری به باشد، در آن مجلس مذاکره شود.

(۷) هرگاه امر مهمی از شورای آنها خارج شد، و بنابر اجرای آن امر شد، به طریق «رمز» نمایند که از دستبرد اجانب مصون و مأمون باشد.

(۸) مجلس را هر هفته در منزل یکی از علمای اعلام قرار دهند؛ و غیر از اهل مجلس، احدی حق دخول در آن مجلس محرمانه نداشته باشد که از وضع و خیالات آنها مطلع شود.

(۹) باید علمای اعلام، اشخاص کاردان و عالم و خبیر و متدین، به اطراف بلاد ارسال دارند که به اهالی آنها تربیت و معنی و ثمره مجلس ملّی را بفهمانند؛ و علمای اطراف را با خود همدست کنند؛ یا آنکه یک نفر از اهل آن شهر را به ارسال نوشتجات، به این عمل وا دارند؛ و به توسط مراسلات، طریقه همدست کردن آنها را با خود ملاحظه فرمایند.

(۱۰) باید علمای اعلام، یک صندوق به مراقبت چند نفر قرار دهند که هر چا وجه اعانه برسد در آن صندوق گذارده و درب آن را چند نفر، به اطلاع یکدیگر قفل و مهر نمایند که رفع تهمت از همگی بشود و متهم نباشند. و البته این امر باید معمول شود.

(۱۱) معروف شده است در پیش عوام که «علما پول گرفته‌اند!» و بعضی مفسدین این مطلب را مقدمه نفاق و فساد قرار بین آنها داده‌اند، باید رفع شود.

(۱۲) آنکه باید علمای اعلام، ترضیه از عوام و غیر عوام تحصیل نمایند و جلب قلوب آنها را نموده و آنها را رو به خود نمایند.

(۱۳) در هر هفته، حاضر باشند از جهت آنکه بزرگان اصناف آنها را ملاقات نمایند و خدمت آنها مشرف شوند، ولو آنکه بی‌فایده صرف به نظر بیاید.

(۱۴) باید بزرگان علمای اعلام، احتیاط خود را نگاه دارند و تنها به محلی نروند، و در اغذیه احتیاط نمایند به جهت آنکه بعضی از معاندین، در صدد اتلاف آنها نباشند.

(۱۵) احدی از بزرگان علما نباید به تنهایی با بزرگان از رجال دولت، ملاقات نمایند که موجب اتهام است، مگر در صورت لزوم؛ و هكذا در هر مجلس که محل اتهام باشد، نروند.

(۱۶) باید دارالتحریری قرار بدهند به طریق مخصوص، نه عموم؛ یعنی دارالتحریر محرمانه؛ که تمامی مرقومات علمای اعلام در این مسئله، به هر کس و به هر شهر که نوشته می‌شود، در دارالتحریر ثبت شود و نمره ثبت را در تهران بگذارند که بعضی در صدد قلب در نوشتجات نباشند، از دیوانیان و غیره.

(۱۷) علما، فیما بین خود و علمای اطراف باید «رمز» قرار دهند که بعدها به طریق رمز تلگراف نمایند.

و (۱۸) باید همیشه آدم مخصوص بین آنها و علمای اطراف باشد؛ غیر از پست [=پست] که واسطه در رسانیدن نوشتجات است.

(۱۹) باید تحصیل وجه اعانه نمایند از برای مخارج لازمه از بابت تحصیل و رسیدن به مقصود.

(۲۰) فرستادن بعضی به بلاد خارجه، مثل قفقازیه و نخجوان، از بابت رسیدن وجه اعانه؛ هرگاه صلاح بدانند، لازم است.

(۲۱) عمده طلب آن است که تا فرصت است و وقت ضیق نشده است، مسامحه نفرمایند، البته البته البته!

(۲۲) احدی از بزرگان علمای اعلام حق ندارند همراهی در خصوص جزئی با مردم نمایند، مثل آنکه مماشات با بعضی اشخاص نمایند که مرادۀ با آنها، موجب تکبر

عموم و مورد اتهام است.

(۲۳) مطالب را باید به طریق صحیحی به علمای نجف اشرف نوشت و آنها را مخبر گردانید از حقیقت امر؛ و ظاهراً محمد پسر مرحوم حاجی میرزا محمدرضا از جناب دولت، مأمور به نجف اشرف شده باشد؛ و دیوانیان نباید در ارسال و مرسول با نجف اشرف باشند. البته باید ملتفت شد تا وقت از دست نرفته است.

(۲۴) باید علمای اعلام، مجلس خود را مانند مجلس معدلت ترتیب دهند و شوری نمایند، و بنا را با اکثریت آرا بگذارند؛ زیرا بسیار می شود که دورای با همدیگر مخالف باشند و در طریق سلوک تحصیل مطلب خطا بشود؛ و بنای مجلس هرگاه بر شوری شد، امید است از خطا محفوظ باشد.

(۲۵) باید علمای اعلام، اغراض شخصیه خود را کنار گذارند، ملاحظه نوع را داشته باشند، در هر امری که داخل می شوند.

(۲۶) جزو اتمّ مطلب، از خود گذشتن است در مقام ملاحظه و مصالح نوع بندگان خداوند عالم.

(۲۷) رو گذاردن به درگاه حضرت رب العزه را نباید رها نمایند؛ در هر زمان و هر آن، استمداد نمایند از بابت اجرای احکامی که منظور نظر خداوند - تبارک و تعالی - است؛ و از تضرع و زاری، غفلت نورزند که تشکیل مجلس به طریق سهل شود، و نتایج صحیحه حاصل شود؛ و این مطلب، اُس اساس و رکن و تيق این امر است.

(۲۸) در هر حال، باید ملاحظه مصلحت حضرت همایونی را نمایند؛ زیرا که این امر بزرگ، مصلحت دولت است و بعضی از مفیدین، مطلب را مثبته نموده اند. پس بر علمای اعلام است که حفظ ناموس دولت را هم نمایند، در تمامی رفتار و گفتار و کردار خود.

[عریضه زر تشتیان مبنی بر تقاضای داشتن نماینده در مجلس شورای ملی]

در محضر مقدس و مطاع مبارک ملازمان حضرت مستطاب قدسی نصاب ملاذالانام
حجة الاسلام آقا - مد اظلاله الاعلی .

عربضه

سپاسگزاران امیدوار، زرتشتیان سرپرست وطن دوست!

با کمال ضاعت و فرمانبرداری عرض تشکر و سپاسداری از مراجع بلانهایات دائمیه دولت قوی شوکت و ملت با عظمت اسلام - صانها الله تعالی عن الحدثان - که در حق این طایفه شاهنشاه پرست و وطن دوست زرتشتی مبذول آمده است، نموده؛ امیدواریم که کماکان حقوق وطنی و [سایش] قوی این طایفه حق شناس در پناه دولت و ملت با احتشام اسلام محفوظ مانده؛ منظور نظر مبارک آقایان عظام، اولیای دولت و ملت - مدآظلالهم الاعلی - خواهد بود.

از آنجایی که مقصود مقدس و واقعی آقایان وطن دوست ملت پرور، بر حسب امر و اراده سنیه اقدس همایون شاهنشاه، کیانی تختگاه، فریدون کلاله، ظلّ الهی - ارواحنا فداه - در تأسیس «دراالشورای منی، بر سعادت و آبادانی ایران مینونشان و ترقی ایرانیان پاکی نژاد بوده؛ پرستش پادشاه و ستایش وطن فرض آیینی زرتشتیان می باشد، و این معنی بر همه معلوم خواهد بود.

و جمعی از زرتشتیان، از هزار و سیصد سال به این طرف، بنا بر ناگواریهای زمان، به هندوستان کوچیده، فعلاً محاسن خدمت و خون ایرانی ایشان در هندوستان و چین و فرنگستان بر آگاهان ثابت بوده؛ هنوز هم خود را پارسی خوانده، از نژاد ایرانی خودشان نازیده، چشمداشت به مراجعت وطن مألوف دارند.

و قدرت خدمات ایشان، در حالی که در ممالک بیگانگان، بدان پایه باشد معلوم است که نسبت به وطن عزیز خودشان به چه اندازه خواهد بود.

پس مستدعی از مراجع دائمیه آقایان عظام - کثر الله أمثالهم - مؤسین و نظار معظم دارالشورای ملی اینکه: محض حصول وسیله خدمت به وطن عزیز و امیدواری مهاجرین به معاونت ایران، نظر به آیه کریمه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ مُقَرَّبُونَ»^{۲۶} و حقوق قدیمه ترین اولاد ایران، از برای انتخاب و دخول زرتشتیان تبعه دولت علیه، در «دراالشورای ملی» حق شرف و مساوات، عنایت خواهند فرمود و بر موجبات خدمت وطن، و امیدواری معاونت مهاجرین، خواهند افزود. الباقی امر امر مبارک است.

در مفر مقدس و مطایع مبارک مدنیان حضرت سحابی که نصیب شده از انعام تجرید الهام که در مطایع

عزیز
سپاسگزاران امیر از زمینیان سنا پدید آمدند

بچه کلمات و خرد نبودی عرفان کشید و سپاسی از مرام بد نهایی با همیشه در دست کردی دست خطی

صاحبان کلمات که در حق این مطایع نباشد و طاعتی زینت قبول آیه که نمونه امیر که
حقوق دینی و آری قوی اینها فقط حق شناس در دنیا و آخرت است با دست مرام مردم لغوی که مانده
منظر نظر مبارک گمان عظیم از دنیای دولت است خدا طلبان از دنیا خارج بود که در اینها سینه
مقصود و واقعی که این وطن دولت ملت بود بر پایه صلح و عدل استند اقدس هم چون شایسته
کیا با کنگره فرسودگی فخر آتش که در صافیه در آن زمین و دایره ای بی بر سر در آرزو افکار
حیرت زنی و ترقی در ایشان پاکیزه و عبودیت پرستش است و دست بر این وطن فرض آنگاه زمین
میباشد و اینها بر چند معلوم خارج بود و همین در زمینیان که در اینها در مصلحتی با بیطرفی
بر آید و در ایشان بهیندستان که چیده فخر حجت شریعت و خون ارباب اینان در اینها
و این و در ایشان بر آید که آن ثابت بود نیز هم خدا پاکر خلیفه از تراد و اینها
نازیده چه سعادتی که حجت وطن که در اینها و قسمت حکمت ایشان در اینها
بیکان بیان با به معنی که نسبت در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
مستعد فخر مرام همیشه گمان عظیم که انصاف بهم مرسین و نگاه معظم دارا شوند
اینکه نفس صحت و سلامت بطریق از اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
اسبقون اسبقون و اینها که فخر و خونی تو که در اینها در اینها در اینها در اینها
زمینیان بعد از اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
بروجی است در مطایع و اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها

[ارسال قانون نامه اساسی جهت ملاحظه حاج شیخ فضل الله نوری]

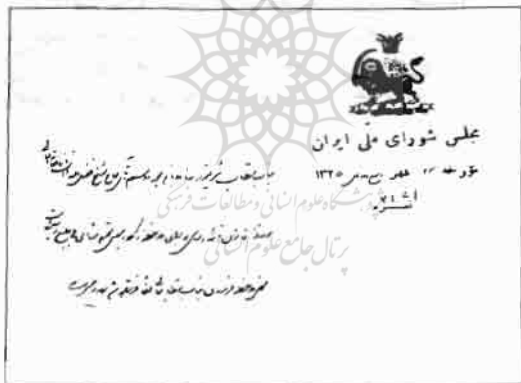
مجلس شورای ملی ایران

مورخه ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

جناب مستطاب سر بهتمدار ملاذاتنام حجة الاسلام حاج شیخ فضل الله

دامت القاضاه العالی

دو ورقه «قانون نامه اساسی» که برای ملاحظه مجلس محترم شورای ملی به طبع رسیده است، محض ملاحظه فرمودن جناب مستطاب عالی لفاً ارسال شد. زیاده رحمت است.



[۱۶]

ادعوت مجلس شورای ملی از حاج شیخ فضل الله نوری جهت شرکت در مباحث
مربوط به قانون اساسی در مجلس و کمک به تفتیح و تصویب آن |

مجلس شورای ملی ایران

مورخه ۲ شهر ربیع الثانیه ۱۳۲۵

نمره ۲۵۵

حضور مبارک حضرت مستطاب مروج الاحکام ملاذالانام
حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ فضل الله دامت برکاته

دو ورقه «قانون نامه اساسی» که برای ملاحظه مجلس شورای ملی به طبع رسیده است، محض ملاحظه فرمودن جناب مستطاب عالی لفاً ارسال شد. زیاده زحمت است. چون اغلب بلاد به واسطه «منقصد قانون اساسی» مغشوش و جداً اهالی آنها مطالبه... آن را می نمایند خاصه اهالی آذربایجان و رشت، چنانچه خاطر مبارک مستحضر است عمق قریب اشکالات فوق العاده از برای اولیای دولت و امنای ملت خواهد شد. لهذا عموم اعضای مجلس مقدس شورای ملی جداً تمنا می نمایند که از برای آسایش عموم مردم و رفع این اختلافات و اغتشاشات، حضرت مستطاب عالی چند روز متوالی همه روزه از سه ساعت به غروب مانند، تشریف آورده، در مجلس، منقصد قانون اساسی را مطرح مذاکره و مدافع نمود، تسویه و تصمیم بفرمایند، که عاجلاً به صحنه همایونی رسانده طبع و نشر در جلوگیری از این اشکالات و اختلافات بشود. و این مطلب را باید از اهم فرائض مضیقه دانسته و برای حفظ بلاد و عباد - ان شاء الله - دریغ نمی فرمایند.

[۱۷]

| صورت ماده دوم متمم قانون اساسی پیشنهادی حاج شیخ فضل الله نوری
مصوبه در مجلس شورای ملی |

بسم الله الرحمن الرحيم

صورتی است که به تاریخ عصر یوم شانزدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵، در مجلس شورای ملی با حضور حجج اسلامیه و عده معتدلاً بها از وکلای محترمین و جناب رئیس

کتابخانه
معتبر
ایران



جلسه شورای عالی اجلاس...
مجلس شورای عالی اجلاس...
مجلس شورای عالی اجلاس...

تورخه ۲ مهر ماه ۱۳۲۵
چون غیب بود در این صحنه فتح بیات نرسید و حدیثی که ای...

نمبره —
۲۰۵

آن را نماند تا حدیثی که در آن است چنانکه حکایت کرده اند...

عراقی است که در آن آمده و گفته اند که در آن است...

نموده اند و بعضی از محققان نیز در آن حدیثی که در آن است...

نموده اند و بعضی از محققان نیز در آن حدیثی که در آن است...

نموده اند و بعضی از محققان نیز در آن حدیثی که در آن است...

نموده اند و بعضی از محققان نیز در آن حدیثی که در آن است...

نموده اند و بعضی از محققان نیز در آن حدیثی که در آن است...

نموده اند و بعضی از محققان نیز در آن حدیثی که در آن است...

نموده اند و بعضی از محققان نیز در آن حدیثی که در آن است...

۲۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورتهی است که تاریخ عصر یوم شازدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵
در مجلس شورای ملی با حضور حجج اسلامیه و عده مستدبها از وکلاء
محترمین و جناب رئیس نوحه عد که بنظامنامه اساسی ملحق شود و
﴿ اتفاق آراء بر این عد دیگر تغییری نخواهد داد. عد ﴾

این مجلس مقدس شورای ملی که توجیه و تأیید حضرت امام عصر
عجل الله فرجه و بدل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله
سلطانه و مراتب حجج اسلامیه کثیر الله انکسار و عامه ملت ایران
تاسیس شده باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفی
با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام علیه و علی
آله الصلوٰة والسلام من الله الملك الملام بدلقنه باعد و زمین است که تشخیص
مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علماء اعلام ادام الله
برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقررات در هر عصری از
اعمار هیتی که کمتر از پنج نفر باشد از طراز اول مجتهدین و فقهاء
متدبیین تشکیل شود که قوانین موضوعه را قبل از تاسیس بدقت ملاحظه
و مذاکره نمایند اگر آن مواد منتهی بمخالف با قوانین شرعیه باشد عنوان
قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر این هیئت علماً در این باب مطایع و
متبع است و این ماد. هیچوقت تغییر پذیر نخواهد بود ❁

(حرره الاسلام فی التاریخ)



نورثه شد که به «نظامنامه اساسی» ملحق شود؛ و اتفاق آرا بر این شد «دیگر تغییری نخواهد داده شد».

این مجلس مقدس شورای ملی، که به توجیه و تأیید حضرت امام عصر - عجل الله فرجه - و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام - خلد الله سلطانه - و مراتب حجج اسلامیه - کثر الله امثالهم - و عامد ملت ایران، تأسیس شده، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام - علیه و علفی و علفی آیه الصلوة و السلام من اللہ الملیک انعام - نداشته باشد؛ و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه، بر عهده علمای اعلام - ادام الله بركات و سجودهم - بوده و هست؛ لهذا رسماً مقرر است: در هر عصری از اعصار، هبنتی که کمتر از پنج نفر نباشد، از طراز اول مجتهدین و فقهای استدینین، تشکیل شود که قوانین موضوعه را قبل از تأسیس بدئت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آن مواد معنونه، مخالف با قوانین شرعیّه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد؛ و امر این هیئت علما، در این باب، مطاع و منبع است؛ و این ماده، هیچ وقت، تغییر پذیر نخواهد بود.

نامه اهانت آمیز مجلس شورای ملی علیه آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری |

از تهران به رشت

نمره ۲۴۰

تاریخ ۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۵

خدمت آقایان حجج اسلام و علمای اعلام و عموم کارآگاهان ملت

زیدت توفیقانهم

حاجی شیخ فضل الله نوری، از اول امر، چون استحکام اساس مشروطیت را مختل منافع شخص خود دیده، دانسته است که با توسعه اسباب عدل و تحقیق - که از جمله مزایای این اساس عالی است - طرق استفادة شخصی خود مسدود می گردد، در خفیه و آشکار، گاهی به عنوان موافقت و گاهی به اعلان مخالفت در ارکان سعادت مملکت، کوتاهی نداشت. ولی خدمات شایان حجج اسلام، مشیدین این بنای رفیع و مجلس

مقدس شورای ملی، به گمان آنکه بالاخره جناب شیخ از سیر در خطوط تنگ و تاریک باطل نادم شده به شاعرانه روش حق و سعادت توفیق عود می نماید، به رفق و ملاحظات عمل نمودند تا آنکه چندی قبل به گرفتن وجه مُتَعَدِّیهی سعی بلیغ به عمل آورده که حکومت فاین و سیستان را در حق حشمت‌الملک برقرار نماید! چون مخالفت مجلس را علنی نموده، تصمیمی که اهالی دارالخلافه از مخالفت‌های او به جان و هيجان آمده، اهل او هم مجبور به ترک شهر پایتخت گشت؛ در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم [ع] چند نفر از مقدس و معاندین را از قبل پسر حاجی آقا محسن عراقی معلوم حال که از مدتی به واسطه تعدیات فوق‌العاده اش در عراق (= سلطان آباد) در تحت احضار و جلب به محاکمه است، دور خود جمع نموده، از فرار معلوم برای اخلال توجه عمومی و اضلال مسلمین و القای فتنه! ولیکن تلکرافات فسادانگیز به ولایات مخابره نموده اگرچه با توجه آیات الله عنات عالیات و عموم حجج اسلام و علمای اعلام ایران و موافقت نائمه اکابر دین مبین و همراهی عقلای مسلمین ظن کامل حاصل است که اغفالات این قسم از عالمان بی عمل مظهر هیچ گونه اعتنا و اعتباری نخواهد بود، مع هذا برای آنکه عوام بیچاره در بلاد دور [و] نزدیک به دام نزویرات و تسویلات مغرضین نیفتند، لازم آمد مجمل از مفصل حالات این شخص به توسط التفات حضرت عالی گوشزد خاص و عام گردد تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

۱۱۹۱

نامه سید جمال واعظ به آیت الله میرزا حسین تهرانی علیه

حاج شیخ فضل الله نوری در توجیه اخراج ایشان از تهران |

حضور حضرت حجة الاسلام والمسلمین آية الله في العالمین آقای میرزا حسین

مع الله بطول بقائه

اوامر مطاعه حضرت حجة الاسلام به وجوب انعقاد مجلس محترم شورای ملی -
 شيد الله - اركانه الى الآن، در موقع اجرا می باشد.

این ایام شیخ نوری، با گرفتن وجه قابلی از ولیای دولت، جهازاً، بنای مخالفت گذاشته و درصدد تخریب این اسس مقلس که موجب قوام و نشر احکام الله است برآمده و بعد از بآس از همراهی عموم ملت ایران به القای شبهه در قلوب مقدسه حجج اسلام عتبت،

اربابی دولت را اطمینان داده و از سَفکی دمای مسلمین آنان را ترغیب کرده و به خیال آن است که علمای آن صفحه را با خود شریک در خون مسلمانان قرار دهد! مقرر فرماید حجج اسلام از قبیل داعی اخطار نمایند که هرگاه به مکاتبات و تلگرافات مخالفین مجلس و قومی گذارند موجب سَفک دما و هتک احترام علمای اعلام خواهد شد علی‌الاسلام.

باقی مطالب از طرف انجمن اهالی اتحادیه ملیّه تهران، به حضور مبارک عرض شده و خواهد شد. امر خیر آقازاده - ان شاء الله - مبارک!

جمال‌الدین الحسینی

حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسین مَعَ اللهُ الْمُسْلِمِينَ بِطَوْلِ بَقَانِهِ

اولاً عموم ملت از حضور مبارک استدعا می‌نمایند که این عریضه را پس از ملاحظه از لحاظ مبارک سایر حجج اسلام مَدَّ ظَنَّهُمْ الْعَالَمِی بَسْرَسَیْدِی که عموماً از حال آشفته و اضطرابی اسلام مستحضر شوند.

۲۳۲

ثانیاً بر آن ذات مقدسه واضح است که پس از انقلاب حال اهالی ایران، به توجه علیّه امام عصر عجل‌الله فرجه و اهتمامات حجج اسلامیه و همت اهالی غیرتمند، تشکیل مجلس مقدس شورای ملی گردید و دکلاهی محترم به انتخابات صحیحه از اهل ندین و قدس که عده‌ای از آنها فُحُول علمای مجتهدین هستند، در مرکز اجتماع یافت.

ناچندی قبل، مستبدین و ظالمین انواع حیله و اقسام تدابیر نمودند که اساس عدالت را متزلزل سازند به هیچ‌وجه مجال نیافته همین که از همه جا مأیوس شدند متوجه به نقاط علمیه گردیده جناب مستطاب آقا شیخ فضل‌الله را به ملاحظه حکام با خیالات خود همراه کردند و عَظْم مخالفت برافراشته. ملت غیور ما با اینکه این مخالفت مستور بوده عفو و اغماض نمودند وقتی که مخالفت سزوی به اعلائیّه به موجب حکم محکم آن ذوات مقدسه که اکیداً امر به مخالفت با مخالفین مجلس فرمودند، ما ملت، به کلمه واحده از ایشان خواستگار شدیم که با ملت موافقت فرموده شَقِّ عَصَایِ مُسْلِمِیْنَ ننمایند. با اینکه به دفعات عدیده به کتاب مجید الهی اَیْمَانِ مَغْلُطَه پاد فرمودند، عهد را شکسته و بر مخالفت اصرار فرمودند. ما ملت نیز محض حقوق خود مجبور بر نفی از تهران و طرد ایشان شدیم و با وجودی که حجج اسلام تهران، ایشان را، متعهد و ملتزم داشتند که به

مخالفت شورای ملی اقدامی نفرمایند باز مفید نیفتاد کار منتهی به اخراج ایشان شد. اینک مستبدین در خیالند ایشان را در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم متوقف ساخته بر عده ایشان بیفزایند، شاید رخنه در اساس عدالت اندازند. از آن طرف ملت هم با تمام قوه، محض حفظ بیضه اسلام، مجبور بر دفع فساد ایشان شده و می ترسیم این کشاکش منجر به سفک دما و هتک اعراض شود.

از ذوات مقدسه مستدعی هستیم که اجمالاً ایشان را تلگرافاً احضار فرمایند که اگر خدای نخواستہ در اجابت این مسئول [و] استدعا، مامحت و مساهلتی شود، منتهی به فساد فوق العاده خواهد شد.

العجل العجل، الغوث الغوث! آن مظاهر قدس را به همان حقیقت اسلامیت سوگند می دهیم که مرحمتی به اسلام و مسلمین نفرمایند و دقیقه ای از احضار ایشان تأمل نفرمایند.

عموم اهالی تهران، انجمن اتحادیه طلاب، انجمن اتحادیه صرافان تهران، انجمن اتحادیه عراقیان، انجمن فارس، انجمن اتحادیه خراسانی، انجمن محله بازار، انجمن محله غربیان.

بسم الله الرحمن الرحيم

بلی مطلب از این قرار است که عموم ملت و انجمنهای متحده اسلامی به عرض رسانیده اند. مشروحاً بعدها به عرض می رسد.

جمال الدین الحسینی

به تاریخ ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵

شوریه شگاه علوم انسانی و مطابقت
پرتال [۲۰] علوم انسانی

[شبنامه اهانت آمیز علیه حاج شیخ فضل الله نوری و علمای ایران]

مطالعه کنندگان اگر این نسخه را اقلأ به ده نفر

نشان ندهند بی شرف هستند!

تدبیر خنک

وزیر مخصوص و کاشیها و شاه همچو تدبیر کرده اند و با شیخ فضل الله این طور

نمید چیده‌اند برای بر هم زدن مجلس و تجدید استبداد که:

به حاجی میرزا حسن آقا برسانند که از تبریز که می‌آید در قم متوقف شود. شیخ فضل‌الله به حاجی آقامحسن بنویسد از عراق که می‌آید در قم بماند. متولی‌باشی قم را هم که مجلس احضارش کرده نیاید، و در همان قم با آنها هم‌زبان باشد. بن مقصدین هم که به شاهزاده عبدالعظیم رفته‌اند، از آنجا بروند به قم و یکدفعه، همه هم‌آواز شده مجلس را نامشروع قلم بدهند و اسباب برچیدن اساس مجلس را فراهم کنند. و چون قم به واسطهٔ این مکان مقدس و طرف توجه عموم است و هیجان در آنجا مایهٔ خلجیان خاطر عموم می‌گردد مردم را محرک بر ضد مجلس شده، و به علمای عتبات هم تلگرافها کند و نسبت‌های غیر مشروع به مجلس بدهند از قبیل تهمت بایگیری به بعضی وکلا و امثال آنها، تا از علمای عتبات حکم بر عدم مشروعیت مجلس صادر کنند!

و به خیال خودشان، یکدفعه مجلس را از میان برداشته قاعدهٔ منحوسهٔ استبداد را مجری دارند. و دولت هم تقبل کرده است به مخارجی که از برای این کار لازم است به توسط وزیر مخصوص بدهد.

حالا ببینید که این خیالات کاشیهای حرامزاده! و این مازندرانسی بی‌دین! و شاه ساده‌لوح! چه چیز است؟! و تا چه پایه برای خرابی ایران ایستاده‌اند. و اتابک بیچاره، با این خیالات و ترتیبات که آنها بدون اطلاع او در نظر دارند، چه خواهد کرد، و به چه شکل اصلاح امور مسلمین خواهند نمود!؟

شهرگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مکاتبات مراجع ثلاث نجف و حجت الاسلام شیخ محمد حسن کبیر مازندرانی

با یکدیگر پیرامون مشروطیت |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِعَنْبَاءِ مَنْ لَا يَدْرِي بِكَيْفِهِ وَلَا يَدْرِي بِحَالِهِ عَدَلَتْ

به عرض می‌رسانند: نَسَأَلُ اللَّهَ الْمَنَّانَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْنَا مَعِشَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِإِطَالَةِ عُمْرِ حَضْرَتِكُمْ وَ تَكثِيرِ أَمْثَالِكُمْ. از حال دعاگویان استحضار فرمائید، یَلْحَمْدُ، جز صباح آخر عمر را، در تحت بقعهٔ مبارکهٔ حضرت ابی‌الأنعمه، به دعاگونی مصروف؛ لکن نمی‌دانم در این ذنب عمر چه نحو در ذنب واقع، که به هیچ وجه، حال فراغت و راحت، از برای دعاگویان نیست! چگونه حال فراغت؟ و حال آنکه، کُلُّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، اخبار قتل نفوس

محترمه و سلب اعراض و نهب اموال، از هر صُقع ایران - خاصه آذربایجان - قرع و سمع و احراق قلب، می‌نماید.

سیحان الله! مگر مؤمنین اهل ایران، به جهت إغلاء کلمه مشروطه - که عبارت از دفع و رفع جزایات ارباب ظلم است - مرتد و مهدور دَم شدند؟! نمی‌دانم چگونه، بعضی امر را به ذات اقدس ملوکانه، مشتبه کردند، که بکلی، از رعایا اغماض فرموده که این شکل، ضعاف رعیت مبتلا، که نه صاحب جان و نه مالک عرض و مال هستند. و معلوم است که دفع یا رفع همچو غائله‌ای که تُلمه عظیمه بر اسلام است از بعضی ابناء نوع که «ینطق لا عن الهوی»،^{۲۷} مرجوا نیست^{۲۸} لکن از امثال وجود مقدس جناب مستطاب عالی، که مرجع تقلید و داعی واقعی دولت و حافظ حدود ملت هستید، البته متوقع است؛ با این حال، چه شد که تسامح فرموده، جلوگیری فرموده‌اند؟

لذا، دعاگویان، مستدعیند که جناب مستطاب عالی - حفظاً یدماء المسلمین و إحقاقاً لیحقّهم - در مقام رفع غائله برآمده، ذات اقدس ملوکانه را، از حالات بعضی اجزاء که خود را دولت پرست و خیرخواه رعیت جلوه داده‌اند؛ و حال آنکه «یقولون بأفواههم ما لیس فی قلوبهم»، آگاه فرموده، تا ان شاء الله، جلوگیری شده و بعدها، قتل نفوس و هتک اعراض و نهب اموال، نشود. و ماضیه را هم به اعطاء مجلس محترمه شوژای ملی، تدارک فرمائید.

معلوم است که بقاء دولت به حفظ نفوس و حدود رعیت است، زیاده، چه تصدیق شود! دعاگویان، مراقب بذل توجه جناب مستطاب عالی، در ترفیه إخوان مؤمنین و اطلاع از حقیقت امر هستیم. والسلام علیکم.

الأحقر نجل الحاج میرزا خلیل محمد حسین طهرانی
الأحقر محمد کاظم خراسانی

سواد جواب حجت الاسلام آقای شیخ کبیر

به عرض عالی می‌رساند:

نمی‌تواند^{۲۹} انیقۀ^{۳۰} خیلی محترمه، زیارت شد؛ نهایت مفتخر و مسرور شدم. اظهار

۲۸. امید نمی‌زود.

۲۷. سخن نمی‌گویند جز از روی هوای نفس.

۳۰. خوش آیند، شگفت‌انگیز.

۲۹. نوشته.

ملالت از واقعه حدیثه ایران و تسامح داعی در رفع غائله فرمودید. تکلیفاً، لازم شمرده که حقیقت مطلب را به عرض برساند. و گمان نمی‌کنم در همچو حال شکستگی و یأس از تعیش در دنیا، نطق از روی هوی بکنم!

مرفوم فرمودند که «چه شد این شکل، اهالی ایران، مبتلا به قتل نفوس و نهب اموال، شدند؟»؛ مصدع می‌شوم که: جهت خارجیّه است، بلکه به وزر سوء اعمال، مدت دو سال ماضیه، خودشان بودند، مکافات شدند. زیرا که عده‌ای از اهالی ایران، در این مدت قلیله، به اسم مشروطه، خودشان را از هر حیث - حتی قیود شرعیّه - أحرار و مطلق دانسته، به هیچ وجه، عزّ و احترام از برای اسلام و مسلمین باقی نگذاشتند. تفصیل مناسب است. مختصراً تصدیق می‌نماید:

اهالی ایران، بدنام؛ زیرا که مشروطه‌طلبان از اول مطلب، شرذمه‌ای شاذه،^{۳۱} از مفسدین ایران هستند.

و حجج اسلام، نانی^{۳۲} واقع شده، معایب این عده به مرا^{۳۳} و مسمع^{۳۴} آن وجودات سامیه نیست. «الشاهدُ بری ما لا بری الغایب»^{۳۵}

آنچه عرض شد، به اقتضای تکلیف بود. و امیدوارم که بعدها، به خطوط بعضی مفسدین و اخبار کاذبین، امر مشبه نماند! نعوذُ باللّهِ من سُورِ النَّاسِ.

نَمَقَّةُ الْجَانِي

محمدحسن کبیر مازندرانی

[۲۲]

انامه سید محمد طباطبایی به طلاب مبنی بر رفع اختلافات با حاج شیخ فضل الله نوری |

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خدمت طلاب عظام و برادران محترم، زحمت می‌دهم:

لِلّٰهِ الْحَمْدُ، و از توجه امام عصر - عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَهُ - امور، تسویه؛ و خلاقی اگر در بین

بود، مرتفع شد.

حضرت حجت الاسلام آقای حاج شیخ فضل الله - دامت برکاته - به منزل داعی،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میدریم خدمت طلاب عظام و برادران محترم زحمت

بدر الحرح و از ترجمه امام عصر ^ع عجل الله فرجه امور تعویبه
در مضافه کور درین بود در تعلق حضرت صاحب السلام



فادری فضل الهی است بکاتبه بمنزل در آن
لا اله الا الله

که ترفقه باشد ما با کان ایلی قرآنی
که ترفقه های مبدی مقدمه شورای ملی

بوده آنچه که مؤلف است
خضی باین تنگ سویم از صد از نه

که برگشت امام عصر ^ع عجل الله فرجه
نام فضیلت در تعلق در شان در کمال

سه سه و امیر الرعامه علی
در کمال رافت ما بکنده

در کمال رافت ما بکنده

Handwritten notes in the right margin, including a signature and additional text.

تشریف فرما شده، با کمال اتحاد، فرار شد، تشریف فرمای مجلس مقدس شورای ملی بشوند. انجمنها، موقوف شد.

غرض، باید تشکر شویم از خداوند تعالی، که [به] برکت امام عصر — عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ — تمام خطرات مرتفع؛ و اتحاد، در کمال شدت؛ و امید است، عاقه خلق، در کمال راحت باشند. جمعیتها، باید متفرق شوند و مردم، راحت باشند.

محمد بن صادق الطباطبائی

[۲۳]

نامه حاج شیخ فضل الله نوری به طلاب در خصوص رفع اختلافات و شبهات فیما بین علما

خدمت اخوان مؤمنین، از اهل علم و غیرهم، عرض می شود:
بحمد الله تعالی، خلافتی که به انظار و خواطر، اخطار شده بود — از مخالفت بین عنماه اعلام و حجج اسلام — مرتفع شد. و داعی، اولاً، در منزل حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین، آقای آقامیر سید محمد — دام ظلّه — هستم.
[ثانیاً]، در باب انجمن علما — که برای صلاح، مثل سایر انجمنها، معمول شده بود — چون موقع نوهماتی شد، فعلاً، موقوف و متروک است. چنانچه بعد، صلاح شد، به اطلاع همه، که خالی از همه شوائب باشد، مقرر خواهد شد.

حررها الداعی فضل الله النوری

شوشگاه علوم انسانی و مطبوعاتی ۹ شهر جمادی الأولی ۱۳۲۵ [ه. ق.]

پرتال جامع [۲۴] انسانی

[عریضه عبید الغنی خان به محمد علی شاه در شکایت از رفتار بانو عظمی

به همراه توصیه نامه حاج شیخ فضل الله نوری]

هو

تصدق خاکپای جواهر آسای اقدس همایونیت کردم

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران کسدا را
مختصر از عرض این غلام جان نثار به خاکپای بندگان اعلیحضرت قدر قدرت

۱۱۲۴۶

که یک
ص
میرزا محمد علی لاری آبادی
میرزا محمد علی لاری آبادی
میرزا محمد علی لاری آبادی

و خط اولی
و خط اولی
و خط اولی

و در کتاب
و در کتاب
و در کتاب

بسم
بسم
بسم

معه
معه
معه

موقوف
موقوف
موقوف

ما
ما
ما

مقر
مقر
مقر

۱۲۲۵



نامہ شیخ
طالب
از خانہ سید محمد
طباطبائی

همایون - ارواحنا فداء - این است: سالهای پیش که حضرت علیّه بانو عظمی، در اصفهان بودند و در آن سامان، قدرتی کامل داشتند بلکه خودشان را فَعَالٌ لِنَا بُرید می دانستند؛ پدر غلام را، از خدمات دولتی خارج کرده و جزء اجزاء شخصی خودشان، فرار دادند. و این غلام را نیز، که در آن وقت طفل بودم، برای نوشن و انشاء کردن نگاهداشتند و از تحصیل، باز نمودند.

چندی بعد، ما را در رکاب خودشان، به تصویب حضرت والا ظل السلطان، به کربلای معلی بردند. پس از ورود به اماکن متبرکه، روزی، غلام را، به لباس مبدل، به صحن حضرت - علیه السلام - بردند و به دلخواه خودشان به عقد این جاننثار، درآمدند.

مراجعت از کربلا، فیما بین ظل السلطان و بانوی عظمی، کدورت و نقاری حاصل آمد. این غلام جاننثار از این واقعه، خود را در خطر دیده و خائف شدم. پس از آنکه یک سال در گوشه‌ای از عمارات بانوی عظمی، پنهان بودم به صوابدید خود بانوی عظمی، به طور فرار، به فرنگستان رفتم. هفت ماه، در غربت، در نهایت سختی بودم تا آنکه بانوی عظمی به توسط تلگراف، جاننثار را به طهران خواستند. قریب چهار سال هم به طریق حس در طهران، خدمتشان بودم.

سال گذشته، خیال مسموم ساختن غلام را نمودند! جاننثار را، یکی از بستگانشان مطلع نمود. به طور قهر، به حضرت معصومه (ع) مشرف شدم. مراجعت از آنجا، در خارج از عمارت بانوی عظمی، منزل کردم.

بدین واسطه، آنچه اسباب و غیره که در عمارت خود... چه در اصفهان و چه در اینجا داشتم، حضرت علیّه بانوی عظمی، ضبط کرده و نگاهداشته‌اند.

و در این یک ساله، آنچه به توسط عریضه، به التماس، آسیباهای خود را مطالبه می‌کنم، جز بی‌مرحمتی، جوابی نمی‌دهند و اظهار هم می‌کنند: «به هر کجا و هر کس هم می‌خواهی از دست من منتظّم شوی، بشواه که آنچه البته به جانی نرسد فریاد است! و معلوم نیست که جهت این‌گونه بی‌مرحمتیشان نسبت به این غلام بی‌مقدار - با آن همه خدمات و زحمات هشت ساله جاننثار، چیست؟ که بایستی دارائی و محصول این غلام نالایق و پدرم را، از میان ببرند و سرگردان و پریشان و بیکار بگذارندمان.

ناچار، به خاکپای اقدس همایونی - ارواحنا فداء - منتظّم شده و عرض نظّم می‌داریم که به حکم ملوکانه همایونی، مقرر فرمایند که از روی حق، احقاق حق این غلامان جاننثاران بشود که طاقمان طاق و به الطاف قدر قدرتی همایونی - ارواحنا

فداه - مستحق هستیم. و امیدوارم که قلب مبارک شاهنشاهی، تصدیق به عرض غلام فرماید. و این جاننثاران حقیقی را، از درگاه همایونی، مایوس و ناامید نفرمایند؛ که جز ذات مقدس اعلیحضرت شاهنشاهی، پناهی نداریم. و مستدعی می شویم که به اشتباه کاری، عرضی را از حضرت علیه... قبول نفرمایند.

ای شهنشا بلند اختر، خدا را همتی تا کنم جان را نثار خاک ایوان شما
غلام خانه زاد عبدالغنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به شرف عرض حضور معدلت ظهور اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام پناه -
خَلَّدَ اللَّهُ مُلْكُهُ وَ سُلْطَانَهُ - می رساند:

شرحی است که میرزا عبدالغنی خان، متظلّمانه، به سده سنیه ملوکانه، معروض داشته است. متمنی است دستخط آفتاب نُقَطِ همایونی، در احقاقِ حَقِّ معرّیِّ إلیه، شرف صدور یابد که بر حسب مزید تشکر و دعاگونی ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی - أَبَدَ اللَّهُ أَيَّامَ دَوْلَتِهِ - است. الأَمْرُ أَسْرُ الأَقْدَسِ الأَعْلَى، مُطَاع.
الأَحْقَرُ الدَّاعِي فَضْلَ اللَّهِ النَّوْرِي

۱۲۵

[بیانات حاج شیخ فضل الله نوری در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم (ع) پیرامون مشروطیت و عدالت]

چند کلمه حق و باطل

روز جمعه، عَرَّةُ جَمَادِي النَّائِي [سنه ۱۳۲۵ هـ. ق.]، در حضرت عبدالعظیم - علیه السّلام

بیانات حاجی شیخ [فضل الله]، در کُتُبِهِ مقصود خویش

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ».^{۳۶}

عدل، دو نا است. عدل، دو عدل است - درست ملتفت باشید، مشبه نشود:

یکی عدل رحمانی، و یکی عدل شیطانی!

عدل رحمانی، عبارت از آن عدلی است که خداوند تبارک، انبیا را - از اول آدم تا

آخر - بعضی از آنها را، برای ترویج همین عدل و نشر آن، مبعوث فرموده؛ و آن عبارت است از ترسانیدن مردم از خدا و امیدوار کردن آنها به خدا. به عبارت آخری، خوف و رجاء؛ که مردم از غضب خدا بترسند و به رحمت او امیدوار باشند؛ که به واسطه این خوف و رجاء، از ظلم و معاصی پرهیز کنند. و باید این خوف و رجاء، در مرتبه عدل باشند که یکی از آن دیگری، زیاد و کم نباشد. این عدل رحمان است.

اما عدل شیطانی، عبارت است از عدل طبیعی؛ که در اروپا و افریقا و اتازونی، طبیعیها، این عدل طبیعی را، اجرا می‌کنند.

و فرق این دو عدل، آن است که: عدل رحمانی، از خدا و پیغمبر و ائمه است؛ ولی در عدل طبیعی، باید نه خدا قائل شد و نه پیغمبر و نه امام.

درست ملتفت باشید! دقت کنید! ببینید مقصود ما چیست. ما چه حرفی داریم. غرض از مهاجرت به اینجا چیست؟

آن روز اول که ندای «العدل» شنیدیم، دیدیم که عدل، خوب چیزی است. و همه علما و طلاب، متحداً و متفقاً، در مقام مطالبه آن برآمدیم؛ و کشیدیم آن زحماتی را که همه می‌دانید. و از مال و عیال و جان گذشتیم.

به خدای لاشریک له، من در راه قم، چهار هزار تومان، صدمه کشیدم. و یک شاهی، تا حال، از کسی به من، نرسیده. حالا می‌گویند، صد هزار تومان گرفته! من صد هزار را، به شما بخشیدم. هر کس، صد تومان به من داده، بلند شود و بگوید: کوا کی؟ به من صد تومان داده؟! چرا نمی‌گوید؟

غرض، آن همه زحمت کشیدیم تا «عدل» را گرفتیم، آن وقت، گفتیم یک «مجلس» باشد از علما و زهاد و تجار. بنشینند و آن عدل را، که انبیا و اولیا، می‌کردند، اجرا کنند. بعبارة آخری، مردم را از خدا بترسانند و به او امیدوار کنند.

این بود، که مجلس فراهم آوردیم. نشستیم تمام علما حاضر می‌شدیم. مراقب بودیم. تا چندی قبل که دیدیم بلی، دزد پیدا شده! طبیعی پیدا شده!

— در بین، یکی گفت: «آقا! بابی پیدا شده!» — فرمودند: نه! باز «بابی بهتر است. باز بابی، یک اسم خدائی می‌برد. طبیعی، هیچ خدا را قائل نیست.

بلی! می‌خواهند سر این عدل رحمانی را برگردانند، عدل طبیعی کنند. رفته رفته، دیدیم می‌خواهند برای این مجلس، قانونی بنویسند. این بود که تمام علما، متفقاً جمع شدیم و هفت شب، نشستیم، زحمتهای کشیدیم تا آنچه نوشتنی بود نوشتیم. و حکم و

اصلاح نمودیم. و از جمله، ماده‌ای را نوشتیم که «باید از علمای طراز اول، باید انجمنی باشد که اقلأً کمتر از پنج نفر نباشد و در طرف اکثر، می‌تواند هزار نفر هم باشد.»

و علما و حُجَجی، که آنجا حاضر بودیم، همه تصویب کردند که «این خوب است و عیب ندارد.» و من، این را «لایحه» کرده و به اسم خود، امضا نوشتم.

طبیعی‌ها، ایراد کردند که «چرا به امضاء خود نوشته؟»

این دفعه، برگردانیدم. آن جور که همه می‌دانید، نوشتم.

این دفعه، چنان به من سخت گرفتند که آخر دیدم اگر بیش از این، آنجا بمانم فساد خواهد شد. لابد، «مهاجرت» کرده، در این زاویهٔ مُندسه، حجج اسلام، علما، طلاب، زُهاد، متدینین، همه جمع شدند.

آخر بابا! ببینید، اینها، همه حجج اسلام و علمای متدین هستند. در واقع اینها، منتخبین علمای طهران شما هستند. نمی‌گویم در طهران، علما نیستند. ولی می‌گوئیم متدینین آنها، اینها هستند که اینجا آمده‌اند. از جمله، آقای حاجی «میرزا حسن آقای تبریزی»، حجة الاسلام و مجتهد آذربایجان است که تشریف دارند.

آخر ببینید ما، حرفمان چیست. چه غرضی داریم. آخر آدم عاقل، بی‌جهت، خود را به این بی‌احترامی نمی‌اندازد. آخر درد داریم!

وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْمُهَلِكِي الْمُدْرِكِ، از آن وقتی که ما اینجا آمده‌ایم، یک نفر نیامده است بگوید که: آخر حرف شما چیست؟ غرضتان از آمدن اینجا چه؟

آخر الامر، پربروزها، یک لایحه نوشتیم فرستادم به یکی از مطبعه‌ها، چاپ بکنند. چاپ نکرده بودند! ببینید ای مسلمانها، کار به کجا رسیده که «صوراسرافیل» هر چه بخواهد می‌کند. ولی نوشتهٔ مرا چاپ نمی‌کنند!

— آن وقت، قرآنی از بغل درآورده و قسم خورده که من غرضی ندارم، و گفتم: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا خَبْلِكَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ»، و ختم نمود.



نگارنده: البته اقلأً پانصد نفر آنجا حاضر بودند. شهادت می‌دهند که بنده، آنچه که از تقریر خود «شیخ» شنیدم، نوشته‌ام. مگر بعضی عبارات مکرر که قابل توجه نبود، متروک شد.

صورت اسامی علمای بزرگ ایران در تحسن حرم حضرت عبدالعظیم
علیه انحراف مشروطیت]

- [۱] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آية الله آقای حاجی شیخ فضل الله نوری: خیابان مریضخانه.
- [۲] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آية الله آقای میرزا حسن مجتهد تبریزی: سرچشمه، مسجد حاج عبدالنبی.
- [۳] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آية الله آقای سید احمد طباطبایی.
- [۴] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آية الله آقای آخوند ملا محمد آملی: سنگلج، کوچه میرزا عیسی.
- [۵] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آشیخ جعفر گلپایگانی: خانه آقا شیخ احمد، بازار سرچشمه.
- [۶] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آسید مهدی شوشتری.
- [۷] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی آقا علی اکبر بروجرودی: محله عربها.
- [۸] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی آخوند رستم آبادی.
- [۹] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی آقا احمد عراقی: سرای وزیر نظام، کوچه پشت خانه احتشام السلطنه.
- [۱۰] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آسید احمد بهبهانی.
- [۱۱] حضرت حجة الاسلام آقای سلطان العلماء.
- [۱۲] حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آسید حسن طالقانی.
- [۱۳] حضرت حجة الاسلام آسید علی شوشتری.
- [۱۴] حضرت حجة الاسلام آقای میرزا محمد علی توسرکانی.
- [۱۵] حضرت حجة الاسلام آقای آسید ابوتراب بالامجتهد یزدی.
- [۱۶] جناب حجة الاسلام آقای صدر اردبیلی: خیابان امین حضور، جنب قراولخانه.
- [۱۷] جناب حجة الاسلام آقای آسید کاظم خلخالی: کوچه جنب تکیه حاج رجبعلی.
- [۱۸] جناب حجة الاسلام آقای امیرزا محمد قمی: کوچه پشت مریضخانه.
- [۱۹] جناب حجة الاسلام آقای شریعتمدار سبزواری.
- [۲۰] جناب حجة الاسلام آقای حاجی عماد بروجرودی: پاخنار خانه [...]

- [۲۱] جناب حجة الاسلام آشیخ علی لاهیجانی [لاهیجانی؛ و در اصل «لاحجانی»].
- [۲۲] جناب حجة الاسلام آقای آسید احمد، پسر حجة الاسلام آیه الله آقای آسید کاظم یزدی.
- [۲۳] جناب ملاذالاسلام آسید علی سادات اخوی: کوچه پشت مسجد حوض.
- [۲۴] جناب ملاذالاسلام آسید حسین شوشتری: مقابل خانه صاحب دیوان.
- [۲۵] جناب ملاذالاسلام آشیخ احمد رستم آبادی: جلیل آباد، مقابل درب اندرون.
- [۲۶] جناب ملاذالاسلام حاجی آقا حسن کرمانشاهی.
- [۲۷] جناب ملاذالاسلام حاجی آقا جمال کرمانشاهی: کوچه دروازه.
- [۲۸] جناب ملاذالاسلام آسید محمدباقر ایروانی.
- [۲۹] جناب ملاذالاسلام آقای آشیخ هادی ملک آبادی: کوچه پشت سرای حاج علی شال فروش.
- [۳۰] جناب ملاذالاسلام آقای نظام العلما مازندرانی.
- [۳۱] جناب ملاذالاسلام آقای آشیخ جلال پیشنماز بروجردی.
- [۳۲] جناب شریعتمدار آشیخ محمد آقای طالقانی پیشنماز.
- [۳۳] جناب شریعتمدار احتشام [در اصل «اهتشام»] پیشنماز: مدرسه دارالشفاء.
- [۳۴] جناب شریعتمدار معیرالاسلام: کوچه ابو القاسم پیشنماز.
- [۳۵] جناب شریعتمدار آشیخ محمد آقا طالقانی.
- [۳۶] جناب شریعتمدار آشیخ محمد حسن اصفهانی.
- [۳۷] جناب شریعتمدار حاجی شیخ علی اکبر.
- [۳۸] جناب شریعتمدار آشیخ عبدالحسین پیشنماز: ...
- [۳۹] جناب شریعتمدار آسید محسن قمی پیشنماز: نزدیک امامزاده یحیی.
- [۴۰] جناب شریعتمدار نظام العلما خراسانی: کوچه قجرها.
- [۴۱] جناب شریعتمدار آسید نورالله بروجردی.
- [۴۲] جناب شریعتمدار آسید طاهر قاضی پیشنماز.
- [۴۳] جناب شریعتمدار آ میرزا حسن قزوینی.
- [۴۴] جناب شریعتمدار آسید حسین قمی.
- [۴۵] جناب شریعتمدار آ میرزا محمود دماوندی.
- [۴۶] جناب شریعتمدار آشیخ عبدالحسین [سنگلج]
- [۴۷] جناب ملاذالاسلام معظم العلما دماوندی [متولی و...]

- [۴۸] جناب شریعتمدار آشیخ رضای نوری.
- [۴۹] جناب ملاذالاسلام آشیخ علی چرکسی پیشنماز.
- [۵۰] جناب شریعتمدار آشیخ محمد وثوق التولیه [در اصل «وصوق التولیه»]
- [۵۱] جناب شریعتمدار آشیخ علی بابا مازندرانی.
- [۵۲] جناب ملاذالاسلام شریعتمدار نوری.
- [۵۳] جناب شریعتمدار حاجی معتمد الشریعه.
- [۵۴] جناب شریعتمدار آشیخ علی رئیسی.
- [۵۵] جناب شریعتمدار آشیخ محمدصادق پیشنماز، پسر ملا زین العابدین.
- [۵۶] جناب شریعتمدار اعتمادالعلما بروجردی.
- [۵۷] جناب شریعتمدار آسید معطفی عرب پیشنماز.
- [۵۸] جناب ملاذالاسلام علم الهدای تبریزی.
- [۵۹] جناب عمدهالمحققین آقای صدرالواعظین: سر نخت، نزدیک خانه حاج ملا [...]
- [۶۰] جناب عمدهالمحققین آقای حاجی آقا جعفر قمی: با میرزا علی اکبر، سمت
مریضخانه.
- [۶۱] جناب عمدهالمحققین حاج سلطانالمحدثین: دروازه قزوین.
- [۶۲] جناب عمدهالمحققین: کوچه قجرها.
- [۶۳] جناب عمدهالمحققین آقا میرزا عبدالله [۹]
- [۶۴] جناب عمدهالمحققین آشیخ رضای واعظ نوری.
- [۶۵] جناب شریعتمدار همدانی: مدرسه سهالار جدید.
- [۶۶] جناب ملاذالاسلام والمسلمین آقای شیخ عبدالصمد تویسرکانی.
- [۶۷] جناب شریعتمدار امیرزا علی یزدی: مدرسه سهالار.

اصورت هزینه‌های تحصن در حضرت عبدالعظیم که عمده آن توسط آیت‌الله حاج شیخ
فضل الله نوری از محل استقراضی شخصی پرداخت شده است |

بوم ۴ شنبه ۱۸ شهر رجب الاصب

[۱] ناظر آقای طباطبائی ۱۴ تومان

[۲] آفاسید حسن طالقانی ۲ تومان

- [۳] آنامیرزا محمود ۵ قران
- [۴] ناظر آقای آملی ۶ تومان
- [۵] شیخ عبدالحسین ۱ تومان
- [۶] ناظر آقای گلپایگانی ۵ تومان
- [۷] آقای بهیسانی ۳ تومان و ۵ قران (پنج هزار [دینار] زیادی داده شده)
- [۸] آقای میرزا حسن فروزینی ۱ تومان و ۵ قران
- [۹] اداره آقای رستم آبادی ۵ تومان
- [۱۰] اداره طلاب ۱۷ تومان
- [۱۱] آفاسید حسین سبز ۱ تومان
- [۱۲] آفاسید حسین شوشتری ۲ تومان
- [۱۳] خدامهای ترک ۲ تومان
- [۱۴] سیدزین دزفولیتین ۱ تومان و پنج قران (پنج هزار [دینار] زیادی داده شد)
- [۱۵] شیخ رضای نوری ۱ تومان
- [۱۶] جناب حاجی آقا علی اکبر ۵ تومان
- [۱۷] جناب سلطان العلماء ۵ تومان
- [۱۸] حاجی میرزا محمد قمی (داده شد ۳ تومان) ۱ تومان
- [۱۹] آقای تریسرکانی ۲ تومان
- [۲۰] میرزای عبد الله واعظ ۸ قران
- [۲۱] آفاشیخ علی لاهیجی ۱ تومان و ۵ قران (پنج هزار [دینار] زیادی داده شد)
- [۲۲] نظام العلماء خراسانی ۱ تومان
- [۲۳] آفاسید کاظم خلخالی ۱ تومان و ۵ قران
- [۲۴] آفازاده آفاسید عنی تبریزی
- [۲۵] آفامیرزا ابوتراب تبریزی ۲ تومان
- [۲۶] حاجی شیخ علی اکبر (۲ روزه داده شد ۶ تومان) ۱ تومان
- [۲۷] جناب حاجی سید علی شوشتری ۳ تومان
- [۲۸] جناب حاجی سید مهدی شوشتری ۳ تومان
- [۲۹] جناب حاجی سید جواد سلطان ۱ تومان
- [۳۰] خود، عمله دارالطباعة و کرایه آن ۴ تومان

- [۳۱] آقای میرزا علی یزدی ۱ تومان (۳ تومان داده شد)
- [۳۲] امام‌الملائیکه ۵۰۰۰ دینار (= ۵ قران)
- [۳۳] جناب شمس‌العلماء ۲ تومان و ۵ قران (پنج هزار [دینار] زیادی داده شد، فردا محسوب شود)
- [۳۴] طویله ۳ تومان
- [۳۵] آقا میرزا مهدی مدار ۱۰ تومان
- [۳۶] سردار افغانی ۱ تومان و ۵ قران (پنج هزار [دینار] زیادی داده شد)
- [۳۷] حاجی آقا حسن ۲ تومان (علی‌الظاهر بانفی طلب او تا آخر یوم ۳۲ تومان)
- [۳۸] حاجی آقا جمال ۱ تومان
- [۳۹] مؤید الاسلام ۱ تومان
- [۴۰] سید علی محمد ۲ تومان
- [۴۱] برای مطبوعه ۲۴ تومان
- [۴۲] برای مَلِک‌الخطاطین ۱۵ تومان
- [۴۳] برای خُرده [در اصل «خورده»] ۶ تومان

یوم پنجشنبه ۱۹ شهر رجب‌الاصب

- [۱] ناظر آقای طباطبائی ۱۴ تومان
- [۲] آقا سید حسن طالقانی ۳۰ تومان
- [۳] آقای میرزا محمود ۵ قران (= ۵۰۰۰ دینار)
- [۴] ناظر آقای اُملی ۶ تومان
- [۵] شیخ عبدالحسین ۱ تومان
- [۶] ناظر آقای گلپایگانی ۵ تومان
- [۷] آقای بهبهانی ۳ تومان و ۵ قران
- [۸] آقای میرزا حسن قزوینی ۱ تومان و ۵ قران
- [۹] اداره آقای رستم‌آبادی ۵ تومان
- [۱۰] اداره طلاب ۱۷ تومان
- [۱۱] آقا سید حسین سبط
- [۱۲] آقا سید حسین شوشتری ۳ تومان
- [۱۳] خذامهای تُرک

- [۱۴] سیدین دزفولیین ۱ تومان
 [۱۵] شیخ رضای نوری ۱ تومان
 [۱۶] جناب حاجی آقا علی اکبر (به توسط مدیر) ۵ تومان
 [۱۷] جناب سلطان العلماء
 [۱۸] حاجی میرزا محمّد قمی
 [۱۹] آقای تویسرکانی ۲ تومان
 [۲۰] میرزا عبدالله واعظ (۲ روزه) ۲ تومان
 [۲۱] آقا شیخ علی لاهیجی ۱ تومان
 [۲۲] نظام العلماء ۲ تومان
 [۲۳] آنا سید کاظم خلخالی ۳ تومان
 [۲۴] نجل آقا سید علی تبریزی
 [۲۵] آنا میرزا ابوتراب ۲ تومان
 [۲۶] حاجی شیخ علی اکبر ۱ تومان
 [۲۷] جناب حاجی سید علی شوشتری ۶ تومان
 [۲۸] جناب حاجی سید مهدی شوشتری ۶ تومان
 [۲۹] حاجی سید جواد سلطان (به توسط مدیر) ۱ تومان
 [۳۰] خود، و کرایه دار الطباعه ۴ تومان و ۵ قران
 [۳۱] آنا میرزا علی یزدی
 [۳۲] امام الملائکه
 [۳۳] جناب شمس العلماء (به توسط مدیر) ۵ قران و ۵ قران
 [۳۴] سردار افغانی ۱ تومان
 [۳۵] حاجی آقا حسن ۲ تومان
 [۳۶] حاجی آقا جمال ۱ تومان
 [۳۷] مؤید الاسلام ۱ تومان
 [۳۸] مشهدی حسن ناظر ۸ تومان
 [۳۹] مشهدی مهدی، برای قهوه‌خانه ۲۰ تومان

نوق العاده

[۴۰] شیخ صادق ۱ تومان

- [۴۱] مشهدی علی ۱ تومان
 [۴۲] شیخ حسن قاری ۱ تومان
 [۴۳] آقا فخری ۲ تومان
 [۴۴] تقی خان سرتیب ۳ تومان
 [۴۵] حاجی ناظر ۳۵ تومان و ۴۰۰۰ دینار
 [۴۶] جواد صاحبخانه ۲۵ تومان

یوم جمعه بیستم شهر رجب ۱۳۲۵

- [۱] ناظر آقای طباطبائی ۱۴ تومان
 [۲] آقا سید حسن طالقانی ۲ تومان
 [۳] آقا میرزا محمود ۵ تومان
 [۴] ناظر آقای آملی ۶ تومان
 [۵] شیخ عبدالحسین ۱ تومان
 [۶] ناظر آقای گلپایگانی ۵ تومان
 [۷] آقای بهبهانی ۶ تومان و ۵ قران
 [۸] آقای میرزا حسن قزوینی ۱ تومان و ۵ قران
 [۹] اداره آقای رستم آبادی ۵ تومان
 [۱۰] ادارات طلاب ۱۷ تومان
 [۱۱] آقا سید حسین سبط
 [۱۲] آقا سید حسین شوشرکی ۳ تومان انسانی و مطالعات فریجی
 [۱۳] خذامهای ترک
 [۱۴] سیدین دزفولیین
 [۱۵] شیخ رضا نوری
 [۱۶] جناب حاجی آقا علی اکبر ۵ تومان
 [۱۷] جناب سلطان العلماء ۵ تومان
 [۱۸] حاجی میرزا محمد قعی
 [۱۹] آقای تویسرکانی ۲ تومان
 [۲۰] میرزای عبداللہ واعظ
 [۲۱] آقا شیخ علی لاهیجی ۱ تومان و ۵ قران

- [۲۲] نظام العلماء خراسانی ۱ تومان
 [۲۳] آقا سید کاظم خلخالی ۱ تومان و ۵ قران
 [۲۴] آقا زاده آقا سید علی یزدی [= سید ضیاء الدین طباطبائی]
 [۲۵] آقا میرزا ابوتراب تبریزی ۲ تومان
 [۲۶] حاجی شیخ علی اکبر ۱ تومان
 [۲۷] جناب حاجی سید علی شوشتری
 [۲۸] جناب حاجی سید مهدی شوشتری ۳ تومان
 [۲۹] جناب حاجی سید جواد سلطان ۱ تومان
 [۳۰] دارالطباعة ۴ تومان و ۵ قران
 [۳۱] آقا میرزا علی یزدی
 [۳۲] امام الملائکه
 [۳۳] جناب شمس العلماء ۲ تومان و ۵ قران
 [۳۴] سردار افغانی ۱ تومان
 [۳۵] حاجی آقا حسن ۲ تومان
 [۳۶] حاجی آقا جمال ۱ تومان
 [۳۷] مؤید العلماء ۱ تومان
 [۳۸] مشهدی حسن ۶۰ تومان
 [۳۹] مشهدی مهدی ۲۰ تومان
 [۴۰] آقا شیخ عبدالحسین حظیره ۱ تومان

[۴۱] شخصی حاجی میرزا محمدی گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فوق العاده

- [۴۲] پسر عباسعلی عبدالله خان برای وجه سند کرایه خانه ۲۵ تومان
 [۴۳] میرزا مهدی، بنده زاده ۵ تومان
 [۴۴] وجه کاغذ آقا میرزا حسین ۱۷ تومان
 [۴۵] آقا شیخ بارفروش سرّی ۲ تومان
 [۴۶] سیف خاقان (ده عدد پنچ هزاری)

* حاجی میرزا علیقلی از جناب آقا شیخ علی لاهیجی طلب دارد کرایه ۱۷ تومان

یوم شنبه ۲۱ شهر رجب الاصب ۱۳۲۵

- [۱] ناظر آقای طباطبانی ۱۵ تومان
- [۲] آقا سید حسن طالقانی ۲ تومان
- [۳] آقا میرزا محمود ۵ قران
- [۴] ناظر آقای آملی ۷ تومان
- [۵] شیخ عبدالحسین ۱ تومان
- [۶] ناظر آقای گلپایگانی ۵ تومان
- [۷] آقای بهبانی ۶ تومان و ۵ قران
- [۸] آقا میرزا حسن فزونی ۱ تومان و ۵ قران
- [۹] اداره آقای رستم آبادی ۷ تومان
- [۱۰] اداره طلاب ۱۷ تومان
- [۱۱] آقا سید حسین شوشتری ۶ تومان
- [۱۲] آقا سید حسین سبط
- [۱۳] خذامهای ترک
- [۱۴] سیدین دزفولین
- [۱۵] شیخ رضای نوری
- [۱۶] جناب حاجی آقا علی اکبر ۵ تومان
- [۱۷] جناب سلطان ۵ تومان
- [۱۸] جناب شمس العلماء ۲ تومان
- [۱۹] حاجی میرزا محمد قمی ۲ تومان
- [۲۰] آقای تویسرکانی ۱ تومان و ۵ قران
- [۲۱] آقا میرزا عبدالله واعظ
- [۲۲] آقا شیخ علی لاهیجی ۱ تومان و ۵ قران
- [۲۳] نظام العلماء خراسانی ۱ تومان
- [۲۴] آقا جلال الدین بیروجردی ۱ تومان
- [۲۵] آقا سید کاظم خلخالی ۲ تومان
- [۲۶] آقا سید باقر آقای ایروانی ۲ تومان
- [۲۷] آقا میرزا ابوتراب ۲ تومان

- [۲۸] حاجی شیخ علی اکبر ۱ تومان
 [۲۹] جناب حاجی سید علی شوشتری (۲ روزه) ۵ تومان
 [۳۰] جناب حاجی سید مهدی شوشتری
 [۳۱] حاجی سید جواد سلطان ۲ تومان
 [۳۲] دارالطباعه ۴ تومان و ۵ قران
 [۳۳] آقا میرزا علی یزدی
 [۳۴] امام ملانکه
 [۳۵] سردار افغانی ۱ تومان
 [۳۶] آقا شیخ عبدالحسین حظیره ۱ تومان
 [۳۷] حاجی آقا جمال ۱ تومان
 [۳۸] حاجی آقا حسن ۲ تومان
 [۳۹] مزید العلماء ۱ تومان
 [۴۰] مشهدی حسن ناظر ۲ تومان
 [۴۱] مشهدی مهدی آبدارباشی ۱۰ تومان

منفردات فوق العاده

- [۴۲] ملا عباسعلی ۲ تومان
 [۴۳] حاجی معظم الحکماء ۲ تومان
 [۴۴] آقا شیخ علی [...] ۲ تومان
 [۴۵] آقا سید ابوالقاسم ۲ تومان
 [۴۶] سید عباس مدرسه حاجی شیخ هادی ۳ تومان
 [۴۷] آقا سید محمد خان شیرازی ۶ تومان
 [۴۸] حاجی میرزا محمد خودمان ۹ تومان

یوم یکشنبه ۲۲ شهر رجب

- [۱] ناظر آقای طباطبائی ۱۵ تومان
 [۲] آقا سید حسن طالقانی ۲ تومان
 [۳] آقا میرزا محمود ۵ قران
 [۴] ناظر آقای آملی ۹ تومان

- [۵] شیخ عبدالحسین ۱ تومان
 [۶] ناظر آقای گلپایگانی ۵ تومان
 [۷] آقای بهبهانی ۳ تومان و ۵ قران
 [۸] آقا میرزا حسن قزوینی ۱ تومان و ۵ قران
 [۹] اداره آقای رستم آبادی ۱۷ تومان
 [۱۰] اداره آقای طلاب ۱۷ تومان
 [۱۱] آقا سید حسین شوشتری ۳ تومان
 [۱۲] آقا سید حسین سبط
 [۱۳] خدامهای ترک
 [۱۴] سیدین دزفولیین ۲ تومان
 [۱۵] شیخ رضای نوری ۱ تومان
 [۱۶] جناب حاجی آقا علی اکبر ۵ تومان
 [۱۷] جناب سلطان ۵ تومان
 [۱۸] جناب شمس العلماء ۳ تومان
 [۱۹] حاجی میرزا محمد قمی ۱ تومان
 [۲۰] آقای تویرکانی
 [۲۱] آقا میرزا عبدالله واعظ ۲ تومان
 [۲۲] آقا شیخ علی لاهیجی ۲ تومان
 [۲۳] نظام العلماء خراسانی ۱ تومان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 [۲۴] آقا شیخ ابوطالب [...] رتال جامع علوم انسانی
 [۲۵] آقا جلال الدین ۲ تومان
 [۲۶] آقا سید کاظم خلخالی ۱ تومان
 [۲۷] آقا سید باقر ایروانی ۲ تومان
 [۲۸] آقا میرزا ابوتراب ۲ تومان
 [۲۹] حاجی شیخ علی اکبر ۱ تومان
 [۳۰] جناب حاجی سید علی شوشتری ۳ تومان
 [۳۱] جناب حاجی سید مهدی ۳ تومان
 [۳۲] حاجی سید جواد سلطان ۱ تومان

- [۳۳] دارالطباعه ۴ تومان
[۳۴] آقا میرزا علی یزدی ۲ تومان
[۳۵] سردار افغانی ۱ تومان
[۳۶] آقا شیخ عبدالحسین حظیره ۱ تومان
[۳۷] حاجی آقا جمال ۱ تومان
[۳۸] حاجی آقا حسن ۲ تومان
[۳۹] مؤید الحکماء ۱ تومان
[۴۰] منهدی حسن ناظر ۷۰ تومان
[۴۱] منهدی مهدی ۱۰ تومان
[۴۲] آقای آقا میرزا حسین شوشتری ۱ تومان
[۴۳] از بابت [...] براب اصفهان آقای میرزا علی ۳ تومان
[۴۴] از بابت باقی کرایه مطبعه ۳ تومان
[۴۵] از بابت کرایه خانه حاجی میرزا هادی ۶ تومان

یوم سه شنبه ۲۵ شهر رجب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- [۱] ناظر آقای طباطبانی
[۲] آقای آقا سید حسین [...]]
[۳] آقا میرزا محمود
[۴] ناظر آقای آملی
[۵] شیخ عبدالحسین
[۶] ناظر آقای گلپایگانی
[۷] آقای بهیانی
[۸] آقا میرزا حسین فزونی
[۹] اداره آقای رستم آبادی
[۱۰] اداره طلاب
[۱۱] آقا سید حسین شوشتری
[۱۲] آقا سید حسین سبط
[۱۳] خدامهای ترک
[۱۴] سیدین دزفولیین

[۱۵] شیخ رضا نوری (۲ روزه)

[۱۶] جناب حاجی آقا علی اکبر

[۱۷] جناب سلطان

[۱۸] جناب شمس العلماء

[۱۹] حاجی میرزا محمد قمی

[۲۰] آقا میرزا عبدالله واعظ

[۲۱] آقا شیخ لاهیجی

[۲۲] نظام العلماء خراسانی

[۲۳] آقا شیخ ابوطالب تائینی

[۲۴] آقا جلال الدین بروجردی

[۲۵] آقا سید کاظم خلجالی

[۲۶] آقا سید باقر آقای ایروانی

[۲۷] آقا میرزا ابوتراب

[۲۸] حاجی شیخ علی اکبر

[۲۹] حاجی سید علی موسوی

[۳۰] جناب حاجی سید مهدی شوشتری

[۳۱] حاجی سید جواد سلطان

[۳۲] دارالطباعة

[۳۳] آقا میرزا علی یزدی

[۳۴] سردار افغانی

[۳۵] آقا شیخ عبدالحسین خطیر

[۳۶] حاجی آقا جمال

[۳۷] حاجی آقا حسن

[۳۸] مؤید العلماء

[۳۹] مشهدی حسن ناظر (۳۵ عدد اشرفی دو تومانی)

[۴۰] مشهدی مهدی آندار

متفرقه برها

[۴۱] جلال المحققین

[۴۲] پس آفت مطبعه



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

[۴۳] برات اصفهان

[۴۴] جواد صاحبخانه

[۴۵] باقی اجاره خانه حاجی میرزا هادی

[۴۶] از بابت باقی اجاره ...]

[۴۷] باقی

[۴۸] اجاره ...]

[۴۹] اجاره بابت جلیل

[۵۰] بابت ...]

[۲۸]

| صورت وصیتنامه آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری در عصر مشروطه |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَآلِ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

بعد الإقرار بما يجب على الذمّان والآقرار به؛ در این تاریخ که یوم ۲۲ رجب الأصب ۱۳۲۵، که بحمدالله تعالی و منه و احسانه، موفق به حمایت اسلام - خالصاً عن التوائب - شدم؛ و به عقیده خودم بهتر وقت از اوقات عمرم است و از آرایش - یعنی الله - دور؛ و در تشییع اسلام به مال و جان حاضر؛ محض دانستن بازماندگان، تکالیف شرعیّه خود را، در حال صحت و سلامت، به این مختصر، بیان می نمایم چون خطرات این اوقات زیاد است!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اولاً معلوم و مشهور، بدون نورّیه و بدون شبهه، اقرار می نمایم که آنچه دارا هستم از اموال، از ملک و خانه و باغ و زمین و املاک مازندران و کتب و منقول و غیر منقول، هر چه ملکیت را سزد و حقیت را شاید، بدون استثنای چیزی حتی آلؤئذ فی الجدار،^{۳۷} چه در طهران باشد و چه در غیر آن، ملک طلق و مال خالص علیه عالیّه متعالیه و الدّه محترمه فرزندی آقا ضیاء الدین و غیره، سلمتهم الله تعالی.

و بالجمله، آنچه سابقاً به «خانم» یا به سایر اولاد صلح، و ورقه در دست دارند، خارج

از این قرار است؛ و مورد این اقرار، مالی است که در این تاریخ، مالکم، بآئ و وجه کان. و کسی را نمی باشد که در این اقرار، خدشه نماید. آنچه معتبر است، شرعاً، در نقل و انتقال به عمل آمد؛ و در این تاریخ، مختص و ملک آن مخدّره است؛ و ابداً احدی از ورثه را نمی رسد به ایشان چون و چرا نماید؛ مال خود ایشان است؛ هر نحو بخواهند، در آن تصرف نمایند؛ و به هر که میل ایشان باشد، بدهند.

و همچنین وصایت اولاد صغار من از بطن «گلین آقا»، راجع به ایشان؛ و ایشان، مختار در امر این صغارند من جمیع الجهات؛ دیگر قیم شرعی، لازم ندارند.

مؤکداً می نویسم «جمیع ما یملک من، در این تاریخ، مال «خانم» است؛ کسی را بر ایشان حرفی نیست؛ بلی، خانه مسکونی والدۀ آقا جلال و آنچه در آن دارم مال اولاد گلین آقا «بلذکر مثل حظّ الأنتین»؛^{۳۸} سایر ورثه مرا، و احدی را، حقّی بر آنها نیست؛ نه در خانه و [نه] در آنچه در آن خانه است.

الأمر الثانی، که تعرض به آن لازم است، اینکه زوجۀ دائمۀ من، منحصر است به علیۀ عالیۀ متعالیه «خانم»، والدۀ آقا ضیاء الدین؛ و غیر از ایشان، زوجۀ [ای] ندارم. حتی والدۀ آقا جلال، الآن، منقطعۀ است. اگر چه مالی از من به ارث نمی برد، تا این مطلب تعرض آن مفید باشد، لکن محض توضیح عرض شد. و هر که مدعی زوجیت من باشد؛ اگر صادقۀ باشد، مهری از من طلبکار نیست؛ به هیچ وجه، زوجات من، از من، طلب ندارند. ولی از بابت مهر، و بعد از من، و انقضای عدّه؛ نیلۀ و رها هستند. لکن علیۀ عالیۀ «خانم» از والدۀ آقا جلال، إن شاء الله، داری می فرمایند، چون «أمّ اولاد» است. لکن اگر مایل به شوهر شد، مانعش نباشند. اطفال را از او بگیرند، خود داند بامیل خود. عتابی هم بر او نیست. خدا قرار داده زن را «مختارۀ النفس». به آنچه شریعت حکم فرموده، عیبی نیست. و اگر شوهر نرفته؛ در مقام تربیت اولاد خود باشد، البتّۀ اولاد من، احترام او را نگاه بدارند، و «خانم» هم به او مرحمت بفرمایند.

اینها که می نویسم، خواهش است؛ و ایلاً، مالی به ارث نرفته که ایشان مستحقّ آن باشند، مقصود سفارش است.

أمر ثالث؛ قروض من کلیۀ، معلوم است. یک فقرۀ معظّمه «بانک» است. احتمال می دهم که کسی اقدام نماید و قرض مرا بدهد. و اگر نداده، کسی بر اولاد من، و بر «خانم»، حقّی ندارد. لکن می دانم که «خانم»، از آن محبتی که به من دارد، و از آن تقوی

که دارد. خودش اقدام خواهد نمود در ادای قرض من. اختیار با ایشان است. التزامی بر ایشان نیست.

سندی که ارباب جمشید دارد، و بیع شرط «باغچه» است، به تاریخ مقدم؛ خالی آلوده است. نه باغچه مال اوست، و نه طلب دارد. کمان دارم خودش هم اظهاری ننماید. چون من خیلی با او به درستی رفتار نمودم. و او هم درست است. اگرچه کافر باشد!

اطفال مرحوم «سراج‌الدوله»، به بیع وجه، شرعاً، از من طلب ندارند. بلکه من سه سال است از برای خرج آنها، ماهی چهل تومان می‌دهم. و قبوضات ایشان موجود است. دیناری گرفته نشد در این سه سال. سالی قریب به پانصد تومان به ایشان دادم. لکن خواهش دارم «حساب آنها رسیده نود»، اصل وجه آنها معلوم است در کتابچه. و آنچه را هم من دادم، قدری در کتابچه است و بانی را «شیخ نصرالله» می‌داند. اگر حساب ننمایند، با این مخارج سه سال دیگر، عرفاً هم طلبی ندارند. قبوض ایشان را سه ساله، با فرمان، به خود ایشان رد نمایند. بعد از من، خواهند دانست، چقدر رحمت آنها را کشیدم.

چهارم، املاکی را که فرزندان آقا ضیاء‌الدین و حاجی میرزا هادی - زاده‌ها الله توفیقاً - دارند، و تباله به اسم یسان است، مال خودسان است. و خانه مسکونی، از بیرونی و خلوت و اندرونی و حمام و جمیع ملحقات، مال «خانم» و فرزندی حاجی میرزا هادی» است. نوشته دارند. دو دانگ مال «خانم» است، چهار دانگ مال «حاجی میرزا هادی». فرض جناب حاجی میرزا حلیل را، خود بدهند و بیرونی را نک نمایند «معصوم آباد» - قشلاق «نور» یک دانگ آن، مال من بوده است که حالا، جزو انتقالات به «خانم» است. صلح به نیم‌دانگ، صحیح نبوده و نیست.

پنجم، آنچه که تولیت و نظارت آن با من است، و بعد از من، راجع به کسی که من تعیین نمایم. در این تاریخ می‌نویسم. - اگرچه گویا سابقاً هم نوشتم - امر آن را راجع نمودم به فرزندی آقا ضیاء‌الدین. چه تولیت باشد، چه نظارت، در هر جا. و ورثه حاجی رجبعلی دماوندی، در سرای حاجی نادعلی، حقی ندارند. آن چند سر منتقل به خودم است، که حالا [...] انتقالات به «خانم» است. لکن خواهش دارم که آن را از بابت هراز [و] دوست تومان وجه حاجی میرزا زکی - که نزد احقر بود، و من تصرف کردم، و در هر سال روضه‌خوانی می‌گیرم برای آن مرحوم - وقف نمایند؛ که آن کاروانسرا دیگر بلکه کسی نباشد. تمام وقف باشد. - یا از مرحوم حاجی میرزا آقا با از برادرش حاجی میرزا زکی - و در این حصه و سایر حصص، که وقتنامه دارد، به مضمون وقتنامه عمل نمایند.

ورثه مرحوم حاجی میرزا آقا، از هیچ جهت، در این تاریخ، از من طلبی ندارند.
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. المرقومه مطابقة لأصلها. حرّرة الأحقر، فی الرّابع من شهر
 شوال ۱۳۲۷.

محل خاتم جناب حجة الاسلام آقای آقا میر سید حسین قمی - دامت برکاته.
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. المرقومه مطابقة لأصلها المرقومه بخطه. حرّرة الأحقر [...] یزدی.
 محل خاتم جناب ثقة الاسلام.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. نعم، هذه الورقة [...]

فی سوال [...]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. هذا الشّواد مطابق لیسواد المأخوذ عن اصله و المطابق له

بشهادة [...]

حرّرة الأحقر [...]

[۲۹]

|صورت پیمان نامه علمای مهاجر به حرم حضرت عبدالعظیم|

اِنَّ الْاٰمِنِيْنَ شَرُّواْ وَهَجَرُوْا وَجَاهَدُوْا بِاَمْرِ اللّٰهِ وَانْفُسِهِمْ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰوَاوْا
 نَصَرُوْا اَوْلٰئِكَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يَهَاجِرُوْا مٰلِكُمْ مِنْ وَّلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ
 حَتّٰى يَهَاجِرُوْا وَاِنْ اٰسْتَضَرُّوْكُمْ فِى الدِّيْنِ فَعَلَيْكُمْ النُّصْرَةُ اِلَّا عَلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ
 وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ.^{۳۹}

از آنجایی که خداوند علی‌اعلی به حکمت بافته، نضج مزاج و نظام تمام این عالم کبیر
 را به الفت مختلفات و اجتماع مفترقات، مقرر داشته چنانچه تا عناصر اربع با یکدیگر
 هم نشین نشوند، چیزی از مکونات صورت نگیرد و اگر آبای سبع با امهات اربع
 همدست نشوند، البته موالید ثلاث انعقاد نپذیرد و نیز فساد در هیچ یک از مواد پیدا

۳۹. نقل: ۷۲؛ یعنی کسانی که حاد آورده‌اند و هجرت کرده‌اند و در راه خدا به مال و جان جهاد کرده‌اند
 همچنین کسانی که پیمان را جاو پناه و پاری داده‌اند اینان دوستان همدیگرند و کسانی که ایمان آورده‌اند
 ولی هجرت نکرده‌اند شما از دوستی [و تواریت] آنان برخوردار نمی‌شوید مگر آنکه هجرت کنند و اگر در کار
 دین از شما یاری خواهند بر شماست که یاری کنید مگر در برابر قومی که بین شما و ایشان پیمانی باشد و
 خداوند به کار خوددار شما بی‌نیاست. (قرآن کریم، ترجمه سیدالذین خرمش می، تهران، نبلوفر و جامی،
 ص ۱۸۶).

اف الذی امنوا و باجروا و باهدوا بالسلام و انصروهم فی سبیلکم و الذی یأوونکم
 اولئک انصروهم اولئک یغنی و الذی امنوا ولم یجروا و ما لکم من ذمهم شیء و الذی یؤمن
 و ان یتصونکم و الذی یحکمکم انصروهم سبیلکم و انکم باسعون بس
 از این سبکه خداوند عیاشی جلالت بالغرض از آن حکم را بافت مختلف و از هر طرف
 معرود داشته فایده عیاشی را با یکدیگر آمیختن نشود چیر از معنی صورت نیکو از نظر
 در هیچ یک از آن معنی است بدانند که بر طرف اتفاق و افتراق جمعاً در مجموع
 در اینها خبری نیست مگر باقی و اتفاق و طبعاً از اینها هر ضایع و در هر یک گفته
 و اختلاف همانست پس هر قوم که با او اتفاق و هر طایفه از اینها و هر
 نکراد در اتفاق و لذا اولیای سببه حق اتفاق را گفت: **فلا یأوونکم مؤمنان و اولئک هم**
بمختلفه زیرا که ایها المؤمنون انصروهم اولئک یعنی ان نصیب و بموجب این حق و معنی
 که هر مؤمنی در هر سبب محقق را نسبت مؤمن دیگر منظور در درجه انصروهم باشد که
 هم را نشانه یا نشانه است ثم در این مرتبه هر محضه از مؤمنان را منظور فرموده که هر صد نفر
 حق و این دین خدا بود پس این را در حدیثی یافت قبلیه و موردت باطنیه که مرتبه سبب
 مرتبه انصروهم از آن جهت در مقام امتداد بر پیغمبر فرموده که او را سبب تمام باقی اندکی را
 معرفت برساند نتواند این قسم ادوار برایش که با کتب میفرماید هر از این ادوار خبر و

در این سبکه خداوند عیاشی جلالت بالغرض از آن حکم را بافت مختلف و از هر طرف معرود داشته فایده عیاشی را با یکدیگر آمیختن نشود چیر از معنی صورت نیکو از نظر در هیچ یک از آن معنی است بدانند که بر طرف اتفاق و افتراق جمعاً در مجموع در اینها خبری نیست مگر باقی و اتفاق و طبعاً از اینها هر ضایع و در هر یک گفته و اختلاف همانست پس هر قوم که با او اتفاق و هر طایفه از اینها و هر نکراد در اتفاق و لذا اولیای سببه حق اتفاق را گفت: فلا یأوونکم مؤمنان و اولئک هم بمختلفه زیرا که ایها المؤمنون انصروهم اولئک یعنی ان نصیب و بموجب این حق و معنی که هر مؤمنی در هر سبب محقق را نسبت مؤمن دیگر منظور در درجه انصروهم باشد که هم را نشانه یا نشانه است ثم در این مرتبه هر محضه از مؤمنان را منظور فرموده که هر صد نفر حق و این دین خدا بود پس این را در حدیثی یافت قبلیه و موردت باطنیه که مرتبه سبب مرتبه انصروهم از آن جهت در مقام امتداد بر پیغمبر فرموده که او را سبب تمام باقی اندکی را معرفت برساند نتواند این قسم ادوار برایش که با کتب میفرماید هر از این ادوار خبر و

در این سبکه خداوند عیاشی جلالت بالغرض از آن حکم را بافت مختلف و از هر طرف معرود داشته فایده عیاشی را با یکدیگر آمیختن نشود چیر از معنی صورت نیکو از نظر در هیچ یک از آن معنی است بدانند که بر طرف اتفاق و افتراق جمعاً در مجموع در اینها خبری نیست مگر باقی و اتفاق و طبعاً از اینها هر ضایع و در هر یک گفته و اختلاف همانست پس هر قوم که با او اتفاق و هر طایفه از اینها و هر نکراد در اتفاق و لذا اولیای سببه حق اتفاق را گفت: فلا یأوونکم مؤمنان و اولئک هم بمختلفه زیرا که ایها المؤمنون انصروهم اولئک یعنی ان نصیب و بموجب این حق و معنی که هر مؤمنی در هر سبب محقق را نسبت مؤمن دیگر منظور در درجه انصروهم باشد که هم را نشانه یا نشانه است ثم در این مرتبه هر محضه از مؤمنان را منظور فرموده که هر صد نفر حق و این دین خدا بود پس این را در حدیثی یافت قبلیه و موردت باطنیه که مرتبه سبب مرتبه انصروهم از آن جهت در مقام امتداد بر پیغمبر فرموده که او را سبب تمام باقی اندکی را معرفت برساند نتواند این قسم ادوار برایش که با کتب میفرماید هر از این ادوار خبر و

نشود مگر به واسطه نفاق مؤنلفات و افتراقی مجتمعات. لاجرم هیچ مقصدی در این عالم پیشرفت نکند مگر به اتحاد و اتفاق طالبان آن و هیچ مهمی ضایع و درهم نشکند مگر به سبب نفاق و اختلاف صاحبان آن.

پس هر قوم کوچکی استوار نشود مگر به اتفاق و هر طایفه بزرگی زیون و خوار نگردد مگر به نفاق. آری به اتفاق جهان می توان گرفت. لذا چون مشیت حق تعلق گرفت به اعلائی کلمه ایمان و تفوق مؤمنان:

در اول مرتبه به مقتضای کریمه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^{۴۰} عقید اخوت بین ایشان بسته و به موجب آن، حقوقی مقرر فرموده که هر مؤمنی باید رعایت آن حقوق را نسبت به مؤمن دیگر منظور دارد؛ چه آن که دور باشند یا نزدیک؛ هم را شناخته یا نشناسند.

ثُمَّ در ثانی مرتبه، جمعی مخصوص از مؤمنان را منظور فرموده که در صدد نصرت حق و انصار دین خدا بوده، پس ایشان را به مفاذ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^{۴۱} مدد غیبی به الفت قلبیه و مودت باطنیه که مرتبه ای است فوق مرتبه اخوت ارزانی بخشید، در مقام امتنان بر پیغمبر برآمده، که اگر می خواستی تمام ما فی الارض را [به] مصرف برسانی نتوانستی این قسم امداد برای ایشان مهیا کنی، می فرماید: «هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِالنَّصْرَةِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ أَنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

ثُمَّ در مرتبه ثالثه، جمعی خاص الخصاص از مؤمنان را امتحان فرموده و برگزیده که علاوه بر ایمان و نصرت حق در مقام مهاجرت الی الله و مجاهدت فی سبیل الله برآمده و ایشان را علاوه بر اخوت و امداد به الفت قلبیه به رتبه والای مواد حقیقیه و مقام منبع «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» مفتخر و مؤید فرموده.

و این مرتبه رفیعه که عبارت از دوستی صرف و اتحاد واقعی و موالات و عطف یکدیگر را در جمیع مسالک و ممالک داشتن و نگاهداری از همدیگر به هر قسم و در هر مقام بوده نمودن و امور دیگر که بعضی آن به شرح خواهد آمد.

رتبه مخصوصه و مقام رفیعه اختصاص مهاجرین فی الله و مجاهدین فی سبیل الله است. چنانچه مؤمن هر قدر راسخ الایمان بوده باشد مادام که فائض [= فائز] به مرتبه

۴۰. خجرات: ۱۰. «همانا مؤمنان [بسمانان] برادرند» (قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، همان، ص ۵۱۶).

۴۱. محمد: ۷، اگر [دین] خدا را باری دهید، شما را یاری می دهد. شما را یاری می دهد. (همان، ص ۵۱۶).

عظیمه مهاجرت نشده باشد به حکم صریح آیه مبارکه اِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَلَمْ یُهَاجِرُوا الْاَیْدِیَّۃَ ۗ نَعَمْ بِرَبِّهِۖ وَالْاِیُّ وَالْاِیُّ وَوَلَا یَتَّخِذُ مِنْ دُونِہِۤ اَوْلِیَآءَ ۚ نَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الْجَنَنِ وَالْجُنَّۃِ ۗ (سورہ انفال، آیه ۱۵)

و چون در این اوقات، او بنیان ایمان مشرف به سہام و سفید محکم دین مبین حضرت خاتم المرسلین، به واسطه کنکاش موش و شان و احداث کلمات عدیده، از مسلمانان نادان و وزین بادهای مختلف از قیل بعضی علما و اعیان، در شرف غرق و انهدام گردیده تا آنکه به تاریخ یازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۵ به غیرت اسلامیہ و ہمت والی امام عصر - عَجَبُ اللّٰہِ فَرَجَعُ - و تأییدات لہیہ عدۃ معتدہ از علمای متدینین و فقہای شامخین و پیشوایان راشدین کہ ا کان قلوبہم یدوب فی تلک الہواء کما یدوبی اَلجَلح فی النہا، دست از مال و عرض و جان خود شسته، نہ، بلکہ تمام آنها را در ازای رضای حق و اعلای کلمۃ اسلامیہ و حفظ ناموس شرع محمدی (ص) بذل نموده. در ساحت اِنَّ اللّٰہَ اشْتَرٰ مِنِ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنْ یُّنْفِقُ عَلَیْہِمْ اَلْحَجَّۃَ ۗ (سورہ بقرہ، آیه ۱۱۰) پیش قدم افتاده، و ندی با قَرْمَنَا اَحْبَبُوا ذَا عِیْنِ اللّٰہِ ۗ^{۲۵} را به جان زد لیک گفته مصدق ثانوی حقیقی «قوم! ذانودو! لدفع منہ و انکل بین لاعن [= ملاعن] و مکردس لثرا [- لسوا] القلوب علی الدرور و انما یتہافتون علی ذہاب الانفس» یکبارہ از هوایرستان کنارہ جستہ فی العثل همانا مہرہای کہ از مار با کلی از خار بچند. در ملازمت حضرت مستطاب حجۃ الاسلام و المسلمین، ناصر الملئ و الدین، حامی شریعت سید المرسلین، حامل لواء الاسلام، نائب الامام، فضل اللہ المنبسط علی الاسام و نوزہ المتلاء [المستأثر] عن الظلام، شیخنا المکرم المؤید و مولانا المعظم المتمدد، الحاج شیخ فضل اللہ الثوری - ادام اللہ ظنہ العالی ما کرت الایام و اللیالی - طریق ہجرت لی اللہ را بپمودہ، مهاجرت بہ زاویۃ مقدسہ حضرت عبدالعظیم - علیہ آلاف التحیۃ و التسلیم - نموده؛ بہ تمام تزیای خود، در مقام حفظ و اشاعہ شرع بودہ، و متفق آئید و انقلب و النسان، بہ

۲۲. انفال، ۱۵: او کسانی کہ ایمان آوردند، ولی ہجرت نکردند (همان، ص ۱۸۶).

۲۳. همان سورہ، بخش دیگری از آیه ۷۲.

۲۴. توبہ، بخش نخست آیه ۱۱۱ یعنی «و ما یؤمنون» در را، بہت از آنان خریدہ است؛ (همان، ص ۲۰۴).

۲۵. حدیث، نسبت از آیه ۳۱، یعنی ای ہنرمایان ما دعوتگران الہی را بپذیرید؛ (همان، ص ۵۰۶).

۲۶. اس شعر، در وصف شہدای تبرلا سرودہ شدہ و حاصل بشمون آن چنین است: دروہر جسدنکہ وستی از آن بازی جستہ می سرود، در حالی کہ همچاں خود را نہ کشیدہ اند، بشاں جانہا را برکت دست نهدہ و برای جانبازی بر یکبارہ سبقت می جویند.

جهتی از جهات کوتاهی نکرده؛ مدت دو اربعین کامل است که این عده غدیده به ریاست شیخ معظم کتفیر واحد به نفس واحد حرکت نموده؛ چون همت یکی و مقصد متحد است لامحاله اتحاد صمیمی و وحدتی حقیقی بین ایشان حاصل شده رتبه رفیعه «اولئک بعضهم اولیاء بعض» به تمام جهات به مرتبه فعلیت رسیده؛ و این اولین موهبت کبری و نعمت عظمی است که خداوند به ایشان عنایت فرموده.

و چون شکر نعمت واجب و این موهبت کبری را باید مجدثانه قدر شمرد لذا در مقام تثبیت و احکام آن مقرر شد نوشته ای به عنوان «عهدنامه» مکتوب شود که مشتمل بر ذکر بعض حقوق و وظایف و آثار موالات که مراعات و حفظ آن به همه جهت لازم؛ و باید همیشه اوقات، حقوق و حدود خود را نسبت به یکدیگر در عهده شناسند.

پس از خداوند توفیق و از حضرت امام عصر همت خواسته، می نویسم که: چون تمام این دسه از علمای عاملین که اخوان مؤلفین و اولیای مهاجرین هستند، حضرت شیخ معظم را به سمت اولیبت و اولویت در هر مقام شناخته و می دانند، لاجرم کلام در سه مقام انجام پذیرد:

اولاً حقوق شیخ معظم است بر علمای مهاجرین.

ثانی حقوق علمای اعلام است بر حضرت شیخ معظم.

سیم - حقوق علمای مهاجرین است نسبت به یکدیگر.

و جامع بین تمام مقامات ثلاثه، آن است که چون منشأ بن اتحاد فعلی، اعلای کلمه اسلامی و حفظ حدود الهیه است پس نباید هیچ صاحب حق متوقع همراهی در امور غیر مشروعه باشد بلکه اگر احیاناً کسی از اهل حوزه مطلع برخلاف شرعی از دیگری بشود، اولاً سزاوار رادع کند اگر مرتدع نشود اجماع اهل حوزه باید از او تعرض نموده چنانچه باز ترک نکند باید چنین کسی از حوزه علم و عمل خارج و این حوزه مکرمه از لوث پاک باشد بلکه سزاوار است که بعد از این اتحاد خصوص اهالی این حوزه مقدسه حفظ ظواهر شرع را بیش از پیش و زیاده از دیگران فریضه ذمت خود ترموده موجب افتخار حوزه و تأسی سایرین شود. و از اینجا معلوم شد چنانچه بعد از این مؤمن محتضی که حقیقتاً جزء انصار دین خدا بوده، چه از علما و چه سایرین؛ بعد از احراز تدین، به یک اندازه در این حوزه قبول و پذیرفته خواهد شد ولو مهاجرت نکرده باشد. پس ملاک در تمام مراتب و رد و قبول سایرین دیانت و حفظ توأمیس الهیه است و جدی در ترویج شرع است.

مقام اول

و در آن چند «حق» است.

اول، آنکه علمای مهاجرین حضرت شیخ معظم را به سمت اولیّت و اولویّت بر خود و سایرین بشناسند و احدی را در هیچ جهت از جهات علمیه و عملیه بر ایشان مقدم بلکه همدوش شمارند.

دوم، اوامر و تواهی ایشان را نسبت به خود مطاع و متبع بدانند آنچه را که از وی نصح و صلاح امر کند در امتثال آن دریغ و تعلّل نفرمایند.

سیم، آنکه خواست ایشان را بر خواست خود مقدم بدانند یعنی اگر ایشان چیزی را بخواهند و یکی از فرزندان کرام به موجب مصالح شخصیه خود مایل به آن نباشد باید جداً در صدد انجام آن برآید.

چهارم، آنکه در حفظ مراتب عالیّه ایشان حتی المقدور بدها و لساناً و قلباً و قلماً و قدماً در این مقام توانی و سستی نکرده موقع دریغ نخواهد بود و در دفع مساوی قولیه از ایشان، غیاباً و حضوراً، محامل صحیحه و سعی بلیغ نمایند.

پنجم، آنکه با دوستان ایشان دوست و با دشمنان ایشان دشمن باید بود. و اگر العیاذ بالله مکروهی از قیبل اعدای ایشان که فی الحقیقه اعدای شرع مقدسند متوجه شود در مقام ذنب و دفع، هر یک پیشقدم و منتظر دیگری باشند و باب «تقیّه» و «ملاحظه» و «به من چه» و «چرا دیگران نمی کنند» و «از من تنها چه کار ساخته» و امثال آن را بر خود مسدود دانند.

ششم، آنکه در اعلاّی کلبه ایشان چه در شرعّات و چه عادیات به جان و دل جهد بلیغ نمایند.

هفتم، آنکه با تمام مراتب اتحاد، جمیع آداب و سنن شرعیّه و عرفیه را نسبت به ایشان منظور دارند.

هشتم، آنکه هرگاه یکی از علما و اخوان به اعتقاد خود خطایی در مسالک عادیه بلکه شرعیّه از ایشان گمان برد، اولاً و سرّاً، به خود ایشان اظهار کند چنانچه رفع شبهه شد فیها و الاً فقط بین اخوان مطرح کند. هرگاه اتفاق آرا شود اجماعاً باید در صدد برآمده ایشان را از آن مسلک متصرف کنند.

نهم، آنکه، هرگاه یکی از علمای محترم، رنجش از حضرت معظم پیدا کرده، به غیر اخوان نباید اظهار کند.

دهم، آنکه اقلأ هفته‌ای دو مرتبه - به قدر دو ساعت - با در باب مجلس اجتماع آقابان یا در بیت الشرف ایشان حاضر شده، کس تکلیف نمایند؛ و باید، هیچ یک در این حقوق عشره کامله، خود را به جهتی، معذور ندانند.

مقام دوم

و در آن حقوقی است:

اول، آنکه چون این عده معظمه در اعلائی کلمه حقّه و استحکام اساسه شرع مقدس به ملازمت ایشان هجرت نموده و در مقام امتحان الهی و خلقی، بر حد کمال رسیده، یکباره دست از همه چیز شسته و در کشتی متلاطم به امواج الفتن نشست و کشتی زندگی و زندگانی خود را به کلی در هم شکسته؛ پس البته نباید آنها را به دیگران قیاس نمود و باید حضرت شیخ هر یک یک ایشان را بر تمامی اولاد حسی و نسبی خود مقدم دانسته، در جمیع جهات، برتری دهد.

دوم، آنکه مستدعیات شخصی هر یک را بدون عذر موجه واقعی به تمام قوای خود در صدد انجام و انجاح برآید.

سیم، آنکه هرگاه اتفاق آرای عنمای مهاجرین بر امری شود و مخالف رأی و مسلک ایشان بوده، اولاً حق دارند به حجت و برهان ایشان را منصرف نمایند و اگر منصرف نشدند به طور حتم باید رأی علما را مقدم داشته، مخالفت رأی خود کنند.

چهارم، آنکه در مقام ترویج ایشان به هر قسم که بوده و هر اسم و رسم، کوتاهی نکنند مثلاً اگر واقعه شخصیه شرعیّه در صقعی اتفاق افتد، مَرّجیع را کسی از علمای مهاجرین قرار دهد که قریب به آن صقع بوده؛ و در مجلس عمومی خود، ایشان را مقدم بدانند و در ترتیبات دید و بازدید و آمد و رفت ملاحظه نکنند بلکه اگر محضر محترمی افتد که در خانه خودشان یا جای دیگر، البته نباید ایشان را فراموش [کنند].

پنجم، آنکه همیشه اوقات سبقت در تغذ از حال فرد فرد ایشان نمایند اگر مریض اند عبادت و اگر غایبند از عیالات ایشان تفقد اگر فاقدند باید به هر طور که باشد تکفل کنند و جزو اهل البیت خود محسوب دارند، ولو از مخارج شخص خود در مقام ایشان انفاق، و امور ایشان را مختل نگذارند. و در این باب، غفلت و کثرت مشغله و اینکه «شما باید گفته باشید»، یا «تقصیر فلان است که به من اطلاع نداد»، یا آنکه «کاش زودتر گفته بودید موقع از دست رفته» یا جواب لفظی به آنکه «ان شاء الله فکری خواهیم کرد» یا آنکه «حال من این اوقات از شما بدتر است»، و امثال ذلک؛ در مقام عذر مقبول و پسندیده نخواهد بود.

ششم، آنکه محضر مبارک ایشان را مانع برای دیگران قرار داده، نه آنکه محضر

دیگران را کانتاً من کان مانع از ملاقات ایشان قرار دهد.

هفتم، آنکه اقلأ هفته‌ای دو مرتبه ایشان را ملاقات نموده، در مجلس علنی یا سری و تفقذات از حال ایشان نموده، خود را معذور ندانند.

هشتم، آنکه هرگاه کسی بنای معادات به جهتی دنیوی یا اخروی با علمای مهاجرین کند، حضرت شیخ بدون ملاحظه، آن شخص را هر که باشد، شاه یا گدا، دشمن خود بداند و به اظهار خصوصیت و تبذُّب او فریفته نشود، بلکه به تمام قوای خود درصداً دفع و رفع او برآمده، کوتاهی نفرماید.

نهم، آنکه سرف و ترقی ایشان در هر حیث عین شرف و ترقی خود داند و در مقام تجلیل و اجلال ایشان حتی المقدور سعی بلیغ نمایند.

دهم، آنکه چنانچه در یکی از حقوق، یکی از اهل حوزه علمیه کوتاهی و تخلف کنند عفو و اغماض را شیرین‌تر از مرضیه قرار دهند. خدمات و زحمات و خدمات زرد در زاویه مقدسه را نصب العین فرموده، به مجرد خلافتی او را طرد و طرح نفرمایند.

مقام ثالث

اول، آنکه باید همیشه اوقات مجلس در هر جا که آرا تعلق گیرد، اقلأ هفته‌ای دو روز منعقد نموده بعدالاجتماع مشکلات علمیه مطرح مذاکره، در ضمن، اطلاع از حالات یکدیگر کتاً و کیفیاً تحصیل کرده؛ هر یک از علمای مهاجرین، حضور آن مجلس علمی را فرض ذمه خود داند و بدون عذر شرعی تخلف نباید کرد.

دوم، هرگاه یکی از ایشان مریض شود، به عیادت اکتفا نکرده، آنچه از طبیب و دوا و غذا و بوی و لوازم که بتوانند، باید بدون مسامحه به قدر القوه فراهم کنند.

سوم، آنکه در فضای حوایج دنیوی و اخرویّه کوشش تمام کنند، و در حد حوایج خود بلکه مقدم بر حوایج خود بدارد چه خوب است دوستان اتحادی هر یکی مشغول به انجام کارهای دیگران بوده هم اجر اخروی برده، هم فتوت کرده، هم عز و سرف خود را محفوظ داشته.

چهارم، آنکه در مقام رفع اعادی از یکدیگر جهد بلیغ فرمایند.

پنجم، آنکه در نشستن و راه رفتن و تکلم و غیر ذلک، باید رعایت مراتب یکدیگر را منظور فرموده تغافل و بی‌قیدی نکنند و کلمه «بین‌الاحیاب نطق الاداب» را وسیله بی‌ادبی و متک و ایذای قلبی که منشأ سلب الفت است نکنند.

پس البته سیادت مقدم، و علم آقدم، شیوخت^۳ بود، نجات و ذولیت لازم الرعايه، عقل بودن الزم الرعايه.

پس البته کسی که دارای تمام صفات است واجب الاحترام علی الكل، و هر کس هر قدر صفت زیاده دارد بر دیگری، اقدم بر او خواهد بود.

و در باب علم و عقل، عقاید جزئیة خود را میزان قرار ندهند و الا هر دیوانه معتقد است که اعقل ناس است، و هر صاحب جنهل مُرکیبی، خود را اعلم گمان می برد! و این رعایت آداب و مراتب در مقام معاشرت و سلوک است.

و اما در باب فضای حواجیح، مسلم است که صاحبان مراتب عالیه، باید بیش در قضای حواجیح و انحلاج مرام و مقاصد بوده باشد.

ششم، آنکه آنچه از معایب و نقایص از دیگری ببینند، آن را اظهار نکند مگر به خود او، و افشای معایب دیگران نکنند و از محاسن آنچه ببینند مضایقه از افشا و نشر آن نوزد.

هفتم، در غیاب بگوید و بشنود آنچه را در حضور می گوید و می شنود و دل با زبان موافق باشد و برای افتخار خود ذکر سوء از اخوان نکند، و اگر چنین کند منافق خواهد بود. و این حوزه مقدسه أجل است از آنکه منافق را به خود راه دهد یا تو را ابقا کند.

هشتم، آنکه تا بتواند بار از دوش دیگران بردارند، نه آنکه همیشه بار خود را به دوش دیگران گذارند و غنا را مصدر خود و فقر را موجب خذلان دیگران قرار ندهند. فان اکرمکم عند الله اتقیکم.^{۴۶}

نهم، آنکه عز خود را در تواضع نسبت به اخوان دانسته استعمال و کبر و چون کسی نو را استیمنان کند در قولی یا فعلی یا خالی، جز امانت حفظ است و ضایع نکند امانت الهیه را برای توهم پیشرفت مقاصد خود.

دهم، نکه در صورت تخلف بعضی از حقوق لازمه یا خیانت بعضی با دیگران در مسزونات مزاده و اخوت، مرجع را حضرت مستطاب ضرود الاعلام، قبه الانام، کعبه الارامل و الایتام: فاسید احمد طباطبایی - دام علاء تعالی - بدانند و هرگاه مجازاتی برای متخلف معین فرموده که مناسب مراتب متخلف و تخلف باشد، سربیح باشند.

و چون این حوزه مقدسه را مدبری لازم است که به سمت حافظیت و جهت جامعه

کل بوده، منوط به تعیین علماست.

خانمه، که آن به منزله جزء اخیر علت تامه است برای حفظ اساس اسلام، و آس المطالب می توان شمرد.

آن است که تمامی این حوزه مقدسه، باید حفظ مراتب اتحاد و همدستی و مواده فیما بین حضرت شیخ معظم و سایر آقایان حجج اسلام و علمای اعلام بنمایند. به این معنی که همیشه کاری کنند و چیزی گویند که موجب اتحاد و دوستی بین جمیع طبقات علمای اسلام، چه طهران و غیر آن بوده باشد، و نگذارند که دشمنان دین پیشرفت خیالات خود را با القای نفاق بین رؤسای اسلامی نمایند.

«والله على ما نقول شهيد» «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^{۲۷}

[۳۰]

[اعلان شعبه فدا بیان قفقاز مبنی بر تهدید آیت الله سید کاظم یزدی به مرگ]

فَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

دستی از غیب برون آید و کاری بکند!

بر هر ذی حسی واضح است که معنی مشروطه بودن دولت ایران و قایده آن، آزاد شدن شیعیان از زیر بار ظلم حکام مستبد خدانشناس و ترقی این دولت اسلامی است که پشت شیعه قوی به اوست.

جناب حجة الاسلام! آقای سید کاظم یزدی! قریناً الی الله از طرف حامیان عدالت و اسلام، اعلامت می کنیم که دست از خود غرضی بردار! به حجت عصر عبجل الله فرجه خیالی به خطا داری! عقلت را چاپلوسان اتباع ندزدند! حرف پست سید علی را مشنوا! والله به قدر یک خردل عقل و شعور ندارد! این قدر تملق از یک دو نفر ترک چاپلوس خود غرض مگوی! از ولی عصر شرم کن! این قدر یک مشت شیعیان آل محمد(ص) را زیر دست ظالمان مخواه. مسلمین را زیر دست کفار مهینند. این قدر سعی در تخریب اساس اسلام و مسلمانی مکن.

هر ذی حسی می داند که اگر دو سال دیگر، دولت ایران مثل سابق باشد! حکم ما،

۲۷. اسراء، بخش پایانی آیه ۳۶: «وَأَنبِئْهُمْ أَنَّهُمْ لَا يَمْلِكُونَ فِيهِ شَيْئًا وَلَا يَتَمَنَّوْنَ فِيهِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ فِيهِ شَيْئًا» (همان، ص ۲۸۵).

حکم شیعیان هند و قفقاز است. همه عبید روس و انگلیس خواهیم بود. این همه عقلای ممالک عالم به فواید مشروطه بودن دَوْل و لزوم آن اذعان دارند. از نو و پسرت اغفلند. بالاخره با کمال ادب اعلامت می‌کنیم که اگر دست از تخریب اساس اسلام برداری و برخلاف عدل پسندان، طرف ظلم و استبداد راگیری، به ناموس دهر و ولی عصر عجل الله فرجه قسم که به یک تیر ششلول تو را و سایر ظلم‌پسندان را اعدام خواهیم کرد. گذشت ایامی که مردم را از بواطن خبری نبود!

باینده باد علمای حقّه و مروّجین عدالت،
زنده باد حضرت حجة الاسلام خراسانی،
استوار باد مجلس شورای ملی ایران!

[۳۱]

[نامه مجلس شورای ملی به علمای متحصن در حضرت عبدالعظیم

مبنی بر لزوم ترک تحصن]

مجلس شورای ملی ایران

مورخه ۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۵

نمره

خدمت ذی‌رفعت جنابان مستطابان شریعتمداران آقای حاجی شیخ فضل الله

حاجی میرزا حسن و سایر علما

دامت برکاتهم

عرض می‌شود به طوری که آقایان عظام، حجج اسلام، مرقوم فرموده و زحمت داده‌اند، در موقعی که ملت و مملکت ایران به اتحاد و اتفاق کامل احتیاج تمام دارد؛ هیچ شایسته نیست که جمعی از ذوات کرام و کبار آبنای وطن، با توقف در زاویه مقدسه، سبب دوام اختلافی شوند.

انتظار مجلس شورای ملی این است که بدون هیچ ملاحظه و تصوری، مراجعت به دارالخلافت فرموده بیشتر از این، افکار و اذهان عمومی را به این اختلاف ناگوار متوجه زیاده زحمت است ایام افاضات مستدام باد!

[۳۲]

[رسید دریافت نامه مجلس شورای ملی از سوی حاج شیخ فضل الله نوری]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یک طعراورقہ محترمه جواب مجلس شورای ملی، مورخ شعبان المعظم ۱۳۲۵، نزد داعی است؛ که عصر فرد، یعنی یوم درشنیه، بدهم خدمت جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقاسید محمدحسین شوشتری - سلمه الله تعالی - که از ایشان داعی گرفته بودم؛ مجدداً، تاریخ مسطور به ایشان رد می‌نمایم.

و ایشان هم، باید یک ورقه به خط و خاتم جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقامیر سیدحسین قمی - دام علاه - به داعی بدهند که «این ورقه، نزد داعی مضبوط است؛ و به احدی، بدون امضای بنده فضل الله، داده نمی‌شود.»
این دو کلمه، محض یادداشت فرموده، مرقوم شد.

به تاریخ سه شنبه ۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۵
[سجع مهر] ذلك فضل الله يؤتبه من يشاء

۲۷۴

[۳۳]

[رسید دریافت شهریه از سوی ضیاءالدین نوری از حاج شیخ فضل الله نوری]

۲-۲۹

نمره ۲۷۴

به تاریخ غرة شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵

حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آية الله فی الارضین

آقای حاج شیخ فضل الله، روحی فداء مد ظلّه العالی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مبلغ دو بیست و هیجده تومان وجه از بابت شهریه شهر ذی القعدة الحرام و شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۵ از جناب مستطاب سلاطین لاطباب عمدة الاشراف افتخار تجار حاج سید حسن بضام، زید مجده، دریافت کردید.

ان شاء الله تعالی به فاصله یازده یوم بعد از رؤیت برات به حواله کرده ایشان

تاریخ ایران ۱۳۲۵
۲۷۴

محرک
محرک است که به استقامت این مکتب و به وسعت این مکتب
مکتب

سید محمد

۱۳۲۵
مکتب و کسب و کمال به از این مکتب و کسب و کمال
مکتب

از جنبش مطهر اسلام و کسب و کمال
مکتب

در این مکتب و کسب و کمال
مکتب

این مکتب و کسب و کمال
مکتب

مکتب و کسب و کمال
مکتب

در این مکتب و کسب و کمال
مکتب



فی غره شهر ذی‌التمدة الحرام ۱۳۲۵

حرزه الاحقر

ضیاء‌الدین التوری

[محل مهر]

در وجه عمدالتجار آقابهنم بهرام فریدون مرحمت فرماید.

S.H.B [اسجج مهر]

سید حسن بضام

بنداد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این وجه برات تلگرافی شده و داد شده این برات عمل ندارند.

حرزه الاحقر

فضل‌الله التوری

فی ۱۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۶

[۱۳۴]

توصیه‌نامه مراجع ثلاث نجف به محمدعلی شاه مبنی بر دست برداشتن از مخالفت با

مشروطه و افتتاح مجدد مجلس شورای ملی |

به توسط جناب مستطاب اجل رئیس الوزرا

دام اقباله

حضور اعلیحضرت اقدس ملوکانه

من الله علی الرعیة برافته

نفارت فیما بین اجتماع، اسباب سعادت و نیکبختی و موجبات بدبختی و سوء، حفظ همین است که دولت علیّه عثمانیه با آن درجه نفوذ و اقتدار و عدم قدرت احدی کائناً من کان به تخفّف از ارامر شاهانه، چون دانسته‌اند که امروزه حفظ بیضه اسلام و قسرت و شوکت دین و دولت متوقف بر «مشروطیت» است، اعلان رسمی به مشروطیت فرمود، اسلام و مسلمین را سربلند و نتایج آن عمّاقریب ان‌شاءالله مشهود خواهد شد.

لکن سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد که با اینکه شاهنشاه می‌رور ماضی، رضوان الله علیه، این اساس سعادت را استوار فرموده بودند همین که نوبت تاجداری به ذات اقدس رسید به واسطه احاطه خائنین خودخواه و دشمنان دین و دولت به اریکه سلطنت یوماً فیوماً خبر القای فساد و اغتشاش بلاد و تحریک مفسدین به اتلاف نفوس و اعراض و اموال مسلمین و تکرر نقض عهود مشهود نگردید.

و آنچه داعیان به اقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دولت و ملت در عهده داریم دولت خواهانه استحکام رشته اتحاد و عدم قطع روابط را استدعا نمودیم، قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً به ضد حقیقی رفتار و بالاخره به باز شدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی. و نتیجه سوء تدبیرات خائنین دفع فاسد را به افسد و تفرق کلمه دولت و ملت و در هدر دما و تخریب بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اعظام علما بعد از آن همه اهانتها و هدم بیت الله به دست دشمن روس و استخفاف به کلام مجید الهی عز اسمہ و سایر شعایر اسلامی که دول کفر هم محترم می‌شمارند الی غیر ذلک هیچ فروگذار نکردند.

معلوم است این دسته اغادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه به خرج داده‌اند، تا مرز و بوم ایران را به کلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت را به کلی تسلیم اجانب نکنند، مراسم حاصل نخواهد شد لکن سزاوار است که شخص ذات اقدس قدری به خود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و ملت خود چه کرده و می‌کنند، مقام سلطنت اسلامی را وسیله هدم اساس دین مبین و اعدام ملک و ملت فرموده‌اند.

آذربایجان که از دست رفت، حال بقیه هم معلوم است. چنانچه بعد از این بنای نگاهداری باقیمانندگان دارند به طرد مفسدین خاصه مفرقین کتاب الله و عقد مجلس محترم شورای ملی مبادرت فرموده زیاده بر این بر به باد دادن دین و دولت همت نگمارند، و این خدام شرع انور را به آنچه مهما امکان از اعلام آن به قاطبه مسلمین ایران و غیر هم تحذر داریم، ناچار نفرمایند، ان شاء الله.

الاحقر نجل المرحوم میرزا حسین

الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی

الاحقر عبدالله مازندرانی

تلگراف حاج شیخ فضل‌الله نوری به نجف و پرسش از اینکه آیا علمای
نجف از فساد عقیده برخی مشروطه خواهان آگاه شده‌اند یا خیر |

۵۱

شماره ۴۱۱۱

«دولت به دلیل خدمات تلگرافی هیچ مسئولیتی را نمی‌پذیرد»

[...] عزم بر اقدامات غیر مترقبه‌ای که [...] استمحال تحقیق تلگرافی از شما نمودم. حال
مفصلاً حالات انجام و اینکه [...] مقصورات خاطر مفسدین آیا بر «آقایان ثلاثه» منکشف
و متفق‌العقیده با سایر علما [...] محترمه و عنمای ممالک ایران شدند یا باز بر همان
عقیده سابق که از اشتباههای مفسدین بوده، باقی هستند توسط سیم اطلاع محرمانه [...] |
اجرت سیم هرچه شد برات نماید. فضل‌الله نوری

نامه کمیسیون جنگ به آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری مبنی بر اعلام سقوط
محمدعلی شاه و لزوم خلع سلاح محافظین گیرنده نامه |

کمیسیون جنگ

به تاریخ ۲۹ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

عرض می‌شود البته تغییرات عمده‌ی ممکناتی در خلع و استعفای اعلیحضرت
محمدعلی میرزا سلطان سابق، و برفراری نرتیبات جدید به سمع شریف رسیده و
می‌دانید که به کلی اوضاع دگرگون شده و نظم و امنیت بر شش جهت این شهر استقرار
یافته و موقع موقعی نیست که بتوان به نقشه سابق رفتار کرد.

اهالی و ساکنین محله سنگلج منتظم شده‌اند که طرفداران و هواخواهان جنابعالی
کسانی‌السابق خود را در تحت سلاح داشته و باعث تزلزل خاطر عابر و متردد و عدم
اطمینان اهل محل شده‌اند.

چون امروزه مسؤلیت در کار است گمان می‌رود اگر به زودی خود را از تحت سلاح
خارج ننمایند عن‌فریب از برای جنابعالی تولید مفسده‌ای با عاقبت وخیم بشود. این

است که لزوماً جناب آقای مدحۃ السلطنه مأمور شده‌اند که به همراهی و راهنمایی جنابعالی آنچه سلاح در دست حضرات مستحفظین است دریافت داشته به اطمینان خاطر ایشان را مرخص، و جنابعالی را قرین امنیت و آسایش بدانند.

[۳۷]

[نگراف سید محمد طباطبایی به آیت‌الله آخوند خراسانی مبنی بر لزوم اعزام فرزند حاج شیخ فضل‌الله نوری به تهران پس از شهادت شیخ]

قصر

حضور مبارک حضرت آیه‌الله آقای خراسانی چون امورات عیالات مرحوم شیخ معوق است مستدعی است مرحمت فرموده جناب آقا ضیاء‌الدین را روانه طهران فرمائید محترماً.

[امضا] محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی

[سجع مُهر] محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی

[۳۸]

[نامه سید احمد طباطبایی به آیت‌الله آخوند خراسانی مبنی بر اعزام فرزند آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری به تهران پس از شهادت شیخ]

حضور مبارک حضرت مستطاب آیه‌الله آقای خراسانی دام ظلّه العالی بر حسب لزوم استدعا می‌کنم که جناب مستطاب آقا ضیاء‌الدین را محترماً روانه طهران فرمائید.

احمد الحسینی الطباطبائی

[سجع مُهر]

پرتال جامع علوم انسانی

[۳۹]

[تقاضای اعزام آقا ضیاء‌الدین نوری به ایران از آخوند خراسانی توسط سبهدار اعظم]

قصر شیرین

حضور مبارک حضرت آیه‌الله حجّة الاسلام آقای خراسانی دامت برکاته العالی آمدن جناب مستطاب آقای آقا ضیاء‌الدین - سلمه الله - برای سرکشی علاقه

میر

عصمت برکت حضرت پر ہے ہزاروں نے جو ان پر اپنے جہت

روح شمع سونے سے متعجب رہتے رہتے رہتے رہتے رہتے رہتے

دروانہ گھرانہ زراعتیہ محمدیہ



۳۷

قصر ثبوت

حضرت بارگاہِ حضرت آدم علیہ السلام کا روح الوداد

آدم بن جالب بن ابی اسحاق بن علی بن ابی طالب



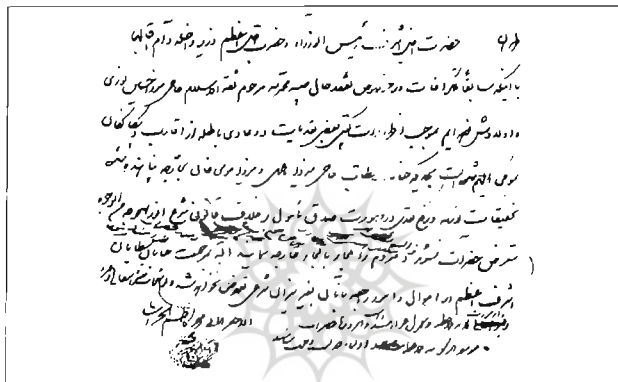
الحزام ایٹم مولانا ابو جعفر محمد بن اسماعیل بن علی بن ابی طالب

۳۹

و متعلقات لازم است.

اعزام ایشان موکول به توجه حضرت مستطاب عالی است ان شاء الله مضایقه نخواهید فرمود.

[سجده شکر] سپهبد اعظم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سند ۴۰
پرتال جامع علوم انسانی
| ۴۰ |

[تأکید آیت الله آخوند خراسانی به رئیس الوزرای ایران مبنی بر لزوم دفع تعدیات نسبت به همسر حاج شیخ فضل الله نوری]

طهران

حضرت اجل اشرف رئیس الوزراء و حضرت اجل اعظم وزیر داخله دام آقبالهما با اینکه سابقاً تلگرافات در خصوص تفقد حال صبیبه محترمه مرحوم ثقه الاسلام

حاجی میرزا حسین نوری و اولادش نموده‌ایم، به موجب اظهارات کتبی بعضی تعدیات و دعوی باطله از اقارب و بیگانگان به موئین الیهم شده است به حدی که جناب مستطاب حاجی میرزا هادی و میرزا موسی خان به خارجه پناهنده شده!

تحقیقات لازمه و رفع تعدی در صورت صدق مأمول برخلاف قانون شرع انور، به هیچ وجه من الوجوه، متعرض حضرات نشوند. و البته امر به تشکیل هیئت از اشخاص صحیح به جهت امور حضرات خواهند فرمود. و مردم را ملجاء و به الحجاج خارجه نمایند. البته به مرحمت جنابان مستطابان اشرف اعظم در اموال و امور راجعه به آنان به غیر میزان شرعی تعرض نخواهد شد و نرشتجات معتبره انتقالی و...^{۴۸} لابد ملاحظه و معمول خواهند دانست و امروزه حضرات مورد هرگونه ملاحظه اولیاء دولت و ملت می‌باشند.

الاحقر الجانی

محمدکاظم الخراسانی

[سجع مهر] محمدکاظم

[۴۱]

[تلگراف صدرا العلماء به آیت الله آخوند خراسانی مبنی بر

ابلاغ تشکر همسر حاج شیخ فضل الله نوری از الطاف ایشان پس از شهادت شیخ]

طهران به قصر

۳ شهر رمضان ۱۳۲۷

جواب نمره ۴۴

حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین

آية الله العظمی فی الارضین آقای خراسانی مدظله

تلگراف و صل. مراتب دعاگویی سابقه را تکمیل. در اصلاح امور صبیة مرحوم ثقة الاسلام نوری - حسب الامر - همه نسیم حاضر. فعلاً راحت و مخدرة محترمه اظهار تشکر می نماید.

صدرا العلماء

[سجع مهر]

[۴۲]

تلگراف همسر آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری به آیت الله آخوند خراسانی
و تشکر از مراحم ایشان]

نشان شیر و خورشید و شمشیر و تاج

داداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران به قصر

حضور حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای خراسانی مدظله
تلگراف مشفقانه عالی زیارت. کمال تشکر و امتنان از اظهار آن، مرحمت فوق العاده
حاصل گردید. انما اشکوبتی و حزنی الی الله.

صبیه مرحوم حجة الاسلام

[محل مهر]

[۴۳]

پاسخ به نامه علمای نجف از سوی آیت الله آخوند رستم آبادی
در مورد دلایل مخالفت با مشروطیت]

(منتبعه در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) ۲۶ جمادی الثانیه ۱۳۲۵)

صورت جواب مکتوب یکی از فضلاء مهاجرین نجف اشرف است که آن مکتوب
را از آن مرکز مقدس به طهران به عنوان جناب مستطاب ثقة الاسلام والمسلمین آقای
حاجی ملا محمد علی مجتهد رستم آبادی ادام الله برکاته نگارش داده و تقاضای تشریح
و علت عدم مساعدت را از ایشان نموده؛ لهدا، به اشاره و ارانه حضرت معظم تحریر
جواب می شود:

عرض می شود اینکه مرقوم رفته بود «بندگان شریعتمدار آقای حاج آخوند رستم آبادی
دامت افاضاته با آقایان عظام طهران و بزرگان حجج اسلام نجف اشرف در نفاذ مجلس
شورای ملی مساعدت و موافقت ندارند. عجب است! تمام مسلمانان و کافه اهل ایمان،
امروز باید کسب عقاید اسلام از آن ناحیه نامیه و بزرگان مقیمین مران زاویه زاکیه ای که
چشم و چراغ شرع و شریعت اند نمایند طرح و قدح در عدم مساعدت یعنی چه (ز عشق
نا به صبوری هزار فرسنگست) بلی چیزیکه علت نامه این آوازه ها شده مبیانت کلی

عقاید حقه حضرت حاج آخوند است با این مجلس شورای ملی که در بدایت مروارول تأسیس این اساس شهرتها و جلوه‌ها در انتظار عامه مسلمانان دادند که مقصود از تشکیل این مجلس رفع ظلم و تعدیات حکام و ولات ولایات و اجرای احکام شرعیه و اعلائی کلمه حقه اسلامی و انهدام استداد و شهوات نفسانی دولت و تسویه حدود و حقوق مسلمانان در اوامر و نواهی شرعیه و انتظامات کلیه است بدیهی است با این گونه بیانات شایفه و محاسن وافی هر یک از افراد و آحاد مسلمانان بجه شوق و شعفی مساعدت و مقاومت در اعلا و اجراء این مجلس خواهند نمود و محامد و مدایح آنرا بجه درجه بگوش استماع علمای اعلام و بزرگان آن ناحیه عرش احتشام که حافظین ملت بیضای اسلام اند خواهند کشید یقین به این لطایف الحیل و مکاتبات و مخابرات متوالیه که (یتبع بعضها بعض لا یقطع ترویج و نشید مانی مجلس و تجلیل و توقیر این اساس جدید می نمایند تا به جانی توصیفات و تمجیدات در مخابرات صادره از آقایان عظام نجف اشرف مستشر و مشتهر گشت که صریحاً و چهاره مخالف مجلس را از ریفه اسلام خارج و از اهل ضلال شمردند و بدین وسائل و رسائل کافه مسلمین را الا من شد و ندرت متوجه و شایق این مجلس نمودند که در روزنامه جات توأم کعبه محترم و قبله عبادت خلق نگاشتند) (کسراب بقیعة بحسب انظلمان ماء) تا این اوقات بعض از آقایان فحام متقی و پرهیزکار و هوشمند و شرع شعار که دامن زهد و قدس هر یک از لوث اغراض و امراض شهوات نفسانی و جذبات دنیویه از حب مال و جاه پاک و پاکیزه بود به مرور معایب و مفاسد آن را از اطراف و جوانب مکشوف داشته از هر کناری لطمه باسلام دیدند و از هر گوشه نغمه شنیدند که رخنه در دین می کنند و شیرازه هزار و سیصد ساله آئین مسین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را به بیانات القریبیه کرم و لین و مکاتب جذاب دلنشین عنقریب به طوری از میان می برند که اگر دین را به صاحب دین عرضه دارند ابداً از خود نداند و بر اسلام باید گفت السلام که اول مرتبه داستان آزادی و حریت بیان و بنان را پیش کشیدند که هر کس هر چه بخواهد بگوید و هر چه خواهد بنویسد نعوذ بالله تعالی از سوء خاتمه این کلمه ملعونه که آتش فتنه آن چون بالا گیرد عالمی را فرا گیرد چنانکه اکنون که بدایت امر است طبع روزنامهجات و درج اکاذیب و اباطیل در آنها و نگارش مقتریات و شتایع از طعن و طنز به اسلام و نسب و شتم علمای اعلام و تشبیح فواحش و منکرات برای مسلمانان و تصویر علمای راشدین به صور سباع و درنده گان و انحراف عقاید اسلامیه عامه از جاده مستقیمه و تحسین و توصیف حریت و آزادی از هفتاد الی

هشتاد مرکز (کتابخانه الکتب فی یوم النشور) بجائی رسیده که گویا کریمه مبارکه (ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً) را در قرآن مجید ندیده و یا خط نسخ کشیده و با این شیادی و فلاشی و شعبده بازی و نیرنگ سازی که بیای تشریح و تدوین می شود همگی داد مسلمانی و فریاد معدلت خواهی دارند.

گر مسلمانی از اینست که حافظ دارد آه آنگر از پی امروز بود فردائی

به خدای قادر قاهر از روز تشکیل این مجلس نه به قانون سابق مسجد و منبری و نه صلوة جماعتی و نه دوره درس و بحثی و نه امنیت و آسایش مگر غیبتها و تهمتها و اضعاف صلوات و اتباع شهوات، این یکی از فوائد قهریه مجلس! نتیجه دیگر عنوان مساوات و برابری در حدود و حقوق میانه مسلمانان و سایر فرق اهل ذمه و غیره که اشتها و انتشار داده اند تا به حدی که در شب جشن مجلس که لیله مبارکه جمعه ۱۵ جمادی الثانیه و شنبه ۱۶ بود و بلند طبقات فرنگیها و مادامها خاصه بابی مشربها و طبیعی مذهبها در جشن مزبور حاضر بودند و مخصوصاً گرها و ارامنه و یهود طاقها بسته و مزین ساخته نشسته بودند و فرنگیها همگی بحضرت آقایان حجج و علماء اعلام حاضره موسسه این مجلس دست داده و تهیت و تبریک می گفتند بدین کلمه که (زنده باد آزادی پابنده باد مشروطه) در این جشن در بالای سردرب مجلس بخط جلی نوشته بودند که (زنده باد برادری و برابری) (در سرتاق فرقه محوس در همانشب که شربت و شیرینی گذاشته بودند و مردم به صورت مسلمان، نشسته و می خوردند به خط جلی نگاشته که) (زنده باد مساوات) و همی سرودند که (زنده باد ملت زردشت) ای مسلمانان چشم اسلامیان روشن باد حضرات طایفه ضالّه بابیه که سالیان دراز در پرده خوف و خفا و غایت تقیه بودند میدان و فرصتی به دست آورده در رزمگاه خیالات فاسده خود جولانی دارند و طبیعی مذاهب، عیش و کامرانی می نمایند حضرت شریعتمدار حاج آخوند معظم که در اول مقدمات کار به نظر (دوربین المؤمن ینظر بنور الله) سو، نتایج آنرا مشهود داشته تکذیب تشکیل این مراتب را می نمودند پس از آنکه کار به این مفاسد و شایع رسید از آقایان مؤسس این داستان بکلی منحرف گشته سوء اقداماتشان را به صورت جلی می فرمایند ولی به آقایان عظام حجج اسلام مقیمین نجف اشرف که حاملین دین مبین اند سختی بسوء ادب و خلاف تجلیل و توقیر ابداً عنوان و اظهار نفرمودند و مخابرات تلگرافی که از نجف اشرف در تشریف و تشیید مجلس مخابره می فرمودند یا از اصل معجول و بی اصل بوده و یا بذکر محاسن و مدایح مجلس چنانچه در بدایت امر شبهه

نموده باز شبهه کرده تحصیل این تلگرافات می شود لاجرم امروز که حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله دام ظلّه العالی در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام با جماعتی از حجج اسلام و مجتهدین عظام و حافظین آیین خیر المرسلین دامت برکاتهم و کثیری از اهل علم و افاضل طلاب و متدینین حفظهم الله معتقدند متفق بر فسادت این مجلس اند و الحق به الهام حق می گویند حضرت ثقة الاسلام حاج آخوند به آواز بلند می فرماید «قلیعدوار رب هذا الیته» حضرت مستطاب شیخ معظم شہد الله انصاره را صاحب کلمه حقه و ناصر و حامی اسلام می دانند و مجلس حالیه را ضاله و مضل می خوانند مگر به قانون شرع اقدس محمدی صلی الله علیه و آله و سلم تسویه و تفسیه نمایند.

اگر از گوش و کار مردم هوشمند بردبار ایراد و اشکال نمایند که اگر این مجلس ملی مورت این تجلی و مضار مفسده و مفاسد مدونه بود علمای راشدین و هوشمندان با زهد و یقین و بلکه عامه مسلمین که هر یک در مهد اسلام پرورش یافته و اشعه انوار خداپرستی به سالیان دراز بر آنها تافتند چگونه رضا و امضا دادند و به خلاف قانون احمدی بن اساس نهادند سخن است به ظاهر صواب و مسئله دریادی نظری بی جواب ولی بر در من چه تواضع کرد [در این شهره دو صد طهارتند که کله از سر خورشید فلک بردارند] در بدایت امر که این داستان در میان کشیدند وصیت معدلت خواهی و اعلاء و اجرای حقوق و حدود رعیت بر سلطان و سلطان بر رعیت پیشنهاد نمودند با استثناء بعضی از بزرگان و معدودی از شیادان و هیادان آیین عیسوی، مردم بیچاره ستم رسیده و رعایای سائها از دولت رعبیده که از تخطیات و تحمیلات زلات و لایات و اخذ مال و منال دیوانی به اضعاف مضاعف و تطقیر و تراکم رنجهای صادره سلطنتی که به جان و هیجان آمده بودند یکمرتبه اجتماع و اتفاق نموده مشروطه طلب و مجلس خوانده شدند! دیگر نگفتند این شتر صالح است یا خرد جان این از آنکه تر تیب مجلس دادند و قرعه انتخاب و کلا و جلساء پیش نهادند و شریوع در تحریر اساس و درج قواعد معلومه نمودند مساعدت فرنگی مآبها را دیدند و موافقت فرقه بابیه ضاله را با آنها شنیدند که مجلس (پارلمنت) پاریس را منظور و مأمول دارند و متدرجاً مقاصد سخیفه خود را همی خواهند گذارند و تمکین از انحاق کلمه مندسه مشروعه با مشروطه ندارند بعضی از آقایان جلیل با علم و دانش و مسلمانان با رأی و بیش که از سرچشمه شاداب و کامیاب بودند ناگهان چشم گشودند و مقاصد بندگان حضرت حجة الاسلام شیخ معظم دام ظلّه را تصریحات

ملازمان آقایان عظام حاضرین زاویه مقدسه را که صاحبان درجات قدسیه و مقامات بلند علمیه اند بدل و جان خریدند و متابعت و مجاهدت در طلب تسویه و تصحیح این مجلس به قانون شرع اقدس می نمایند که خدایشان نصرت دهد و اگر بدین ملک حالیه و نتایج مالیه و سوء مقدمات و انتشار روزنامجات و انهدام حقوق و شئونات بزرگان و هتک حدود شرعیه و اندراس شرایط اسلامیة کار پیش رود چنانکه الساعة و امروز نهایت استعداد کار و گذاردارند باز عرض می کنم که علی الاسلام السلام که به غایت خصماء دین و طبعین دیرین و سایر فرق مختلفه در کمین و منتظر وقت و فرصت اند همینقدر بدانید و در پیشگاه بزرگان و حاملین شرع مین بنمائید و به تکلیف ایزد تعالی به عرض رسانید

بخت حافظ اگر اینگونه مدد خرامد کرد زلف معشوقه بدست دیرخان خواهد بود
خاتمه سخن را در این مقام همین اقتصاد دهم که مدلول کلام آقایان مؤسین سخن را در این اساس اینست هذا المجلس یا امر بالعدل و الاحسان، و کل مجلس یا امر بالعدل و الاحسان مفترض الطاعة فهذا المجلس مفترض الطاعة کلویة کبری مطاع و مسلم ولی بالله و الصفوی - کمثل غیث اعجب الکفار نباتتم یهیج فتریه مصفرأ ثم یكون حطاما و فی الآخرة عذاب شدید.

که بیم آنست باقیاء اعلاء این صفوی به مهالک کبری در آتیه گرفتار و به رجوع قهقری به جاهلیت اولی دچار کار به جانی رسیده مه از اصحاب عمایم بزمانم صفات و سوء اعتقادات متصف اندر، سائل و براهین مشنومه به مشروطیة الوهیت و مراتب ربوبیت می نگارند (تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً) است

گاهی در جراید سراپا جرایم خود کلمات الوهیت آیات مقدسه پیغمبر خاتم را که انبیاء با آن قدر و جلالت مقدمه الجیش معسکر رسالتش بودند نستجیر بالله ناشی از بخار شیر شتر و گوشت سوسمار نکاشتند و گاهی ولی عصر و امام زمان ارواحنا فداء را در عداد مسائل موهومه گذاشتند کاهی آیه مبارکه حجاب را بوضع مخصوص که مهیج و مشهی باشد تفسیر نمودند و گاهی مردم ضعیف العقیده و عوام کالانعام را به محاسن و فواید خمار خانها و افتتاح بیوات فواحش تقریب و ترغیب نمایند (فویل لهم مما کسبت ایدیههم و ویل لهم مما یکسبون) سایر مفسد و مهالک و شیوع قتل و غارت و تضییع نام و ناموس مسلمانان در اطراف بلاد و اضطراب و تزلزل قاطبه عباد خاصه در نواحی آذربایجان از شهر تبریز و اردبیل و غیرهما و حدود فارس و کرمانشاهان و نهاوند و القاء

شبهات و اختلافات بین این مردم بیچاره به اخذ نتایج نیاست فاسده خود که راهزنان دین و دولت لاینقطع در کارند مگر نویسم شرح آن بیحد شود مگر اکنون که بند را آب برده و فریب حریت و آزادی را خورده حتی الامکان مقالات خیرخواهانه منطبقه حضرت حجة الاسلام شیخ والا مقام و سایر حجج اسلام و مجتهدین عظام که در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام به طبع رسیده به جان و مال از آقایان عظام حجج اسلام نجف اشرف و غیره شیدالله احکامهم که پاس بیضه اسلام و وقایه حدود و احکام سید امم علیه الصلوة والسلام می نمایند به طوریکه در مطبوعات مقاصد ایشان فرانت و درایت خواهند فرمود ان شاء الله تعالی به موقع اثبات و اجرا گذاشته به مفاد و من جاهدوا! فینا لنهذبهم سلنا ارکان شرع نشر و شریعت می شد و منصور گردد.

به ان شاء الله تعالی حرر باملاء الاحقر محمدعلی رستم آبادی
صورت بقیه تحقیق حق و باطل در تشریح مجلس شورای ملی که در لایحه ثانیه صادره از طرف جناب مستطاب ثقة الاسلام والمسلمین آقای حاج ملا محمدعلی مجتهد رستم آبادی - دامت افاضاته - میعادرفته بود و اینک بر حسب امر و اشاره ایشان، نگارش می دهد. باینکه به قلم بی غرض [...] دادیم که چه منافیات [...] دارد و این مردم بیچاره را در تحت چه محذورات و غرامات دنیویته گذارد. «قد تبین الرشد من الغی».^{۴۹}
و بحمدالله خلقی بسیار که شمع ایمانشان فروغی داشت و گوهر فطرتشان بهائی، دیده انصاف گشوده از مساعدت مجلس بکلی نادم و ناصرین دین مبین را به جان خادم گشته به جاده مستقیمه سعادت راهوار و برخوردار گشتند ولی جماعتی که به الفناء شبهات راهزنان دین و طبیعی مذهبان دیرین باز در وادی حیرت سرگردان و بی خبر از قیمت ایمان اند؛ از خداوند متعال مسئلت و امید اجابت داریم که به الهامات الهیه و سروش غیبیه در لوایح سابقه و لاحقہ امعان نظر فرموده، صحیح از سقیم و گمراه را از مستقیم جدا سازند و گوهر گرانبهای ایمان به هیچ دو نبازند.

همانا سررشته گم کرده اند به جیب اندرون، مار پرورده اند!

والا مردمی که قرون بی شمار و سالیان فزون از هزار از سرچشمه حیات ایمان شاداب و از شهد صافی اسلام کامیاب بوده خود را اشرف امم و مخصوص و منسوب به پیغمبر خاتم - صلی الله علیه و آله و سلم - می دانند چگونه تمکین از تحریف کتاب یا انکار روز حساب می نمایند که به خلاف احکام محکمه قرآنی، قانونی گذارند و علو و شرف

اسلام از میان بردارند. مگر طایفه‌ی [که] یا به وظایف اسلام، از اول، موظف نبوده، و به لباس اسلام نمایش نموده و یا به آداب و شرایع اسلامیّه مؤذّب بوده ولی حُب مال رجاه دیده‌حق‌پیشانشان دوخته و دلخوش کرده که سیم و زر اندوخته، و ان فریقاً منهم لیکنون الحق وهم یعلمون^{۵۰}

وہ چه خوش گفت آن حکیمه کامکار که تو ضلی [در] خانه بر نقش و نخل! آخر حلقه انصاف بزیند و دیده بصیرت بگشائید و قرآن مجید را تفسیر به رأی نفرمائید. آیات مشاوره را راجع به احکام شرعیّه نمودن، دین به دنیا فروختن و آتش افروختن است. این مشورت مربوط به «امور ملکیه» و انتظامات عرفیه است چنانکه در آن کریمه مبارکه فرمود «و امرهم شوری بینهم»^{۵۱} فرمود «امرائه» یا «امر الرسول و الدین شوری بینهم» به ضرورت کتاب و سنت و اجماع است تمام تکالیف شرعیّه و فرائض و سنن نبویه که از غیبت امام - علیه السلام - تا امروز فقهاء عظام و بزرگان علمای اعلام در کتب فقهیه و رسائل علمیّه خود به فارسی و عربی توضیح و تشریح کرده‌اند، «توقیفی» است یعنی از اوامر الهی و فرمایشات حضرت اقدس رسالت پناهی سر مونی تجاوز و نخطی کردن، دین به یغما دادن و اساس کفر در میان نهادن است و بی‌تبع غیر سبیل المومنین نوله ماتولی و یضله جهنم»^{۵۲} مثلاً این تساوی حقوق که توفیق عدیده به کوش خلق کشیده و مردم بی علم و بیچاره [...]. از این تساوی جیت؟

مساوات بین مسلمین است که حاجت به تشریح و تدوین نبود بدیهی است به حکم «انما المومنون اخوه»^{۵۳} تمام مسلمانان در احکام اسلامیّه تساوی دارند (دیگر نگارش در فصول نظامنامه فضولی است)^{۵۴}

و اگر مساوات و برابری اسلامیان با سایر ملل و ادیان است این کلمه صادر از حزب شیطان و ناشی از ضعف سلطان است؛ چرا که تشریح، در دین و خارج از شرع اندس خاتم النبیین است، نه در معاملات و معاشرت همدستان، نهایت اگر امروز اجرای احکام سید انام بر وفق مقرر و مرام ننمایند،

گر کرد کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیت^{۵۵}

ندانم این فصل تساوی حقوق را در نظامنامه بخوانم، یا آیه مبارکه «یا ایها الذین آمنوا

۵۲. نسا: ۱۱۵.

۵۱. شوری: ۳۸.

۵۰. بقره: ۱۲۶.

۵۳. حجرات: ۱۰. ۵۴. در نسخه دستنویس، آنچه در میان دو هلال آمده است را خط زده‌اند.

۵۵. علی‌اکبر دهخدا. مثال در حکم ج ۳، ص ۱۳۰۰.

لا تتخذوا اليهود والنصارى اولیاء»^{۵۶} را در قرآن مجید قرائت نمایم؟

نمی دانیم از علو جناح و شرف اسلام چه گزیند دیدند و از طبعی مذهبیان و راهزنان آشوب طلب چه شنیدند که قبول تسازی نمودند و تاج مفاخره و شرف از سر خود ریودند. «ما للتراب و رب الارباب! چه نسبت خاک را با عالم پاکه»^{۵۷}

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - چه رنجها دید. چه زحمتها کشید. چه مالهای نفیس داد و چه جانهای عزیز بر کف نهاد تا این لؤلؤ ابدار و دُر شاهوار یعنی کلمه جامعه اسلامی را از بحر حکمت و رسالت آشکار و شرایط و ارکان آن را استوار فرمود! المسوس که این گوهر گرانبها را چه ارزان فروختند و چه درسهای نیرنگ و تدلیس از مدارس اروپا و پاریس آموختند و همی گفتند که دحریت و آزادی و مساوات و برابری جزو قانون مشروطیت است» که گویا این کلمه مشروطه مقیده به مساوات. صادر از ملاء اعلی است و یا منزل من السماء است!

مشروطه [ای] که مقرون به مشروعه و منزّه از این منقاسد و مهالک نباشد. ما مسلمانان را به چه کار آید!؟ و کدام خدایرست از آن امید شرف دارد؟

ترا رکنگرة عشرین می رزند صفر ندانمت که نرابر دامچه چه افتاده است^{۵۸}
در لایحه ثابته^{۵۹} اشارتی رفته بود که «مشروطیت از خصایص فرنگستان و برازنده آن ... است که بیشتر طبعی مذهب و در تحت زا کون معموله می باشد چه ربطی به ممالک اسلام و اسلامیان دارد که ما را مجلس معدلت باید نارینه ظلم برآرد. مثلاً اگر در هندوستان نارجیل و زنجبیل به عمل آید و از آب و هوای ایران این مساعدت نیاید. گوشش بی فایده است و ...» نیر دازیم.

در حسنه اگر کسین استیلام از ان و مطابقت یکدیگر بحرف بس است!^{۶۰}

عجب است موقعی که به نگارش این کلمات می برداختم و از ایزد تعالی نصرت در دین و جریان قلم همی خواستم حتی چند از مشروطه طلبان [...] از در، درآمدند که از آستان قم الی داستان سقارت همراه و از اصحاب تجارت نیز بودند و همواره در یدایت کار در اعلای مراسم مجلس و محامد و محاسن آن سعیها می نمودند و پیوسته منتظر و

۵۶ مانند: ۵۱

۵۷ علی اکبر دمخدا، همان، ج ۲، ص ۲۸۲

۵۸: یوان حافظ. مضراع دوم این سروده در نسخه حاضر به صورت «ندانمت در این دامچه از چه افتاده است» ضبط شده است. که البته صورت صحیح آن را در متن آورده ایم.

۵۹: ذابیح آفتابیح فضل الله نوری - به کوشش معارضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۶۲

۶۰: علی اکبر دمخدا، همان، ج ۲، ص ۲۸۲

مستظهر بدان بودند که «در اندک زمان صفحات ایران از یمن این اساس محترم چون روضات جنان که «لا یسمعون فیها لغواً و لا تأنیماً» الا قیلاً سلاماً سلاماً»^{۶۱} سباط فقر و پریشانی برچیده و بساط نعمت و ثروت چندان گسترده خواهد شد که آوازه عدل و انصاف و امنیت و آسایش به اقصی ممالک روی زمین برسند.

دیدم بر خلاف گذشته با دل‌های مرده و خاطره‌های افسرده نشسته عنوان سخن و اظهار مشرتی نکردند. دفتر شکایت باز و ذم مجلسیان آغاز کردند! گفتم

امسال نیامدی چو یوزی!

تو بار برفته [ای] چو آهر

چه آفت است که موجب چنین مخافت است؟

گفتند: مگر نشنیده‌ای که مجلس شورای ملی به مساوات و برابری با سایر ملل و ادیان حکم داده و رسم حریت و آزادی بنان و بیان در میان نهاده روزنامه‌جات کفر و زندقه منتشر ساخته و به قانون اروپا پرداخته شرف اسلام را بردند و خاطر مقدس امام زمان - روحانفاده - را بی‌شمار آزدند از معاشرت طبیعی مذهبان و هجوم آشوب‌طلبان عقاید خلق فاسد و بازارها بکلی کاسد گشته. ندانیم از سوء اساس مشروطیت است که کارها در هم ریخته یا از تشریح تساوی و حریت است که رشته‌ها از هم گسیخته؟

گفتم: با آن مساعدت سابقه و این شکایات لاحقاً به همین قطعه قناعت کنیم:

ز همانید از دهان و دست گرگی

شنیدم گوسفندی را بزرگی

روان گوسفند از وی پتالید

شیانگه کارد بر حلقش بتالید

چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی^{۶۲}

که از چنگال گرگم در ربودی

لاجرم تسلیشان دادم و این مزده پیش نهادم که ان‌شاء الله به یمن همت درویشان و صدق نفس ایشان که صاحبان نفوس قدسیه و مهبط الطاف الهیه‌اند، در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم - علیه السلام - و در صحبت حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ فضل الله - شید الله احکامهم - متفقند عنقریب است که مجلس مزبور از خار و خش منافیات شرعی و سهام مسمومه وارده بر اسلام از آید و السنه خصماء دین و قدمات منافقین و روزنامه‌جات صادره از اخوان شیاطین مذهب و منفح گردد که گمان نداریم آقایان عظام مؤسس اساس با عالم شرع‌پرسی و وطن‌خواهی از اجراء اثبات مقاصد کریمه حضرت شیخ معظم درنگ و دریغ دارند؛ که:

اولاً مشروطه مقرون به مشروعه فریضه اسلامی است

و ثانیاً مشاورات لازمه در تنظیمات امور مملکتی و مواد ترتیبات دولتی و مسائل معاشیه خواهد بود.

و ثالثاً در هر عصر و اوان نظارت پنج نفر یا بیشتر از طراز علمای اعلام مقلدین به احکام صادره از مجلس به غیر عنوان عضویت، موجب نیک نامی دولت و وقایه ناموس ملت است.

و این مسئله ابین من الشمس است که از آغاز این مجلس و قصه مشروطیت، چه قتل و غارتها و چه تزلزل و آفتها در اطراف و نواحی در کار و چه فقر و پریشانیها از ندادن حقوق دیوانی و کساد و کسب و تجارت این مردم بیچاره را دچار گشته، خاصه آبرومندان و محترمین را که «یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف»^{۶۳} خدا کند آقایان عظام و وکلای کرام، حلقه تفکر و تأملی بر دور یکدیگر زده، مقاصد منطبعه زاویه مقدسه را به فصول نظامنامه درج و اساس مجلس را از مضار و مفساد، خاصه سازند.

حالی که ختم سخن می نمودم، یکی از مشروطه خواهان آدمی صورت و دیو سیرت، در رسید که: «فدویان ملت غیور، یا آشوب طلبیان عفور، مصمم گشته و کمر همت بر میان بسته، معتکفین زاویه مقدسه را به قوه ملیه و اسلحه حربیه، از جایگاه شان براندازند و شیرازه حیاتشان را اوراق سازند»

گفتم: این عزیمت به همان ماند که: «گرگی درنده، سیاه گوشی را از تهور و شجاعت خود، همی تهدید نمود که صیدها بیرم و شکمها بدرم! گفت صحیح است، ولی تو به حال، هرچه کرده ای [یا گو سفند ضعیف برده ای] و یا خیر مرده خورده ای [، هنوز شاخ کرگدن و مصاف شیر پلنگ افکن ندیده ای] که رگ جان بگسلاند و به هفتم مغاکت رساندا

ای بیچاره مردم، خوابید یا بیدار؟! این شقاق و نفاق و خصومت با برادران دینی خود، که همگی شاخ و برگ شجره طیبه اسلامیه اند، تاکی و تا چند؟ خاصه با بزرگان علمای عظام و اصحاب قدس و تقوی که بجز ابقاء دین و اتفاق کلمه حقه آئین مبین، شهد الله العالی، مقصد و مقصودی ندارند مگر مجلس معدلت اسلامی.

خدایا! چگونه خونها به جوش و خروش نیامد که تمثال مبارک انبیاء و اولیاء را در روزنامجات می کشند و برده اسلام می درند، و عاکفان زاویه مقدسه را که فریاد همین

جسارات و کفریات را دادند، به مقابله و مخاصمه می آیند! «قل تمتع بکفرک قليلاً انک من اصحاب النار»^{۶۴}

تو کمان کشیده و در کمین، که زنی به تیرم و من غمین

همه عزم بود از همین، که خدا نکرده، خطا کنی!^{۶۵}

[۴۴]

[قصیده‌ای در تبریک عید سعید صیام و در مدح صفات حمیده و کمالات معنوی آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری]

در تبریک عید سعید صیام و در مدح صفات حمیده و کمالات معنوی حضرت مستطاب قدوة الانام حجة الاسلام آیت الله فی الارض آقای حاج شیخ فضل الله، ادام الله ایام عمره و افاضانه و اقباله و اصلح الله امره و آماله و اهلک عدوه و احرس اولاده مادام دور السماء دواز، به سه زبان فارسی و عربی و ترکی به رشنه نظم آورده و در دیوان منظومات خود ثبت نموده و اینک سواد او را معروض دانست.

هو الله تعالی

حَبِذاً در وجد شد سگان افلاک و زمین

از نشاط غرّه شوال عبدالمسلمین

تو خَشَّ الله دست قدرت اندرین عید صیام

مگر خنده قشربن نشاط و مازاندر زمین

بهر تبریک، ایها الساقی، سفاک الله، شراب!

هان، شرابی ده که وفیه لذة للشاربین

مجلسی تشکیل داده از بسرای تهنیت

آنکس در شرع نسبی از علم تند مستدشین

«شیخ فضل الله، ملاذ و ملجا اسلامیان

دُخْرِبِی ای فتوت کوهر درج یقین

اکبر لاسرار للسنین تقویم المستقیم

عظیم الاغوان للشرع المعلاء العین

اول کمره دریاسی احسان و مروت معدنی

یسوخ اونسا بسزرفلک درجسته پردر ثمین

وصف نزم عدل رایوان جلالش در زبان

هذه جنات عدن فادخلوها خالدين

در سرای نطف و قهرش بر جزای نیک و بد

قهره مبلع نجاج، اطفه ماء مبعین

لرحم الله یخشى تاهش علم و عدلندن رواج

در جهان نین حیدر، دین خشم المرسلین

فاضل فرخ رخ است و عالم فرخنده ای

عدله عن نایبات الدهر امن المسلمین

گریه خاک استایش جبهه سایم نی عجب

تتوضع استان او علی وضع الجین

اتنه اسى اعتلای سرعه استدلال صدق

علم و فضل و همی عدلنده برهان متین

ای زبردستان عالم، زبردست عالم، زبردست همت

دور چرخ، انگشت فرمان تور و انگشترین

پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
هو الله تعالی

خود نه دریانی نه معدن، می نامه از کجاست	آست اندر آستان و ایست اندر آستین
نامه اعمال مردم را چو در حشر آوردند.	هی کرم خواند از اعمال کرام انکاتین
ای بدین فضل و متون وی بدین علم و عطا	آفرین بر آن کف جود، از مایت آفرین
نیست حد هر کسی، تحدید مسیح حضرتت	غیر مداح شهشه، عندلیب نکته چین
هیچ کس اوله ای اولعاز در گهونده نا امید	سندن ایستر فیض اگر رسوا و گر خلوت نین
و از امیدیم کیم همیشه ارتسناخ قدریله	اولسون احسانون نشاط انگیز هر قلب حزین
می دهد جود و بقا پیرایه احسان تور	مقتضای لاتضیع الله اجر المحسنین
	تمام شد، والسلام علی من اتبع الهدی

[در مدح حضرت صدیقه طاهره مطهره صلوات الله علیها المعروره محمود]

ای مهین بانوی نه خانه‌ی خلاق قلم
ای تو خاتون همه کشور ملک و ملکوت
ای تو آن دختر زیبای که به یکتائی تو
دختر این گونه به صلب ازلیت نایاب
نه به پشت قدم این نقش و نه در بطن حدوث
مطلع شمس جمال وافق ماه جلال
چادر عفت از بافته نور خدا
بطن در بطن، همه بارقه نور جلال
مام در مام، همه صاحب جاه و حشمت
دوده در دوده، همه مظهر انوار خدایا
پلبران تو، همه، یکه سواران وجود
پیران تونیا کمان همه کون و مکان
شمس از پرتو تو، نور ده کون و مکان
روح از روح رسول و، نت از جوهر قدس
لب لعنل تو، روان بخش مسیح و حیریل
مو پریشان کنی ار، وای، پریشان ایجاد
ای تو در بزم خدائی خدا، بزم آرا
نیست خشجان* تو از جنس خشجان بشر
آنچه اندر کف موسی است، تو را خاک قدم
بهتر از آب خضر، خاک سر کوی شما
پاکی از پاکی تو، دست نغابن بر سر
عفت از عفت تو، چادر شرمش بر سر
تاء تائیت گمر از آئینه گردد منگ

سر ناموس رسول مدنی خاتم
ای تو بانوی همه ملک عرب تا به عجم
مادر دهر نیابرد و نیارد به شکم
نیست فرزند چنین قدرت حق را به رحم
پس این نقش مجرد، فلقد جف قلم
مشرق سر وجود و فلک خلق و شیم
پرده عصمت از اتمه شهر قدم
صلب در صلب، همه لامعه علم و کرم
باب در باب، همه قبله حاجات امم
پشت در پشت، همه چشمه اسرار نعم
مادران تو، همه صاحب اعزاز و حشم
این در این همه، شمس ضحی، بدر ظلم
ماه از جلوه تو، بر سر چرخش پرچم
در سر و پای تو، پا و سر احمد مدغم
سخت کاشف غم و، نفست فارغ غم
می خورد سلسله حد دو عالم، بر هم
دختر شاه دو پاس و، دوسرا را پشترم
نیلش در جوهر تو کیف و، در ارکان تو کم
آنچه اندر لب عیسی است، تو را نور بسم**
خاک راه قدمت، غیرت بستان ارم
عصمت از عصمت تو، می گرد انگشت ندم
خوبی از خوبی تو، می نزنند از خود دم
عکس روی تو کند چهره آئینه دزم

* «خشجان» و «خشجیان»، مخفف «آخشجیان» به معنای: عنصر، منظور عناصر اربعه است.

** بسم: یعنی خنده، [معنایی که آقامیرزا محمود قمی کرده است.]

ای ز خاک قدمت، آئینه اسکندر
سخر جبار و بگش حرمت، با خوا
خجل از سجه و سجاده زهدت بجوی
همسرت حیلر و ز فخر کنی بر حورام
دوز میس و سر کنگره قدس، بساط
پوست در بستر و، بیت الشرفت طره عرش
مهتر و مه، آینه دارند و، فروغ از رخ تست
آفتاب از افق صبح نیاید بیرون
نه زنی! سر خداوندی و، این پرده از پوست
معنی سوره قدری و، ظهور طه،
عقل، از خاک شبان سر کروی شما
آنچه در عالم فرقت، تو را اندر دست
پوست پوشان سر کوی تو، شاهان وجود
بندگان تو را سبب قیامت، آزاد
کلک اگر کلک عطارد بود و، عقل دجیر
شمه فصلل تو را، ناطقه‌ها باشد لال
گر به از سوان، ز کرم، قطره‌ای هست زیاده
شیخ فضل الله نوری، که خدا بارش باد،
گرچه او با چه منی هیچ ندارد سر مهر
و کله ایضا و مطالعات قرآنی

گسریه فدای نماید، نور شمس بسزدانی
آفتاب گسردوش، سر شهید به درانی
پیش فدای کس از، شمس حق بیاید نور
مهر دست و انگشش، می گرد ز حسین اسی
سر شهید! گسردوی، سر سرای نور حق،
می کند ایمانی، سر سر سلیمانی!

سجده از کشد خم شود را، در پناه سمن الله
 خرد شود ز رشک سنگ، دل ز لعل رمانس
 یک حقیقت ست و بس، جلوه در به صد مظهر
 گناه روز عالماناب، گناه شام ظلمانی
 در عبادت آهکان، با برهنه‌گانی چند،
 می‌دهد و می‌بخشد، تاج و تخت سلطانی!
 رنگ عقل کل احمد، نکه عالمی از وی
 از سرریبوییت، تا به حد امکانی
 نور چشم وی زهرا، راز در عقل کل
 خلق خلق سبحوی، خلق خلق سبحانی
 بن، چه جزو و احمد کل، وی کلاب و احمد گل
 از این کسب زهرا، از انبیا، غیرا سمن فانی
 نفس پای بی‌غمیر، در نرسود، می‌نرسود
 حضرت زینب رسول الله، من اذاهت آذانی!
 پس که بر ز عقل کل، عفتها از او جاری
 با و سر بر از احمد، سر ز با در او فانی
 کز تری عبودیت، مظهری انبیا
 پای تا به سر از عقل، مغز و پوست روحانی
 در سنجیل دانش، صورت خبا، از این
 در مقام سیمه روحش، از دهای سردانی
 سینه، سینه جاری، دن حقیقت انسانی
 ذری زده، سوسه، علم علم بر، سانی
 من سخبات از این معنی، حین همی بر آرد سر
 قامت الزهدیت، از قیای امکانی!
 در لباس نمانی، می‌کنند خداوندی،
 می‌کنند خداوندی، در لباس انسانی!
 در کتاب وی مشهور، نقش صفحه هندی
 آبسه‌های آفتابی، سروردهای قرآنی

از فروغ روی وی، «بازده» مه تابان

کش زهر یکی صد چرخ، ز آفتاب حقانی

بس که از دم حق پسر، از دمش شود پسران

بی توسط جبریل، صد میح روحانی

گسر صغیر از او آید، از عدم شود پسران

شهاب از آسمانی، مرغهای اعیانی

از افق نخواهد زد، با طلوع وی، خورشید

مهر همتراز و نیت، با طلوع رحمانی

خاک دردمن ریزد، چشمه خضر زین پس

بیش چشمه نوش، چیست آب حیوانی؟!

وصف آن لب و دندان، دور از لب و دندان

آن لبی که نتوانش، موی را بگنجانی

نقطه احد، بد آن لب، سریا صمد آن لب

عنجه ایست پیچیده، حقه ای است سبحانی

حرف تساء، تانیث، آر می نبود با مرآت

بشق عصمت عکس، کرد آینه صافی

چرخ را زنی برف، گسر رود به کج تابان

چرخ پیش آن بازو، گوی دست چو گمانی

گر لب به قهر آید، خود شود جگر از لعل

آن چنانکه خون جوشد، از سر بدخشان

موج فلزم قهرت، گسر دمی کند طوفان

شهر بند نه گردون، رو کند به طوفانی

از جلوی قهرت، در پباله قطره

بحر مکتبم گردد، با بساط عمانی

ای صرافت سوجید، ای محوخت ایمان،

ای حقیقت اسلام، ای محمدت ان!

موسیان، دارنی، گسو، سر زکمه برون آرند

جلوه ار کند بر طور، بساک نور پیشانی